



نشریه صدای انقلاب ایران

سال چهارم - شماره ۷۱ شهریور ماه ۱۳۶۹

سخنرانی رفیق رحمان حسین زاده

عضو کمیته مرکزی کومه له در مراسم

هفتمین سالگرد تشکیل

حزب کمونیست ایران

در گرامیداشت ۱۱ شهریور، هفتمین سالروز تشکیل حزب کمونیست ایران، مراسمهای باشکوهی با حضور مهمانان و رفقای حزبی در اردوگاههای نظامی کومه له برگزار گردید. در یکی از این مراسمها که با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت پیاد جانباختگان راه سوسیالیسم شروع شد، رفیق رحمان حسین زاده پیرامون اوضاع و احوال حساس و تاریخی که در آن حزب کمونیست ایران رسماً در مقطع شهریور ماه سال ۶۲ به همت تعدادی از کادرها و رهبران کمونیست در کنگره موسس تاسیس شد، در شرایطی که چپ ایران تحت تاثیر افکار و سنن بورژوازی و خرده بورژوازی قرار داشت، برافراشتن پرچم مارکسیسم رادیکال و انقلابی توسط حزب کمونیست ایران در آن موقع، جوامع سرمایه داری امروز و زندگی کارگران و مردم زحمتکش، اهداف حزب کمونیست ایران و طرق رسیدن به آن در انطباق با سنن و شیوههای رایج در یک حزب کمونیستی - کارگری و اساساً تغییر حزب به حزبی کارگری - کمونیستی و با افق سازماندهی انقلاب و حکومت کارگری با تکیه به رشد و تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری و... سخنرانی ایراد نمود که در اینجا متن کامل آن بنظرتان



میرسد. در طول این مراسم، چند شعر از طرف رفقا خوانده شد و سرودهای انقلابی پخش گردید.

آزادی اسرای جنگی

با شروع پروسه آزادی اسیران جنگی، صدها هزار نفر از خانوادهها، دوستان، اقوام و آشنایان اسرا، از دیدار مجدد با انسانهایی که قربانی جنگ ارتجاعی شده و سالهاست در اردوگاههای اسرای جنگی بسر میبرند، خوشحال و شادمان میشوند. هم اکنون اگر دهها هزار اسیر جنگی هر لحظه در آرزوی دیدار خانواده و بستگانشان هستند، میلیونها نفر هم آرزوی در آغوش کشیدن و استقبال از آنها را دارند، اما نه بخاطر اینکه گویا در دفاع از وطن

مصاحبه با رفیق محمد فتاحی

درباره

کارگران ادارات و شرکتهای دولتی

- ★ گرامیداشت خاطره رفقای جانباخته فواد مصطفی سلطانی، صدیق کبانگر و غلام کشاورز در یکی از اردوگاههای نظامی نیروی پیشمرگ کومه له ۳۲
- ★ شعر: ۳۳
- ★ اسارت چچوا
- ★ افق انقلاب: ۳۳
- ★ قول و قرار آخر ۳۴

- ۳
- ★ گزارشی کوتاه از نزدیکان هفتمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران در اردوگاههای نظامی نیروی پیشمرگ کومه له ۳۱
- ★ ما خواهان حق و حقوقمان هستیم! ۲۲
- ★ اتحاد کارگران، توطئه تشکیل پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی را درهم می شکند! ۲۳
- ★ اضافه کاری و معضرات بی شمار آن! ۲۵
- ★ از میان اخبار جهان ۲۶

گفت و شنید

- ★ درباره شورای کارگران کوره خانهها ۴۲
- ★ کارزنان و قانون کار جمهوری اسلامی ۴۲
- ★ دفاع از کارگران زندانی، دفاع از آزادی اعتصاب و تشکل است! ۴۳
- ★ سال تحصیلی تازه فرا می رسد ۱۸

سخنرانی رفیق رحمان حسین زاده عضو کمیته مرکزی کومه‌له در مراسم

هفتمین سالگرد

تشکیل حزب کمونیست ایران

آنها با شعار "زنده باد حزب کمونیست" جان باختند. بهمین خاطر در این لحظات یاد آنها را گرامی میداریم و میگوئیم که: "گرامی باد یاد جانباختگان راه کمونیسم و حزب کمونیست".

حزب کمونیست ایران اساسا برای تحقق انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، بخاطر سازماندهی انقلابی کارگران، برای برپایی حکومت کارگری تشکیل شد. بهمین خاطر هم در هر گامی که در این چند سال به پیش برداشته به روشنی می‌بینیم که برای متحقق کردن این وظیفه تاریخی تلاش کرده است. امروز اما دیگر حزب کمونیست نمیتواند با همان افق و توقعات و انتظارات ۷ سال پیش به حرکتش ادامه بدهد و خودش را در چهارچوب فکری گذشته محبوس کند، دیگر باید در این مرحله جواب نیازهای سیاسی و عملی مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر را بدهد و هماهنگ و حتی چند گام جلوتر از حوادث جهانی که بطور مستقیم بر مبارزه طبقاتی کارگران تاثیر میگذارد حرکت کند، باید مدافع تفکر و متد اصیل مارکسیستی و کانون پیشرو و سازمانده جنبش سوسیالیستی کارگران باشد. حزب کمونیست باید به بخش غیر قابل تفکیک جنبش سوسیالیستی و کارگری تبدیل شود و هدایتگر و دخیل در عرصه‌های مختلف مبارزه اجتماعی طبقاتی و انقلابی باشد. در یک کلام همانند حزب بلشویک در دوران لنین وسیله و ابزار به میدان آوردن نیروی پر خروش اجتماعی طبقه کارگر و سازمانده قیام کارگری و به سرانجام رساننده این قیام و برپا کننده حکومت کارگری باشد.

برای تحقق این وظایف تاریخی بسیاری زمینهای آن آماده است که بطور خلاصه اشاره‌ای به این زمینها میکنم: اولاً، امروز نظام استثمارگر سرمایه داری بیش از هر زمان دیگری در گوشه و زوایای دنیا ریشه دوانده و دنیا را به زیر سلطه چابرا نه و استثمارگرا نه اش کشانده

مارکسیسم رادیکال و واقعی را برافراشت. در آن دوره بحث این بود که باید در برابر رویزونیسم جهانی و ایرانی یک کانون مارکسیستی پیشرو و یک حزب مارکسیستی متعهد به سازماندهی طبقه کارگر و انقلاب کارگری ایجاد کرد. حزبی که سرچشمه اصلی سوسیالیسم رادیکال در ایران باشد. امروز این توقعات و بسیار فراتر از آن هم در طی این ۷ سال متحقق شده‌اند. حزب کمونیست ایران تثبیت شد و از اضمحلال و سرکپچه چپ رادیکال ایران جلوگیری کرد. حزب کمونیست ظرفی بوجود آورد که در آن حرکت سوسیالیسم کارگری و نیرومند شدن آن پمنا به یک قدرت اجتماعی میتوانست با وجود یورش بورژوازی و دولت اسلامی به کارگران و مارکسیسم در سطح جامعه دنبال شود، یک حزب مارکسیستی متعلق به طبقه کارگر. حزب کمونیست نقش برجسته‌ای در دادن یک افق روشن به مبارزه کارگری و مطرح کردن مطالبات فوری طبقه کارگر داشت. هر کارگر کمونیست و هر کسی که خودش را سوسیالیست و متعلق به انجام امر انقلاب اجتماعی کارگر میداند، میتواند حقیقتاً مجسم کند که اگر حزب کمونیست ایران تشکیل نمیشد امروز در جامعه، در جنبش کارگری و در جنبش کمونیستی چه وضعی حاکم میبود. به همین دلیل با تاکید میگوئیم که حزب کمونیست ایران خلاء بزرگی را در جامعه پر کرد. این حزب پاسخ به یک نیاز تاریخی این دوره بود، نیازی که به آرزوی بسیاری از کمونیستها و کارگران انقلابی تبدیل شده بود. آرزوی کسانی که در جریان سالها مبارزه طبقاتی با این امید زندگی کرده بودند و بسیاری از

- میهمانان عزیز!

- رفقا!

- کارگران کمونیست و پیشرو!

امروز ۱۱ شهریور ماه سال ۱۳۶۹، هفتمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران است. به این مناسبت به شما عزیزان، به بخشهای مختلف تشکیلات حزب، به تشکیلات مخفی و علنی و به تمام کارگران و کمونیستهایی که در سیاهچال های رژیم سرمایه داری استقامت میکنند، تبریک میگویم. هفت سال قبل عده‌ای کادر و رهبر کمونیست در کنگره موسس حزب کمونیست ایران جمع شدند و به تاسیس حزب کمونیست ایران رسمیت دادند. این حرکت و روزی تاریخی در مبارزه طبقاتی ایران بود. برپایی حزب کمونیست ایران نشانه عزم و اراده مارکسیستهای انقلابی ایران بود که با پشت گرمی به روند رو به پیش مبارزه طبقاتی کارگران و به میدان آمدن نیروی عظیم این طبقه ممکن گردید. حزب کمونیست ایران در اوضاع و احوال حساسی تشکیل شد، در دل شرایطی که رژیم سرمایه اسلامی برای باز پس گیری دستاوردهای قیام یورش آورده بود و قتل عام و کشت و کشتار ۳۰ خرداد را آفرید. بله، در دل یورش وسیع و گسترده رژیم سرمایه اسلامی به کارگران و کمونیستها، به دمکراسی و حتی ساده‌ترین حقوق انسانی در جامعه ایران، حزب کمونیست تشکیل شد. در شرایطی که چپ ایران با تمام شاخها و گروههای مختلفش در چنگال افکار بورژوازی و خرده بورژوازی خودش اسیر شده بود، افکاری که نه تنها امروز خودشان را صاحب آن نمی‌کنند بلکه از بخاطر آوردن آنهم به خنده می‌افتند. در سطح دنیا هم در آن دوره ایده‌هایی که به اسم مارکسیسم معروف بود چیزی نبود مگر یک مشت افکار بورژوازی که اساساً از طرف قطب های بین‌المللی نمایندگی میشد. در چنین شرایطی حزب کمونیست پرچم

است. این وضعیت اگر از یک طرف باعث رشد صنعت و رشد تکنیک و بکار گرفتن رباط و کامپیوتر و به لحاظی باعث رشد علم و دانش و پیشرفت شده از طرف دیگر در دل همین دنیای پیشرفته، ابعاد مشقات و فلاکت تحمیلی بر میلیونها انسان کارگر در این نظام پوسیده، تکان دهنده است. کافیست یک کشور، یک شهر، حتی یک روستا را در نظر بگیرید. فورا دو دنیا، دو نوع زندگی و دو چهره از انسان را می بینید. اول دنیا و زندگی و چهره سرمایه داران و دوم دنیا، زندگی و سیمای کارگران. این دو چهره از زمین تا آسمان با هم فرق دارند. این تفاوتها عمق ظالمانه بودن و گندیدگی نظام سرمایه داری را نشان میدهند و این واقعیتی غیر قابل انکار است و محتاج هیچ توضیح و تبلیغی نیست و مختص یک کشور و یک ملت هم نیست. چه کسی میتواند از پیشرفتهترین شهرهای صنعتی اروپا گرفته تا کوچکترین شهرهای کشورهای عقب مانده در کنار آپارتمانها و آسمانخراشها و ساختمانهای مدرن که جای استراحت کافی و کامل سرمایه داران است، میلیونها انسان کارگر را نبیند که در خانهای خشتی و حلیی ساخته، در زیر زمینهای نمناک و بی نور و در چهار دیواریهای بی آب و برق زندگی میکنند. تازه اینها شانس دارهای طبقه کارگر هستند، چرا که درست هم زمان با آنها میلیونها انسان دیگر را میبینی که همین مختصر را هم ندارند و با هزار زحمت از نان خشک سفره بچههایشان میزنند تا خانه‌ای اجاره کنند آهیم با ترس دائمی از صاحبخانه و بیرون انداخته شدن از همین سرپناه و ترس از نبردختن سر وقت کرایه خانه. تازه اینها هم شانس آورده‌اند، که توانسته‌اند خانه‌ای اجاره کنند، آخر میلیونها انسان کارگر دیگر همزمان در سراسر همین جهان روی کارتن در گوشه خیابان و در گرما و سرمای سال، شب را به روز می‌رسانند. طبق یک آمار اعلام شده خودشان در

همین لحظه در دنیا ۱۰۰ میلیون انسان بی خانه و لانه در پیاده روها و در زیر پل‌ها زندگی میکنند.

کسی پیدا میشود که در هر شهر و ده این جهان نبیند که در کنار سفره رنگین سرمایه داران، در کنار تامین بودن تمام نعمات زندگی آنها، در کنار سیری سرمایه داران و خانواده‌هایشان میلیونها انسان محروم از تمام نعمات دنیا، نعماتی که با دستهای خودشان ساخته میشود، فقط نانی بخور و نمیر دارند، تازه اگر بخت یارشان بوده باشد. مگر تعداد و کسانی که گرسنه شب را به روز می‌رسانند کم است؟ خیلی‌ها بعد از خالی کردن سطل آشغال سرمایه داران و ثروتمندها هنوز چیزی پدست نمی‌آورند و اجبارا برای سیر کردن شکمشان دست به هر کاری میزنند و خیلی وقتها شنیده‌ایم که از گرسنگی هم مرده‌اند. خود آمار سرمایه داران میگوید که ۱/۲ میلیارد نفر یعنی یک چهارم جمعیت جهان قادر به تامین زندگی‌شان نیستند و از سال ۱۹۸۰ به این طرف ۲۰۰ میلیون نفر به صف فقیران پیوسته‌اند.

چه کسی هست که نبیند در همان شهرهایی که بیمارستان خصوصی و شخصی، درمانگاه و بهترین امکانات پزشکی و معالجاتی برای سرمایه داران وجود دارد، یک بیماری ساده روح و جسم فقرا و تهیدستان را ذوب میکند و آنها را به نیستی میکشاند. نگاهی به وضع کودکان بیاندازیم، بخش کوچک بله بخش بسیار کوچکی از آنها در ناز و نعمت زندگی میکنند و از تمام امکانات پرورشی و کودکستان و مدرسه و پوشاک بهره‌منداند و از هر چیزی که مورد نیازشان باشد استفاده میکنند در حالیکه بخش بسیار، بسیار بزرگتری از کودکان این جامعه، لغت و پتی و محروم از تمام نعماتی هستند که روزمره آنها می‌بینند. با لباسهای کهنه و ژنده و پر از هزار و یک نوع جانور و محروم از خواندن و تحصیل. بعلاوه بخش بزرگی از آنها بمحض اینکه قادر به فکر

کردن میشوند راهی کار در گوشه کارگاهها، غرق در روغن و نفت و گازوئیل میشوند یا "واکسی" میشوند و یا به دستفروشی میپردازند و در سرما و گرمای سال آواره این کوچه و آن خیابان هستند. طبق آمار رسانههای بورژوازی در "سائوپولو" و "ریودونانیروی" برزیل ۸۰۰ هزار کودک و در "نیویورک" ۵۰۰ هزار کودک اسیر جنگال اعتیاد، فحشا، گرسنگی و دزدی هستند. همین آمار اعلام میکند که از هر ۱۰۰ میلیون نوزادی که در ظرف یک سال پدیا می‌آیند، ۷۰ میلیون نفر آنها از کمکهای دارویی اولیه بی بهره هستند، در طول یک سال ۱۴ میلیون کودک از گرسنگی و بیماری می‌میرند، ۷۰ میلیون نفر از نیروی کار کشورهای در حال توسعه را کودکان تشکیل میدهند و روزانه ۸۰۰۰ کودک بخاطر "واکسینه" نشدن می‌میرند و... چه میشود گفت؟ زبان و قلم از تصویر اینهمه مصائب و جنایات در این نظام عاجز است. در یک کلام در کره زمینی که به آن دنیا میگویند، وعادت شده که آنرا یک دنیا پشناسیم و بما آنرا یک دنیا شناسانده‌اند دو دنیای متفاوت وجود دارد. دنیای صاحبان مالکیت و سرمایه، صاحبان بنالحق ابزار و امکانات تولیدی جامعه، صاحبان آپارتمانها و آسمانخراشها و ساختمانهای مدرن، صاحبان ماشین و تمام وسائل خانه، صاحبان تمام نعمات دنیا، صاحبان هر چیزی که با پول میبا میشود. اینها کسانی‌اند که کار نمیکنند و دست به سیاه و سفید نمی‌زنند. آنطرف هم دنیای اکثریت جامعه، دنیای کارگران و زحمتکشان که تنها صاحب نیروی جسمشان هستند، شب و روز کار میکنند، عرق میریزند اما محروم از تمام محصول کارشان هستند، محروم از زندگی شایسته انسان امروزی و خیلی وقتها محتاج نان شب، کسانی که حتی بدون یک سرپناه مختصر و محقر روح و جسمشان تا دم مرگ در زیر کار خوب میشود. این دو جهان و این وضعیت در سراسر

آزادی، برابری، حکومت کارگری

سخنرانی رفیق رحمان حسین زاده . . .

کره زمین، از کشورهای اروپایی و آمریکایی گرفته تا کشورهای افریقایی و آسیایی، و در هر پنج قاره کره زمین حاکم است. این سیمای پر از رذالت و گندیده سرمایه‌داری است، این سیمای ظالمانه این نظام است. این نظام از همان روز پیدایشش حتی یک روز هم حقانیت نداشته و بقای آن از حقانیتش نیست، این نظام دیگر زیادی عمر کرده است، این نظام و تمام دک و دستگاه آن باید نابود شود، این حکم انقلاب کارگری است.

اما در قلب این نظام ظالمانه، مقاومت و مبارزه توده‌های استثمار شده واقعیتهای انکار ناپذیر و هر روزه است، هیچ انسان استثمار شده‌ای پیدا نمیشود که ظالمانه بودن این دنیا را ندیده باشد، به آن معترض نباشد و در برابر آن بطور روزمره عکس‌العملی از خودش نشان نداده باشد. از عکس‌العمل کوچک گرفته تا بزرگ از اعلام انزجار گرفته تا کم کاری، اعتصاب و شورش و قیام. این جوهر مبارزات روزمره طبقاتی است، این عامل تکامل و پیشرفت تاریخ است. این اعتراض کارگر به سرمایه‌دار است در هر شکل و شیوه‌ای که باشد همین فاکتور اساسی و پایه‌ای انقلاب کارگری و ویرانی نظام سرمایه‌داری است. برای کسانی که در بطن این مبارزه هستند این حقیقت بسیار ملموس است، اما خوب است کسانی که در این جبهه قرار ندارند این واقعیت را به همان شکلی که هست ببینند، در جامعه‌ای که فکر و ذکر اکثریت عظیم و میلیاردری آحاد آن اینست که: از خواب که پا شدند، دربدر به دنبال مشتری بگردند تا نیروی جانشان را بفروشند. اگر از طلوع سحر تا ظلمت شب کاری برای کسی انجام ندهند و اگر یک ماه یا یک هفته این کار را نکنند، نان خوردن را هم ندارند. آنها هر روز به فکر این هستند که از چه طریقی شیره جانشان را بفروشند تا پوشاک و مسکنی تهیه کنند، یا بعیارت دیگر باید هر روز به این فکر باشند که

چطور بمتابه یک انسان زنده، زنده بودنش را تضمین کند. دقیقاً به این دلیل و هزاران دلیل از این نوع است که این میلیاردها انسان این وضع و این تصویر از خودشان و از افسانیت را نمی‌پذیرند و در برابر آن قد علم میکنند و مقاومت و مبارزه آنها به دهها و هزاران شکل و شیوه بروز پیدا میکند، از اعتراض فردی گرفته تا اعتراض متشکل، از حرکت کوچک گرفته تا بزرگ. از اعتصاب تا قیام اینها و تمام شیوه‌های دیگر چیزی نیست بجز انعکاس مبارزه طبقاتی کارگران.

بسیاری از سوسیالیست بورژواها این مبارزه طبقاتی را نمی‌بینند، آنها عادت کرده‌اند که فقط اعتصاب و قیام را مبارزه بدانند، اما بورژوازی و دولتهاش که شب و روز در زیر ضرب این مبارزه قرار دارند خیلی روشن مبارزه روزمره را می‌بینند و با متوسل شدن به انواع و اقسام شگردها، روز و شب در برابر آن می‌ایستند و چاره جویی میکنند. بیایید نگاهی به عکس‌العمل بورژوازی در برابر این تحرک شبانه روزی بیاندازیم.

عده زیادی شبانه روز مشغول سازمان دادن سرکوب و ابزار سرکوب هستند، مشغول سازمان دادن دم و دستگاه پلیسی و نظامی هستند. مسئله عجیب اینست که فرزند، برادر و فامیلهای ما را دستگیر میکنند به زور لباس سربازی به آنها می‌پوشانند و بمدت ۲ و یا چند سال آنها را از زندگی عادی محروم میکنند، "ایست خریدار" نگاهشان میدارند، آنها را برای سرکوب مبارزه و تحرک انقلابی و کارگری گسیل میکنند و یا اینکه بغاظر منافع و مصالح سرمایه‌داری آنها را به جنگ با کشورهای همسایه میفرستند. پله کارگران و زحمتکشان بغض بزرگی از ارتش و نیروی نظامی سرمایه‌داران را تشکیل میدهند. سرمایه‌داران با چیر و زور نیروی نظامیشان را از ما سامان میدهند و بغاظر دفاع از حکومت و منافع و مصالحشان به زور ما را برای سرکوب خودمان گسیل میکنند.

عده دیگری هم بغاظر بی حرمت کردن انسان و برای نشان دادن بردگی و تحت ستم بودن او، شبانه روز دست اندرکار

علم و هنر و ادبیات و منهب و صدها عرصه دیگر هستند. نگاه کنید! این دنیا پر است از آخوند، کشیش، نویسنده، هنرمند سیاستمدار، جامعه شناس و اقتصاددان که کسب و کارشان اینست که به توده‌های عظیم مردم بقیولانند که: "این دنیا همینطور بوده و باید هم به همین شکل باقی بماند!!"

چالب است! اگر در این جهان مبارزه‌ای شبانه روزی جریان ندارد، اگر از مقاومت و مبارزه خبری نیست، اگر نارضایتی و خشم و غضب وجود ندارد، اگر کارگر و زحمتکش و استثمار شدگان پذیرفته‌اند و تمکین کرده‌اند، پس دیگر چرا این جانیان تاریخ دست بردار نیستند؟ روشن است همانطور که مارکس گفته مقاومت وجود دارد و هیچ روزی نیست که دستکم چند خبر از انعکاس آشکار این مبارزه را در چهار گوشه دنیا از مراکز صنعتی غرب و شرق گرفته تا کشورهای آسیایی و آفریقایی از خبرگزاریهای خودشان نشنویم. و تمام حرف ما از همین مبارزه و مقاومت استنتاج میشود. ما میگوئیم که حزب کمونیست باید به ابزار مبارزه طبقاتی کارگران تبدیل شود، میگوئیم که باید در دل این مبارزه طبقاتی و هر روزه قرار بگیریم و درست مثل کمونیسم و تشکیلات کمونیستی دوران مارکس و لنین بغض غیر قابل تفکیک جنبش سوسیالیستی کارگری و هدایت کننده مبارزه آنها باشیم. ما درست در شرایطی اینرا میگوئیم که کمونیسم و سوسیالیسم بورژوازی ماهیت سرمایه‌دارانه‌اش را آشکار کرده و دیگر کارگر و جنبش کارگری بیشتر از هر موقعی توهم خود را نسبت به این "برادران و شرکای بورژوازی" که تحت لوای کمونیست در شوروی و چین و کشورهای دیگر حکومت میکردند، از دست داده است. و دیگر بورژوازی توان استفاده از جناح چپ خودش را علیه کارگران و مبارزه کارگری به سبک و سیاق سابق از دست داده است. هرچند که به دلیل رسوا شدن دشمنان طبقاتی کارگران که به نام مارکسیست و کمونیست صحبت میکردند و قدرت حکومتی در بسیاری از کشورها و از جمله در چین و شوروی در دست داشتند، فشار

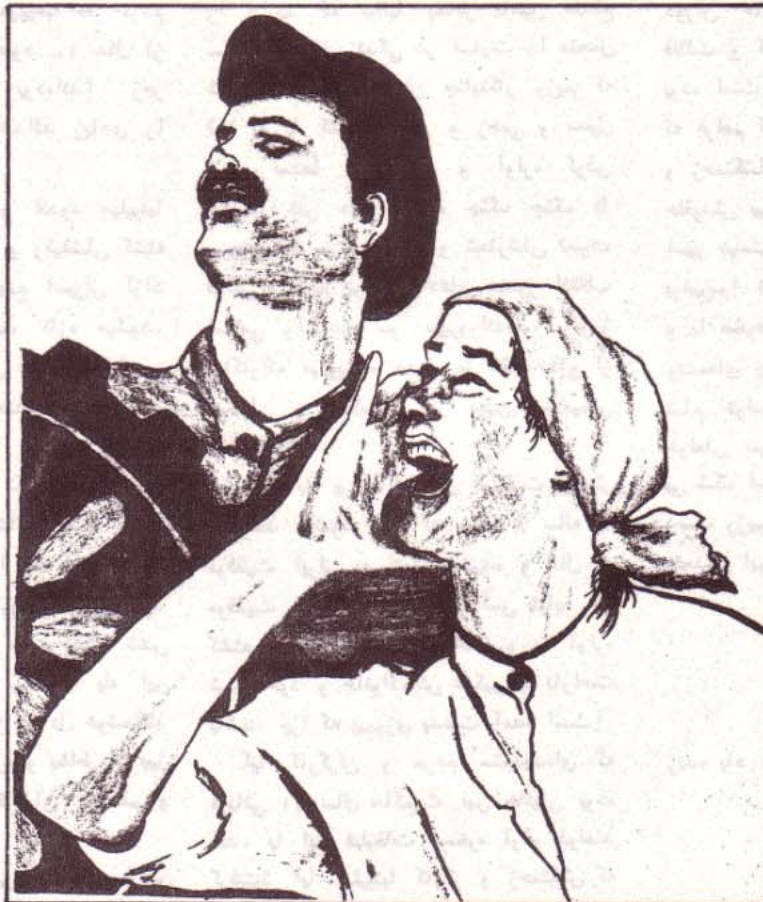
زیادی به کمونیسم تحمیل شده است، اما بدون شک بار دیگر همراه با رشد و گسترش جنبش سوسیالیستی کارگران و برپایی احزاب کمونیستی و کارگری راه انقلاب کارگری هموار میشود و با اتکا به تجارب کمون پاریس و انقلاب اکتبر و تمام تجارب انقلابی و کمونیستی نه تنها موج فشار و تعرض بورژوازی را خنثی خواهیم کرد، بلکه بار دیگر در پرتو افق روشن کمونیسم کارگران، انقلاب کارگری و حکومت کارگری را سازمان خواهیم داد.

در خاتمه به سرمایه داران و دولتهای آنها خاطر نشان میکنیم که: شما سرمایه داران و دکو دستگاه دولتیان، شما ظالمان و استثمارگران، شما گنبدیهای ضد بشر، شما بیکارها و تن لشرها، باید بروید! شما همان روز اول را هم زیادی عمر کرده اید مانند نتان بخاطر حقانیت شما نبوده. شما از عدم هوشیاری و پراکندگی

صفوف ما و ضرباتی که دشمنان طبقاتی ما به نام کارگر بر ما وارد کرده اند سوء استفاده کرده اید. اما ما، نسل نوین رهروان راه کمونیسم و سوسیالیسم کارگری مصممیم که در راهی روشن، با نیرویی متشکل، با برپایی احزاب کمونیستی - کارگری در سطح جهان، با ایجاد انترناسیونال کارگری، چنان انقلابی به راه بیاندازیم که فقط گوشه ای از آن ویران کردنی نظم و نظام شماسست انقلابی از نوع انقلاب ۱۹۱۷ در شوروی که شما با چشم باز آنرا دیدید، انقلابی که بعد از طی شدن ۸۰ - ۷۰ سال از آن و بعد از شکستش هم حتی خاطره اش لرزه مرگ به سرتاپایمان میشناسد.

ما کمونیستهای ایران، با این هدف و در این گوشه از جهان تصمیم گرفته ایم که به یک حزب کمونیستی و کارگری تبدیل شویم و پیشاپیش این هدف تاریخی گام

برداریم، ما میخواهیم این حزب به حزبی تبدیل شود که در دل سنت سوسیالیستی - کارگری جای دارد، حزبی که در جهان امروز بتواند این جنبش عظیم را نمایندگی کند، حزبی متشکل از رهبران و کادرهای قابلی که قادر به پاسخگویی به این جنبش اجتماعی در سطح بین المللی باشند، حزبی که محل عادی و طبیعی فعالیتش جنبش کارگری و نیروی طبیعی، عادی و متشکلش، کارگران معترض باشد، حزبی که مدافع توانا و باصلاحیت مارکسیسم در مقابل عقاید بورژوازی در سطح جهان باشد، هفت سال بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران، این وظیفه تاریخی و امروزی نسل سوسیالیستی کارگران ایران در راه تحقق آزادی، برابری و حکومت کارگری است!



کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

بقیه از صفحه اول

آزادی اسرای جنگی



اسلامی فداکاری کرده‌اند، نه بخاطر اینکه جزو لشکرهای عبور از میادین مین در جنگ ارتجاعی بوده‌اند و نه بخاطر اینکه در خدمت سرمایه داری برای تامین منافع سرمایه داران بوده‌اند، بلکه به این خاطر مورد استقبال واقع میشوند که این دهها هزار انسان محروم مثل میلیونها نفر مردم آواره و خانه بدوش، حدود ۱۰ سال از زندگی انسانی بدور بوده‌اند! زجر کشیده‌اند و مصاب و شدائد زیادی را متحمل شده‌اند!

در این روزها غم و اندوه میلیونها انسان که فرزندان، دوست و رفیقشان کشته شده و هم اکنون در جمع اسیران آزاد شده جایشان خالی است، تازه میشود. بسیاری پدران و مادران پیر، خواهران و برادران و کودکان آرزومندی که به امید دیدار کشته شدگانشان این روزها به استقبال اسرا شتافته و تک تک آنها را بدقت نگاه میکنند تا شاید کشته و کم شدگان خود را میان اسرا باز یابند. اما هر بار و با آمدن هر کاروانی از اسیران، مجددا و یکبار دیگر خبر کشته شدن عزیزانشان را دریافت میکنند! پله این روزها انسانهای زیادی از ته دل خوشحالند و تعداد زیادی هم دوباره و بخاطر از بین رفتن فرزندان و بستگانشان در غم و اندوه نشسته‌اند!

ما از مراجعت اسیران جنگی طرفین ایران و عراق از صمیم قلب خوشحالیم و در خوشی و شادی خانوادهها، دوستان و رفقای اسرا شریک هستیم و شادمانی خود را از آزادی اسرا ابراز میداریم. رژیم

اسلامی و سردمداران حقه پازش، ریاکارانه به اظهار خوشحالی پرداخته و چنین وانمود میکنند که دلسوز به حال فرزندان مردم هستند و در این رابطه کمپین تبلیغاتی راه انداخته‌اند!

آنها ادعای خوشحالی از برگشتن اسرائی را دارند که سالها بخاطر تامین منافع سرمایه داران زندگی در اسارت را متحمل شده‌اند. سردمداران جنایتکار رژیم که قبلا با به کشت دادن و زخمی و معلول کردن صدها هزار نفر و آواره کردن میلیونها نفر دیگر، نعره جنگ جنگ تا پیروزی را سر میدادند و شعارشان تصرف قدس و کربلا بود و ادعای صدور انقلاب اسلامی را در سر میپروراندند، امروز ریاکارانه میگویند، هدف ما فقط دفاع از خودمان و اسلامان در میهن اسلامیمان بوده است!

رژیم با براه انداختن تبلیغات پوچش میخوهد وانمود کند که جنگ ۸ ساله با موفقیت ایران به اتمام رسیده و حال که موفقیت حاصل شده، هیچ کس نباید از کشته و زخمی شدن عزیزانش و یا آواره شدن خود و خانواده‌اش غمگین و ناراحت باشد، چرا که پیروزی بدست آمده است! آیا کارگران و مردم ستمدیده‌ای که قربانی ۱۱ سال حاکمیت این چائیان بوده‌اند، با این تبلیغات مسخره آرام خواهند گرفت؟ آیا میلیونها کارگر و زحمتکش که در طول ۱۱ سال تحت فشار اقتصادی، سیاسی و روحی، زندگیشان تلخ تر و تلخ تر شده، بی تفاوت از کنار مساله میگذرند تا حاکمان اسلام بهمین ترتیب و به میل خود

اسب مراد برانند؟ آیا مصیبت دیدگان جنگی و از جمله اسرای محروم و رنج دیده بهمین سادگی از آنها خواهند گذشت؟ قطعاً، نه! این غیر ممکن است!

کارگران، مردم زحمتکش! جنگ ایران و عراق مصائب زیادی را به ما تحمیل نمود که اسیر شدن و محرومیت هزاران انسان از آزادی و زندگی و به تحلیل و تباهی رفتن روح و جسمشان در کنج زندانها، تنها گوشه‌ای از آن را تشکیل میدهد. این جنگ که جنگ ما نبود، تحت تاثیر فشار و اعتراض شما کارگران و زحمتکشان به اتمام رسید. اما جنگ

دیگر، جنگ اصلی یعنی جنگ کارگران با سرمایه داران خاتمه نیافته است و اتفاقاً با از بین رفتن بهانه جنگ ارتجاعی، حالا دیگر سرمایه داران و رژیم اسلامیشان باید پیش از پیش مورد تعرض کارگران و مردم زحمتکش واقع شوند. رژیم در تمام دوران حاکمیت ننگینش، عامل فقر و فلاکت و کشت و کشتار و جنگ و زندان بوده است. رژیم باید تاوان وضعیتی را که فراهم کرده است بپردازد و ما کارگران و زحمتکشان باید با زور حقوقمان را از حلقومش بیرون کشیم. ما برده نیستیم، اسیر نیستیم، بنده سرمایه داران نیستیم، برخیزیم! تفرقه و رقابت را کنار بگذاریم و با صفوف متحد و یکپارچه در مقابله با وعده‌های پوچ و توخالی رژیم با پانگ رسا تمام خواستهای فوریمان را مطالبه کنیم، خواهان سرنگونی این رژیم ارتجاعی شویم. بی شک اسرای جنگی جان به لب رسیده از دست رژیم جنایتکار اسلامی هم، در صفوف متحدین این مبارزه جای خواهند گرفت.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد مبارزه متحد

توده‌های کارگر و زحمتکش!



است که در ایران ماهانه با صد هزار تومان هم تامین نمیشود!

اگر دستمزد ماهانه ۳ تا ۵ هزار تومان کارگر را با مخارج تامین امکانات فوق در نظر بگیریم، متوجه میشویم که اگر کسی بخواهد با این دستمزد صاحب خانه مناسبی باشد باید مدت ۱۰ - ۱۵ سال دستمزدش را جمع کند و خود و بچه‌هایش هیچ نخورند و برای خریدن یک ماشین، کارگر باید دستمزد ۲۰ سالش را رویهم بگذارد! جمهوری اسلامی در چند ساله اخیر فشار زیادی را به کارگران تحمیل نموده که بر پائین آمدن سطح توقع آنها موثر واقع شده است اما با این وصف با ۴ - ۵ هزار تومان دستمزد ماهانه، کارگر قادر به تامین مخارج هیچ گوشه‌ای از زندگی خود و خانواده‌اش نیست. بعلاوه برای همین دستمزد ناچیز هم تضمینی وجود ندارد و چماق اخراج مدام کارگر را تهدید میکند و به بهانه‌های مختلف حق کارگر را میخورند و پایمال میکنند، به بهانه نیم ساعت تاخیر او را جریمه کرده و اغلب دستمزد یک روزش را کسر میکنند. خیلی وقتها ۲ تا ۳ ماه دستمزد کارگران را به تعویق انداخته و پرداخت نمیکند.

ساعات کار طولانی هم چیزی است که به کارگران ادارات و شرکتهای دولتی تحمیل میشود، رژیم خود میگوید، کارگران روزانه باید ۸ ساعت کار کنند اما کارگر هیچ اداره‌ای در روز از ۱۰ و ۱۱ ساعت کمتر کار نمیکند. مثلا کارگران شرکت برق که اکثرا بصورت شیفتی کار میکنند، برای هر شیفت ۱۲ ساعت کار میکنند و کارگرانی هم که شیفتی کار نمیکنند روزانه از ساعت ۷ و ۸ صبح تا ساعت ۶ و ۷ غروب یعنی حدود ۱۱ ساعت کار میکنند. در شهرداریها هم وضع همینطور است و کارگران روزانه اکثرا تا ۱۲ ساعت کار میکنند. رفیق کار ساعت ۳ و ۴ نیمه شب از خواب بیدار شده و به چارو کردن و تمیز کردن خیابانها میپردازد و کارگران آتش نشانی اغلب شیفت کارشان ۲۴ ساعت است. کارگران جهاد سازندگی روزانه ۱۰ ساعت و گاه بیشتر هم کار میکنند. در اداره کشاورزی کارگران سمپاشی از ساعت ۲ نصف شب بیدار

مصاحبه با رفیق محمد فتاحی

درباره کارگران ادارات و شرکتهای دولتی

از علل آن بوده است. اگر در ۱۰ سال گذشته و بخصوص از سال ۶۴ به بعد به ادارات و شرکتهای دولتی توجه کنیم، میبینیم اخراج کارگران سال به سال افزایش یافته و در مقابل اخراج، دولت هیچ حق و حقوقی به کارگران پرداخت نکرده است. مثلا تمام کارگران سد مهاباد را اخراج کرده‌اند و از حدود ۳ هزار کارگر سد قشلاق سندج، حالا فقط ۱۰۰ نفرشان باقی مانده‌اند و بقیه اخراج شده‌اند. کارگران ادارات، تامین شغلی ندارند و همیشه احتمال اخراج و ملحق شدنشان به ارتش ذخیره کار وجود دارد. بخش زیادی از کارگران ادارات دولتی قراردادی هستند و همه ساله بعد از اتمام فصل کار، بدون هیچ تضمینی اخراج میشوند.

مشکل دیگر کارگران پائین بودن سطح دستمزد است. حقوق ماهانه کارگران ادارات حدود ۳ تا ۵ هزار تومان است البته دستمزد تعداد کمی از این کارگران تا ۷ و ۸ هزار تومان میرسد و این در حالی است که همه ما میدانیم که مخارج یک خانواده کارگری در ماه، اگر بخواهد زندگی متوسطی داشته باشد و از امکانات زندگی امروزی بهره‌مند گردد، حدوداً صد هزار تومان است. منظور از امکانات زندگی امروزی تمام امکاناتی است که بشر در آخر قرن بیستم از آنها در زندگیش استفاده میکند، امکاناتی از قبیل، خانه و مسکن مناسب و مجهز، وسائل خانه، آب گرم کن، تلویزیون، یخچال، تلفن، ماشین لباسشویی، ماشین سواری و سرویسهای مسافرتی و تفریحی و امکانات ورزشی و خورد و خوراک مناسب که گاه بعلت وفور و بمنتظر جلوگیری از نزول قیمتها از طرف سرمایه داران به دریا ریخته میشوند. به منظور تامین این نوع زندگی برای کارگر

شرایط کار کارگران در ادارات و شرکتهای دولتی چگونه است؟ در صورت امکان توضیح دهید.

ج: قبل از آنکه به پاسخ این سوال بپردازم، لازم است اشاره کنم که منظور از کارگران ادارات و شرکتهای دولتی، تمام کارگرانی است که در اداراتی مثل شهرداری، آب و برق، اداره راه، مسکن و شهرسازی، شرکت نفت، جهاد سازندگی، مخابرات، سیلوا، بیمارستانها، آموزش و پرورش، اداره کشاورزی و... کار میکنند که البته آنها بیشتر در شهرداریها به کار مشغولند.

ظاهرا ممکن است اینطور به نظر برسد که شرایط کار کارگران با هم فرق میکند، اما واقعیت اینست که شرایط کار این بخش از کارگران مثل هم است و خیلی کم با همدیگر تفاوت دارد، ساعت کار طولانی ۱۰، ۱۱ و ۱۲ ساعته برای تمام کارگران این بخش وجود دارد، اخراج و ترس از بیکار شدن مشکل عمومی دیگر آنها است،

تعداد زیادی از این کارگران با توجه به اینکه سالهاست در ادارات دولتی کار میکنند هنوز استخدام رسمی نیستند و هر لحظه خطر اخراج تهدیدشان میکند، دستمزد این بخش از کارگران عموماً کم است بطوریکه هیچ خانواده کارگری نمیتواند معیشتی را با این مقدار دستمزد تامین کند، اضافه کاری و کار بدون دستمزد در اکثر ادارات برای کارگران وجود دارد و علاوه بر اینها کارگران ادارات دولتی از نبودن وسائل ایمنی کار، لباس کار، و... رنج میبرند.

در طول این چند ساله بیکاری یکی از علل مهم تحمیل بدترین شرایط به کار و زندگی کارگران بوده و اخراج هم یکی دیگر

شده و تا ساعت ۵ و ۶ غروب کار میکنند، که روزانه به ۱۵ - ۱۶ ساعت و گاه از اینم بیشتر به ۱۷ و ۱۸ ساعت کار در روز میرسد. در آموزش و پرورش مستخدمین ادارات و مدارس روزانه ۱۱ ساعت، از ۷ صبح تا ۶ عصر کار میکنند و کارگران اداره آب هم حداقل ۱۰ ساعت در روز کار میکنند. زمان آمدن کارگران به سر کار که حداقل نیم ساعت طول میکشد جزو ساعات کار روزانه محسوب نمیشود. به ازاء اضافه کاری که اغلب به کارگران ادارات دولتی تحمیل میشود علاوه بر اینکه دستمزد دو برابر پرداخت نمیکرد، هیچ حق و دستمزدی در مقابل آن به کارگر داده نمیشود و این در حالی است که امروزه در سطح جهان کارگران برای ۳۵ ساعت کار در هفته مبارزه میکنند و به خواست ۲ روز تعطیلی پشت سر هم در هفته با استفاده از دستمزد، دست پیدا کرده‌اند.

مشکل دیگر کارگران ادارات دولتی محروم بودن از وسایل ایمنی و کار است که ناچاراً از دستمزد کیشان آنها را تامین میکنند. مثلاً به کارگران اداره آب که همیشه با آب سر و کار دارند چکمه و لباس مناسب داده نمیشود و بخصوص در زمستانها که کارگران مجبورند در یخبندان و سرما کار کنند، در معرض بیماریهای مختلف قرار میگیرند و اکثراً به رماتیسم مبتلا میگرددند. کارگران سیلو در میان گرد و خاک کار میکنند و بعلت نبودن وسایل ایمنی، لباس، ماسک و وسایل تنفسی، اغلب دچار سینه درد و بیماریهای تنفسی میشوند. رفتگرها، کارگران بیمارستان، مستخدمین ادارات و مدارس هم از لباس کار و وسایل ایمنی و بهداشتی محروم هستند. بخشی از کارگران جهاد سازندگی هم که کارشان مکانیکی و الکتریکی است و با برق و اسید و ... سر و کار دارند، هیچ وسیله ایمنی در اختیارشان قرار ندارد. در بعضی جا مثل اداره برق گاهگاهی آنهم هر ۶ ماه یکبار دستکش میدهند که کافی نیست و کارگران ناچاراً خود باید آن را تهیه کنند و گاه که کارگران بدون وسایل ایمنی دست یکار میشوند، خطر مرگ آنها را تهدید میکند.

در ادارات و شرکتهای دولتی غذا به کارگران داده نمیشود، بخشی از کارگران شهرداری که کارشان نظافت خیابانها است گاه از فرط گرسنگی تکه‌های نان را که دور ریخته شده‌اند، جمع کرده و میخورند و بخشی از کارگران مغایرات که به کار کانال کشی و سیم کشی و ... مشغولند از ساعت ۶ صبح تا ساعت ۶/۵ بعدازظهر با لقمه نانی که از خانه همراه خود به محل کار میبرند، سر میکنند.

اما اساسی ترین مشکل بخش اعظم کارگران ادارات، رسمی نبودن و قراردادی بودن استخدام آنها است. بستن قرارداد موقت با کارگران سبب شده که ادارات هر وقت که بخواهند آنها را اخراج کنند. در فصل کار اکثر ادارات، هزاران کارگر را استخدام میکنند و با اتمام کار آنها را بدون هیچ تامينی و بدون پرداخت حق خسارت اخراج میکنند. ادارات گاه با کارگران قراردادهای ۶ ماهه، ۳ ماهه و حتی چند روزه می‌بندند، البته در بعضی ادارات کارگرانی هستند که سالیان سال است استخدام شده‌اند اما هنوز هم که هنوز است رسمی نیستند. مثلاً از ۳۰۰ کارگر دخانیات شهر سقز با اینکه تعدادی از آنها ۷ سال سابقه کار دارند، اما تاکنون رسمی نشده‌اند. در اداره کشاورزی سنندج کارگران سمپاش را هر ۹ روز یکبار اخراج نموده و سپس دوباره با آنها و یا با دسته دیگری از کارگران قرارداد می‌بندند و به این ترتیب از استخدام رسمی آنها جلوگیری بعمل می‌آورند و هیچ مزایایی به کارگران تعلق نمیگیرد، روزانه ۱۶ - ۱۷ ساعت از کارگران کار می‌کشند و اگر کارگری مدت ۲ سال هم به این شکل کار کند، همیشه سابقه کارش ۹ روز است! آیا بهره کشی، استثمار و قانون کاری وحشیانه‌تر از این هم وجود دارد؟

س: کارگران ادارات دولتی غیر از دستمزد یا حقوق ماهانه، از چه حقوق و مزایای دیگری بهره‌مندند؟

ج: کارگران قراردادی و اکثریت کارگران ادارات، از هیچ حقوق و مزایای

کارگری برخوردار نیستند. در بعضی ادارات بابت حق بیمه مبلنی را از دستمزدها کسر میکنند اما کارگران کماکان بیمه نیستند و فقط درمانگاهی را برایشان برپا کرده‌اند تا به آن مراجعه نمایند.

کارگران رسمی در برخی ادارات و متناسب با مهارتاتی که صورت گرفته باشد از پاره‌ای حقوق و مزایا مثل، حق مسکن، حق اولاد، بن کالا، تعاونی مصرف و ... برخوردارند. دولت با پرداخت این مزایا در جواپگویی به خواست کارگران مبنی بر افزایش دستمزدها، میکوبد مزایای مختلف به شما تعلق میگیرد! اما واقعیت اینستکه حق مسکن برای هیچ کارگری کرایه خانه و مسکن را تامین نمیکند و دولت هدفش از پرداخت حق مسکن این است که کارگران خواست تامین مسکن را دیگر مطالبه نکنند. بن کالا هم بی اعتبارتر از آن است که بخش را بکنیم، کمتر خانواده‌ای است که بارها برای فلان کالای اساسی مراجعه نکرده باشد و بجای آن وسایل بی ارزشی را تحویلش نداده باشند! تازه اینهم در حالی است که کالا و وسایل دیگری وجود داشته باشد وگرنه بن کالا سوخته است! تعاونی مصرف هم بخصوص اگر در اختیار دولت باشد، تعریفی ندارد و در کل مقدار جنسی که تحویل میدهد برای تامین نیازمندیهای یک هفته یک خانواده کارگری کفایت نمیکند.

س: شما گفتید، بی حقوقی و شرایط کار غیر انسانی به کارگران ادارات دولتی تحمیل شده، بنابراین مطمئناً در این چند ساله علیه این وضعیت از طرف کارگران اعتراضات و مبارزاتی بوقوع پیوسته، در صورت امکان راجع به این مبارزات و اقدامات کارگران توضیح دهید.

ج: راستش فشار بیکاری خارج از اندازه است و تاثیر زیادی روی کارگران گذاشته است. کارگر در شرایط سختی کار میکند، میلیونها نفر بیکار وجود دارد، فقر و فلاکت و گرسنگی به آخرین حد خود رسیده و گرانی هر روز بیشتر میشود و در این شرایط کارگر از خدا میخواهد دستش

به جایی بند باشد و در آنجا کار کند. علاوه بر اینها رژیم در بعضی جاها ارگانهای سرکوبگر و ضد کارگريش را بوجود آورده، مثلا در شرکت نفت در بعضی از شهرها انجمن اسلامی وجود دارد و در آموزش و پرورش مهاباد شورای اسلامی تشکیل شده است که در مقابل اعتراضات کارگری قرار میگیرند، از حقوق کارگران کسر میکنند و حتی کارگران معترض را زندانی مینمایند. گاه در جهاد سازندگی اتفاق افتاده که کارگران را هنگام رفتن به سرکار بازديد بدنی نموده و فشار زیادی را به کارگران تحمیل کرده‌اند، بارها جاسوسان خود فروخته حتی آواز خواندن کارگران را گزارش کرده‌اند و اگر در محل کار چند نفر با هم حرف بزنند و دور هم جمع شوند، فورا به آنها اخطار میشود و میگویند وقت کار است و حق ندارید اجتماع کنید! رژیم علاوه بر اینها از انواع حيله و تيرنگ و... عليه کارگران استفاده میکند.

اما آیا با توجه به تمام اینها کارگران اعتراض نمیکنند و یا ناراضی نیستند؟ چرا! کارگران خیلی ناراضی و معترض هستند و از هر فرصتی برای ابراز علنی اعتراضات خود استفاده میکنند. کارگران در محل کار، غروبها بعد از اتمام کار، وقت غذا خوردن و استراحت کردن، مرتب از وضعیت زندگی و کارشان بحث میکنند، از پائین بودن سطح دستمزدها، از طولانی بودن ساعات کار، از رسمی نبودن و اضافه کاری و... صحبت میکنند و به چاره‌جویی میپردازند، تصمیم میگیرند و آشکارا و به شیوه‌های مختلف اعتراضات خود را بروز میدهند. مثلا کارگران جاده سازی شهرداری سنندج در سال ۶۴ دسته جمعی به عدم پرداخت حق اضافه کاری اعتراض کردند. در تیر ماه سال ۶۷ کارگران شهرداری سنندج بخاطر دستمزدهای به تعویق افتاده‌شان یک هفته اعتصاب کردند. دوباره در سنندج کارگران شهرداری بخاطر در اختیار قرار ندادن چکمه از طرف دولت دست به اعتراض زدند که منجر به اخراج ۲۰۰ کارگر قراردادی شد.

در سال ۶۶ کارگران شهرداری مریوان با کارگران شرکت برق، بنیاد مستضعفین و

اداره راه و ترابری و جهاد سازندگی با نوشتن طوماری با امضای ۳۸۰ نفر خواستار تشکیل تعاونی مستقل خودشان شدند که در ادامه مبارزه موفق به تشکیل آن گردیدند. باز هم در مریوان کارگران شهرداری در سال ۶۵ بخاطر دریافت پول عیدی و لباس بصورت دسته جمعی اعتراض کردند و کارگران رفتگر شهرداری مریوان در خرداد ماه ۶۵ برای افزایش دستمزدها دسته جمعی اعتراض کرده و برای دریافت دستمزدروزیهای تعطیل اعتصابی برپا کردند. ناگفته نماند، کارگران شهرداری مریوان در طول چند سال گذشته بر سر مسایل و خواستهای مختلف با رژیم درگیر شده و مبارزه جانانه‌ای را از سر گذرانده‌اند. در سال ۶۵ کارگران شهرداری پانه بخاطر اینکه ساعات کلاس سوادآموزی جزو ساعات کار روزانه بحساب آید بصورت دسته جمعی اعتراض کرده و موفق شدند. کارگران شهرداری آشنویه هم پارسال برای افزایش دستمزدها اعتصاب کرده و موفق شدند. کارگران شهرداری مهاباد موفق شدند با اعتراض خود نماینده‌شان را در هیئت مدیره تعاونی قرار دهند که البته رژیم تاکنون بارها تلاش نموده نماینده کارگران را از هیئت مدیره تعاونی بردارد اما موفق به انجام این کار نشده و با مقاومت و مبارزه کارگران روبرو شده است. در شرکت برق دیواندره بعلت پیگیری خود کارگران به آنها وسایل ایمنی کار داده میشود و در شرکت برق سقز اگر کارگران روز جمعه کار کنند، به اندازه دستمزد یک روز حق اضافه کاری میگیرند. کارگران مخابرات سنندج در سال ۶۷ چلو اداره مخابرات جمع شده و به عدم پرداخت دستمزدهایشان اعتراض کردند. کارگران دفتر فنی مریوان در سال ۶۵ به عدم پرداخت دستمزد یک روزشان اعتراض کردند و موفق به وصول آن شدند و کارگران دفتر فنی سنندج هم علیه بخشنامه‌ای که در آن گفته شده بود، کارگران اعتصابی باید استعفا بدهند! اعتصابی یک روزه به راه انداختند که موفق شدند کمی رژیم را به عقب نشینی وادار کنند.

کارگران جهاد سازندگی پارسال بخاطر

افزایش دستمزدها ابتدا بشکل دسته جمعی اعتراض نموده و سپس دست به اعتصاب زدند که موفق شدند. کارگران جهاد سازندگی بعلت وجود فشار پلیسی زیاد اعتراضات فردی خود را به شیوه‌های گوناگون بروز میدهند مثلا در بخش مکانیکی، قطعات ماشین را طوری تعمیر میکنند که هنگام استارت زدن و کار ماشین، موتور بسوزد و یا صدمه ببیند، کارگران گاه با بی نظمی به سر کار میروند و وقت کار هم در صورت امکان کم کاری میکنند.

کارگران شرکت نفت سنندج امسال بخاطر کم کردن حقوقشان ۲ بار مجمع عمومی خود را تشکیل داده و بصورت جمعی اعتراض نمودند. اعتراض کارگران اداره راه هم در این چند ساله کم نبوده، مثلا اعتراض دسته جمعی کارگران اداره راه پانه به شرایط بد کارشان، در سال ۶۵. اعتصاب ۱۰ دقیقه‌ای کارگران اداره راه مهاباد که موفق شدند مقدار ۶۰ تومان به دستمزدهایشان اضافه کنند. اعتصاب کارگران اداره راه سنندج برای دریافت حق بدی آب و هوا، بهداشت و حفاظت و ایمنی کار و همینطور برای گرفتن حق اضافه کاری و بن کالا که موفق شدند بخشی از خواسته‌هایشان را بدست آورند. گرچه رژیم بعدا چند نفر از کارگران را بعنوان عاملین برپا کردن اعتصاب اخراج کرد. کارگران اداره راه سردشت هم تاکنون چند بار بخاطر به تعویق افتادن پرداخت دستمزدهایشان و برای تامین غذای مناسب اعتراض کرده‌اند.

کارگران اداره مسکن و شهرسازی سنندج تاکنون بخاطر دستیابی به مطالباتشان چندین بار دست به اعتصاب و اعتراض جمعی زده‌اند مثلا در سال ۶۳ بخاطر تاخیر در پرداخت دستمزدها از طرف دولت کارگران این اداره اعتصاب و اعتراض نمودند و یا علیه اخراجها، کارگران چلو اداره جمع شدند و دسته جمعی به اعتراض پرداختند که مبارزه‌شان موفق بود.

کارگران سیلوا هم اغلب به شکل پراکنده اعتراضاتی داشته‌اند که علیه بی امکاناتی و شرایط بد کار بوده است. کارگران سیلوی سنندج در تیرماه ۶۵ برای

مصاحبه با رفیق محمد فتاحی ...

بهبتر شدن شرایط کار، استراحت بیشتر بهنگام صرف نهار و جای عصرانه و بغاطر ماسک و وسایل تنفسی و... بصورت دسته جمعی اعتراض کردند. کارگران سدھا که اکثرا اخراج شده اند، مبارزات وسیعی را برای برگشتن مجدد به سر کار سازمان داده اند، از جمله مبارزه کارگران سد مهاباد که متاسفانه تاکنون به نتیجه نرسیده است. کارگران قراردادی هم در اغلب ادارات و بخصوص جاهایی که سابقه بیشتری دارند بطور مداوم در حال اعتراض و مبارزه بوده اند.

کارگران در دوران جنگ ایران و عراق بغاطر مقاومت در برابر اعزام به جبهه و عدم پرداخت باج و خراج جنگی پیوسته با رژیم درگیر بوده اند. بهرحال اینها تنها گوشه ای و بخشی از کل مبارزات و اعتراضات کارگران ادارات و شرکتهای دولتی در طول چند سال گشته است.

س: مجموعه مبارزات تاکنونی و یا همان مبارزات و اعتراضاتی را که به آن اشاره کردید، چطور می بینید؟

ج: باتوجه به مواردی از مبارزات کارگران ادارات و شرکتهای دولتی که بدان اشاره رفت معلوم میشود که قانون مبارزه طبقاتی در اینجا هم صادق بوده و کارگران به نسبتی که جمعی تر، متحدتر و نیرومندتر در مقابل دولت و ادارات دولتی قرار گرفته اند و خواستهایشان را مطرح کرده اند، بهمان نسبت هم در مبارزاتشان موفقتر بوده اند. مثلا کارگران چند اداره در مریوان بصورت متحد با امضاء طوماری موفق شدند تعاونی مستقل خود را بوجود آورند و رژیم را مجبور کردند آن را برسمیت بشناسد و کارگران شهرداری باهه موفق شدند ساعات کلاس سوادآموزی را جزو ساعات کار بحساب آورند و آن را به دولت بقبولانند و... باز هم باتوجه به مبارزاتی که ذکر شد، می بینیم مبارزاتی که موفق بوده اند عمدتا به شکل دسته جمعی و

بصورت اجتماع کردن و تکیه بر مجمع عمومی پیشرفته اند و در بخشی از این مبارزات اعتصاب بعنوان سلاح قدرتمند کارگران بکار گرفته شده که اینها مجموعا نقاط قوت و برجسته مبارزات کارگران در ادارات دولتی را نشان میدهند. اما در کنار نقاط قوت، این مبارزات از ضعفها و اشکالات جدی هم برخوردار بوده اند.

در مبارزات دسته جمعی که بوقوع پیوست، رژیم گاه پدنهال اعتراض و یا اعتصاب کارگران عقب نشینی کرده و به خواست کارگران گردن نهاده، اما بعدا تعدادی از کارگران را اخراج کرده و بهانه اش هم این بوده که اینها عاملین پراپاتی اعتصاب بوده اند! مثل اعتصاب موفقیت آمیز کارگران اداره راه سنندج که بعدا چند نفرشان اخراج شدند. در مقابل این حرکت رژیم کارگران میبایستی یکپارچه و با حرکت جمعی از طریق مجمع عمومی دست به اعتراض میزدند و متحدانه در برابر رژیم ایستادگی میکردند، که این کار انجام نشد! مقاومت و ایستادگی جمعی کارگران در مقابل این حرکت رژیم سبب میشد که دولت و ادارات نتوانند کارگران پیشرو را اخراج نمایند. اخراج کارگران پیشرو توسط دولت و عدم پشتیبانی کارگران از رفقاییشان و عدم مقاومت و عکس العمل در مقابل دولت سبب میشود کارگران پیشرو نتوانند و جرات نکنند نقش پیشرو بودن خود را ایفا نمایند.

گاه اتفاق افتاده که رژیم علاوه بر اینکه به اعتراض کارگران جواب نداده، اقدام به اخراج کارگران هم نموده است، مثل اخراج ۲۰۰ نفر از کارگران شهرداری که برای گرفتن چکمه دسته جمعی اعتراض کرده بودند. در این حالت کارگران میبایست خواست بازگشت به کار ۲۰۰ کارگر اخراج شده را به خواست گرفتن چکمه اضافه میکردند و با برپایی مجمع عمومی و اتخاذ تصمیم جمعی در پیگیری خواستهایشان قاطعتر عمل میکردند که اینکار را نکردند و در نتیجه علاوه بر اینکه چکمه نگرفتند، همکارانشان هم اخراج شدند.

در این حرکات، رهبران و پیشروان کارگری باید نقش بیشتری را ایفا نمایند و از این مساله هم حرف بزنند که اگر رژیم

به خواست کارگران تمکین نکرد، چکار باید بکنند و اگر کارگرانی اخراج شدند، مبارزه را به چه شکل و ترتیبی ادامه دهند و کلا تا به سرانجام رساندن مبارزه کارهایی را که باید انجام داد، آگاهانه با تمام کارگران در میان گذاشته و هدفمندتر حرکت کنند. این کاری است که میتوان در اولین تجمع کارگران و در مجمع عمومی از آن حرف زد، تصمیم گرفت و سازمانیافته تر حرکت نمود.

ضعف دیگر مبارزات کارگران ادارات دولتی، پراکنده بودن آنها است. این پراکندگی به دو شکل خود را نشان میدهد: یکی اعتراضات و مبارزات پراکنده و غیر جمعی کارگران در یک اداره یا شرکت دولتی است. که در این حالت تمام کارگران دسته جمعی و بصورت متحد خواستهایشان را مطرح نمیکنند و از ترس بیکاری و اخراج، همه کارگران در مبارزات شرکت نمیکنند. که این مساله خود باعث میشود رژیم راحت تر کارگران را اخراج نماید! در حالیکه تنها ضامن مطمئن برای جلوگیری از اخراج و بیکار شدن کارگران، اتحاد و مبارزه آنها است و نه اعتراض نکردن و یا متفرق بودن آنها!

نوع دوم پراکندگی، پراکندگی میان کارگران نیست، بلکه پراکندگی مبارزات جداگانه کارگران ادارات مختلف علیه رژیم و برای خواستهای مشترک است که این ضعف از نیروی مبارزاتی کارگران کم میکند و رژیم را با مبارزات جداگانه و پراکنده ای روبرو مینماید که مقابله با آنها برایش آسان میشود. مثلا در سنندج در سد قشلاق حدود ۳۰۰ کارگر اخراج شدند و کارگران به اخراج همکارانشان اعتراض کردند، همزمان در شهر سنندج چند صد کارگر دیگر را هم اخراج کردند و کارگران اداره برق، مخابرات و... هر کدام جداگانه به اخراج کارگران اعتراض کردند. در مهاباد هم در این دوره در شهرداری و ادارات دیگر تعدادی از کارگران اخراج شدند، اما در اینجا هم اعتراض کارگران به این اخراجها به شکل جمعی و متحدانه نبود. در حالی که رژیم یکسان و متمرکز عمل کرد و دست به اخراج کارگران زد، کارگران متحد و یکپارچه در مقابلش قرار

نکرفتند!

مثال دیگر از این نوع پراکندگی، در شهر سقز کارگران دخانیات برای رسمی شدن مبارزه میکنند و در عین حال در همین شهر در ادارات دیگر هم تعداد زیادی از کارگران هستند که به غیر رسمی بودن استخدامشان معترضند و مرتب از آن مینالند، اما در عین حال میپینیم کارگران غیر رسمی با هم متحد نیستند، یکپارچه عمل نمیکنند و علاوه بر اینکه از نیروی متحد خود محرومند، نمیتوانند پشتیبانی بخش دیگری از کارگران ادارات را که استخدام رسمی هستند، جلب نمایند و قدرتمندتر در مقابل دولت دست به اعتراض بزنند.

در حال حاضر کارگران بعضی از ادارات مثل شهرداری، آب و برق و... بخاطر لباس کار و وسایل ایمنی و... در حال مبارزه اند، این کارگران میتوانند مشترکا خواستهایشان را مطرح نمایند و با نیروی بیشتری وارد میدان مبارزه شوند و از پراکندگی و از اینکه هر بخشی از کارگران برای پیگیری خواستهایشان به جایی مراجعه کنند، خودداری نمایند.

اشکال و کمبود دیگر مبارزات چندین ساله کارگران ادارات این بوده است که مبارزاتشان محدود به مطالبه بخشی از خواستهایشان بوده و فقط برای آن تجمع نموده و مجمع عمومی برگزار کرده اند. گاهی اتفاق افتاده که در اداره ای کارگران خواست تامین وسایل ایمنی را مطرح کرده اند ولی به مطالبه افزایش دستمزدها بی توجه بوده اند! کارگران شهرداری بانه با اعتراض جمعی خود موفق شدند به دولت بقیولانند که ساعات کلاس سوادآموزی را جزو ساعت کار برایشان محسوب دارد اما این کارگران برای مطالبه خواستهای دیگرشان بصورت جمعی اقدام ننمودند. اگر کارگران در تمام ادارات برای رسیدن بخواستهای خود، جمع شوند و مجمع عمومی منظم برگزار نمایند، میتوانند به همه خواستهایشان دست پیدا کنند. بمنظور

جمع آوری نیروی بیشتر، کارگران چند اداره میتوانند سریعتر از بقیه دور هم جمع شده، مجمع عمومی برگزار نمایند و با سازمان دامن مبارزه ای مشترک پشتیبانی سایر کارگران ادارات دیگر را هم جلب نمایند.

کمبود دیگری که در مبارزات کارگران ادارات بچشم میخورد، عدم پشتیبانی کارگران رسمی و غیر رسمی از مبارزات یکدیگر است که نیروی مقابله کارگران را کاهش میدهد و این در شرایطی اتفاق می افتد که بی حقوقی تحمیل شده به کارگران اعم از رسمی و غیر رسمی تفاوت آنچنانی با هم ندارد که سبب تفرقه بین کارگران شود!

س: به نظر شما مبارزات و اعتراضات کارگران ادارات دولتی در آینده به چه ترتیب امکان پیشروی بهتری را خواهند یافت؟ آیا کارگران با رفع اشکالاتی که به آنها اشاره کردید، میتوانند موفقیت و پیروزی بیشتری را بدست آورند؟

ج: بله همینطور است! کارگران با برطرف کردن ضعفها و کمبودهای مهم میتوانند تغییر و تحولات اساسی در مبارزات خود بوجود آورند. منظور منم از اشاره به اشکالات و ضعفهای مبارزات این بود که روشن شود در آینده چکار باید بکنیم. در اینجا تاکید بر یک نکته اساسی است و آنهم تاکید بر برگزاری مجمع عمومی برای رفع اشکالات و پیشبرد مبارزات کارگران در آینده است. تاکنون کارگران در ادارات مختلف از مجمع عمومی در مبارزاتشان استفاده کرده اند، اما نه بشیوه منظم! چنانچه مجامع عمومی کارگران منظم در ادارات برگزار شوند، منجر به ایجاد شورهای کارگران ادارات خواهد شد. مساله ای که در رابطه با مجامع عمومی باید به آن توجه داشت، ضرورت ارتباط این مجامع با همدیگر است، مثلا

نماینده مجمع عمومی کارگران شهرداری سقز میتواند با نماینده مجمع عمومی کارگران دخانیات سقز و یا ادارات دیگر شهر سقز، قرار بگذارند و در فواصل زمانی منظم همدیگر را ببینند و برای پیشبرد مبارزاتشان متحد و یکپارچه با هم چاره اندیشی کنند و تصمیم مشترک بگیرند. هیئت نمایندگان اداراتی که یکدیگر را می بینند و با هم تصمیم میگیرند، همان شورای نمایندگان کارگران ادارات شهر است که اگر با نمایندگان متشکل و متحد بخشهای دیگر کارگران شهر متشکل شوند، شورای نمایندگان کارگران شهر بوجود می آید، مثلا شورای نمایندگان کارگران شهر سقز. روشن است که از اتحاد شورای نمایندگان تمام شهرها، شورای رهبری کارگران کردستان یا ایران بوجود می آید. به هر حال میخوایم این را بگویم که در آینده چنانچه برپایی مجامع عمومی هرچه بیشتر گسترش یابد و مجامع منظمتر برگزار گردند و به طرف تشکیل شورا بروند، مبارزات کارگران برای دسترسی به خواستهایشان قدرتمندتر خواهد بود.



بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

کارگران!

دستمزد قیمت فروش نیروی کار ماست! هیچ خریداری قیمت کالای مورد نیازش را تعیین نمیکنند! ما فروشندگان کار، تنها مرجع صلاحیت دار تعیین قیمت فروش نیروی کارمان هستیم. نمایندگان منتخب شوراها و مجامع عمومی ما کارگران حق تعیین میزان دستمزد را دارند. دولت، کارفرمایان و سرمایه داران، ما را حتی از این حق طبیعی و بدیهی در نظام سرمایه داری محروم کرده اند و با اتکاء به قدرت سرنیزه و سرکوب و حتی بدون مشورت با ما، نرخ دستمزد ما را تعیین میکنند. مبارزات کارگری در سال گذشته نشان داد که تنها راه بازپس گرفتن این حق، اتحاد، تشکل و مبارزه است. هر جا و هر زمان که کارگران متحد و یکپارچه در برابر سرمایه داران ایستاده اند و خواهان اضافه دستمزد شده اند، سرمایه داران و دولت و نیروهای سرکوبگرشان مجبور به عقب نشینی شده اند. ما اعلام میکنیم که تمام نرخهای دستمزدی که از جانب دولت و کارفرمایان تعیین میشود، باطل است! آنها چه بخواهند و چه نخواهند ما با اتکاء به مجامع عمومی و اتحاد صفوف کارگرمایان آن نرخی را برای دستمزد تعیین میکنیم که خود ما صلاح دانسته ایم.

مرگ بر سرمایه! زنده باد سوسیالیسم!

بقیه از صفحه ۴۲

درباره شورای کارگران کوره خانه ها

و چهار نفر را برای مذاکره با صاحبان کوره های منطقه انتخاب کردند. به علاوه آنان گارد اعتصاب تشکیل دادند. و تا پایان اعتصاب هم هر روز جلسه تشکیل میدادند و برای ادامه دادن فعالانه تر اعتصاب و خنثی کردن کار شکنی های کارفرمایان به همه کوره ها سر میزدند و گزارش های فعالین اعتصاب و نمایندگان کارگران آن کوره ها را گوش میدادند. و همچنین برای پیشبرد امور گوناگون اعتصاب اظهار نظر و دخالت فعال میکردند. اگر کارگرانی به علت کم تجربگی و یا مشکلات بین خودشان و یا به دسیسه کارفرما، در جهت سست کردن اعتصاب کاری یا صحبتی میکردند برایشان توضیح میدادند و به این ترتیب به مثابه یک حرکت رادیکال کارگری، در برابر تمایلات دیگر مبارزه میکردند.

در یکی از مجامع عمومی، کارگران، یکی از نمایندگان را که در مذاکره با کارفرما نتوانسته بود به خوبی

را دور خود جمع کرده است. گاهی هم اعتصابات از همان محافل اعلام شده اما به زودی بخش وسیعی و یا اکثریت کارگران را در بر گرفته و در همان قدم های اول همدلی و پشتیبانی شان به آنان قدرت بخشیده است.

تجربه اعتصاب وایگان تبریز در تابستان ۶۶، اینطور بوده که همزمان با شروع اعتصابات، در هر کوره مجمع عمومی برپا شد و پس از تصمیم گیری روی مطالبات، هر یک دو نماینده تعیین کردند. روز بعد نمایندگان دهها کوره در محلی جمع شدند و مجمع عمومی نمایندگان یا به عبارت دیگر شورای نمایندگان را تشکیل دادند. اینجا هم روی مطالبات صحبت و تصمیم گیری شد

دیدارهای دوستانه شان، یا در روزهای تعطیل و در بازارهای شهرها، حول پائین بودن سطح دستمزد و سختی شرایط کار صحبت کرده اند و این صحبت ها به مساله اعتصاب کشیده شده و به مشغله بخش اعظم کارگران تبدیل شده است. این صحبت ها از کوره ای به کوره دیگر و از منطقه ای به منطقه دیگر سرایت کرده است. صحبت از مطالبات شده که آیا در شرایط مشخص فلان محل، چه مطالباتی را میتوانند مطرح کنند. بالاخره زمان شروع اعتصاب حتی روز آن مشخص شده و مجمع عمومی کارگران یک کوره یا چند کوره اعتصاب را اعلام کرده است و این اعتصابات به سرعت گسترش یافته و دهها و صدها کوره

از مطالبات کارگران دفاع کند، برکنار نمودند و به جایش کارگر دیگری را انتخاب کردند.

در اعتصابات سال ۶۷ در کوره - خانه های اطراف تبریز، کارگران توانستند قریب به ۳۰ نفر از همکارانشان را که زندانی شده بودند آزاد کنند. همچنین گماردن نگهبان در مدت اعتصاب، از تجارب با ارزش این حرکات بود که در برابر تعدیات مزدوران، از گیر افتادن کارگران جلوگیری میکرد. نگهبانان قبل از یورش مزدوران کارگران را مطلع میکردند و آنان هم با دور شدن از محل و یا پناه گرفتن در محل های مناسب و مخفی گاهها، و یا در مواردی با تجمع و اعتراض عمومی رو در رو، موجب ناکامی مزدوران میشدند.

در بقیه کوره ها نیز، به خصوص پس از شروع اعتصاب، دهها بار مجمع عمومی برپا شده و سال به سال دستاورد داشته است.

البته پیداست که در یک چنین کشمکش طبقاتی، همهء کارها هم همیشه در جهت پیشروی و کسب دستاورد پیش نخواهد رفت. در مواردی هم عوامل دولت و کارفرما توانسته اند کارگران را عقب بنشانند. چنانکه از اخبار مربوط به اعتصابات امسال پیدا است، در کوره خانه های همدان، دولت توانسته که با زندانی کردن کارگران آنانرا همچون گروگانانی در برابر مبارزه کارگران قرار دهد، آزادی آنان را به دست کشیدن کارگران از اعتصاب مشروط کند و به این ترتیب از پیروز شدن اعتصاب جلوگیری نماید.

اما این عدم موفقیت را نباید تماما به حساب قدرت و مودگیری آنان گذاشت بلکه بعضا به استفاده نکردن خودمان از تجارب سالهای پیش هم مربوط است. ما می توانستیم

نگذاریم رفقای ما را گروگان بگیرند. آیا اگر همین تجربه گارد اعتصاب و گماردن نگهبانان راه کار می بستیم، آنان می توانستند به این ترتیب به ما شبیخون بزنند؟! یا قراردادهای امسال، که شرایط دشوارتری را تحمیل کرده است، آیا اگر بنا بر آنچه همین پارسال در اواخر فصل کار در شهریورماه گفتیم، در کوره خانه ها مجمع عمومی پایان فصل کار برگزار میشد و نمایندگان کارگران ماموریت می یافتند که طی پائیز و زمستان ارتباطشان را با یکدیگر حفظ کنند و به گرفتاریهای همکارانشان برسند، و به خصوص در اواخر زمستان که آغاز فصل جدید کار نزدیک میشد، در برابر نمایندگان و صاحبان کوره ها همبستگی نشان میدادند و با تکیه بر پشتیبانی کارگران مقاومت میکردند، آیا صاحبان کوره می توانستند از چنین قراردادهای نازلی صحبت کنند؟

حالا دیگر این روشن است که مجمع عمومی و محافل کارگران پیشرو در میان کارگران، برای متحد کردن آنان و رهبری کردن مبارزه شان نقش اساسی داشته اند. این حقیقت در تجربه این سه چهار ساله اخیر، آشکارتر شده است که مجمع عمومی منظم و سازمانیافته، یعنی شورا، تشکل مناسب کارگران کوره است.

اینجا اشاره به برخی نقایص که در این حرکت به چشم میخورد، ضروری است، تا با رفع این نقایص جنبش مجمع عمومی و شورا را در این عرصه نیرومندتر به پیش ببریم:

- اولاً مجمع عمومی تنها در دوران اعتصاب و به خصوص آغاز آن برگزار شده اند. پیداست که در دوران اعتصاب مجمع عمومی ظرف مناسب و موثری است برای حفظ اتحاد توده کارگر، و در این دوران برگزاری مکرر

مجمع عمومی عادی و فوق العاده جای خود دارد. اما اگر با پایان یافتن اعتصاب هر کارگری به خانه خود برود دست صاحبان کوره و عوامل دولت برای دسیسه و حقه بازی و توطئه از بازداشت و زندانی کردن فعالان و پیشروان کارگری گرفته، تا شانه خالی کردن از زیر قولهایشان و طفره رفتن از دادن مطالبات، باز میشود.

در حالیکه اگر کارگران همچنان آماده باشند و مجمع عمومی خود را مداوم و منظم کنند، طرف، نه تنها دستش از طفره و توطئه کوتاه می شود بلکه راه قدمهای بعدی مان هموارتر می شود.

تداوم و منظم کردن مجمع عمومی کارگران یک یا چند کوره نزدیک به هم، حداقل هر ماه یک بار، یک کار ساده و عملی است. چرا که کارگران کوره هر روزه در محل کار، و شبانه در خانه هایشان، گردهم جمع هستند. حتی می توانند، علاوه بر آن، برای هر مساله ای که ضرورت برپائی مجمع عمومی را ایجاد کند تا سر موعد یک ماهه منتظر نمانند و مجمع عمومی فوق العاده فراخوان دهند. مثلا اگر نماینده ای یا فعالی دستگیر شود و یا موادی از مطالبات عملی نشود، و یا مثلا واقعه ای مثل زلزله پیش آید و کارگران بخواهند یک تصمیم فوری بگیرند، می توانند مجمع عمومی فوق العاده شان را برپا کنند.

مجمع عمومی منظم و سازمان یافته همان شورا است، که می تواند برای تصدی هر کاری نماینده ای انتخاب کند و به خصوص به منظور ایجاد شورای بزرگتر، نمایندگان خود را به شورای کارگران در سطح منطقه بفرستد و به این ترتیب اتحاد و همبستگی سراسری تر و قدرت بزرگتری

پر توان باد مجمع عمومی کارگران

درباره شورای کارگران . .

کسب کند.

این شورا، علاوه بر اینکه یک ظرف مبارزاتیست و اینگونه در برابر کارفرما و دولت دستمان را باز و قدرتمند میکند، برای مسائل بین خودمان هم می تواند یک مرجع مورد اعتمادمان باشد و مشکلات و مسائل بین خودمان، اختلافات و شکایات بین خودمان را حل و فصل نماید و مجال دست اندازی به دولت و پاسدار و ژاندارم و دادگاه ندهد که به این بهانه ها در امورمان دخالت کنند.

- یک ضعف دیگر مجامع عمومی شرکت نکردن فعال زنان در آنهاست! زنان در این مجامع یا شرکت نمیکنند، و یا آنقدر کم و غیرفعال شرکت کرده اند که چندان محسوس نیست! در حالیکه مثلا در همین کارگروه خانه آشکار است که زنان علاوه بر کار پر زحمت خانه داری و بچه داری، دوش به دوش مردان هم در میدانها کار میکنند. با وجود این کمتر می بینیم که زنی بیاید و در یک مجمع عمومی از مشکلات خودش صحبت کند، نظر و پیشنهاد بدهد و یا به عنوان نماینده انتخاب شود!

زن و مرد وحشیانه استثمار میشوند، اما واقعیت این است که زنان بیشتر! واقعیت اینست که وقتی مردان، حتی مردان پیشرو و آگاه، صحبت میکنند، کمتر به یاد بهداشت زنان، وضع آب و لوله کشی و حمام و مسکن و این قبیل مشکلات که بیشتر دامنگیر زنان است، می افتند! خواستهائی نظیر درمانگاه و مدرسه و ورزشگاه برای کودکان و یا دکان تعاونی برای خرید روزانه و یا نانواخانه و غیره کمتر در مطالبات مطرح میشود. اینها متاسفانه مشکلاتیست که زنان بیشتر با آن روبرو هستند. در حالیکه افزایش

دستمزد و تامین دستکش و نایلون و غیره مشکلات زنان هم هست و زنان هر جا که توانستند اند صحبتی بکنند، مثلا در محافل خانوادگی، از این مطالبات پشتیبانی کرده اند، در عین حال مطالبات مربوط به آسایش زندگی روزمره که فوقا برشمرديم، آسایش هم زنان و هم مردان را تامین میکند و می بایست مردان کارگر هم به آنها توجه میکردند و آنها را در مطالبات می گنجاندند!

زنان کارگر کوره هم، خود نباید به این وضع تمکین نمایند.

این حقیقت ساده که زنان نیمی از ما هستند، هنوز از طرف اکثر مردان و حتی خود زنان ما به ازاء عملی ندارد. بیشترمان متاسفانه به این عادت کرده ایم که مردان حرف بزنند، مردان نماینده باشند و اگر در جلسات و مجامع عمومی تعداد زنان بسیار کم هم باشد برایمان مساله نمیشود!

آخر اگر این مجمع ما عمومی است، چطور می توان پذیرفت که نیمی از این عموم در آن نباشند و یا خیلی کم باشند؟! بدون شرکت زنان، کاملترین مجمع عمومی را هم برگزار کنیم هنوز نمیتوان گفت یک مجمع عمومی کامل است!

با شرکت کردن زنان، نیرویمان دو برابر و حتی بیشتر می شود. چرا که وقتی ۵۰ کارگر با هم جمع میشوند، نیرویشان از ۵۰ برابر یک کارگر بسیار بیشتر است. خوب، مسلما اگر این ۵۰ نفر صد نفر شدند نیروئی بیشتر از دو برابر خواهیم داشت! شاید هیچیک از ما مخالف این حقایق ساده نباشیم. اما باید پرسید پس چرا پس از ۱۵-۲۰ سال تجارب اعتصابات و با وجود این مجامع عمومی بزرگ که سالهای اخیر برگزار شده، و پس از آنکه برابری زن و مرد مدتهاست در میان ما کارگران حقیقت معتبریست، هنوز شرکت کردن زنان در مجامع عمومی به عادت ما تبدیل نشده است!؟

ما باید، از زن و مردمان با این سنت دست کم گرفتن زنان، در این عرصه نیز در بیفتیم. این را هم باید گفت که اینجا زنان کارگر باید پیشقدم باشند. قرار نیست اینجا هم خود را دست کم بگیرند، خود را ضعیفه فرض کنند و منتظر بمانند تا مردان دستشان را بگیرند.

- بنابراین شرکت زنان در مجامع عمومی منظم کردن مجامع عمومی، سازمانیافته کردن آنها و انتخاب نمایندگان، تجمع نمایندگان مجامع عمومی یک منطقه، هماهنگ کردن این مجامع عمومی با مجامع و شوراهای کارگران شهرهای نزدیک، و به این ترتیب گسترش دادن مجمع عمومی تا منظم و سازمانیافته کردن آن و سوق دادن آن به سمت شورای واقعی کارگران، آن گامهایست که در شرایط حاضر کارگران کوره می توانند به جلو بردارند، و زنان و مردان پیشرو باید برای برداشتن این گامها پیشقدم باشند.

- پیداست که نمایندگان بنابه رای و انتخاب کارگران انتخاب میشوند و هر گاه اکثریت مجمع اراده کنند نماینده ای را عزل میکند و کس دیگری را به جای او انتخاب می نماید - این شکل از تشکل توده ای کارگری شورای کارگری است و نتیجه منطقی پیشرفت و گسترش جنبش مجمع عمومی است.

- بدون شرکت کامل زنان مجمع عمومی و شورا معنی واقعی پیدا نمیکنند - این شوراهای کارگری می توانند برای برسمیت شناخته شدن از طرف دولت مبارزه کنند و این تشکل را به دولت و کارفرما تحمیل نمایند. حق تشکل و حق اعتصاب یک مطالبه سراسری طبقه کارگر در ایران است. - در این شرایط خفقان و سرکوب حمایت بیدریغ از نمایندگان و کارگران فعال و پیشرو در برابر زندان و تعذیبات رژیم، یک شرط اساسی تداوم این حرکت است. شورا باید همیشه آماده باشد که نیروی توده کارگران را به



کار زنان و قانون کار جمهوری اسلامی

دولت را متعهد کند که به خرج سرمایه‌دار و کارفرما کلاس و دوره‌های ویژه سوادآموزی و آموزش تخصصی برای زنان دایر نماید. و بویژه از این طریق امکان شرکت زنان در تمام سطوح و رشته‌های تولیدی، تامین بشود. کلاس و مراکز کارآموزی و آموزش فنی و حرفه‌ای برای زنان بگذارند و به آنها یاد بدهند تا مثل افرادی که آماده شرکت در تولید هستند، بحساب آیند.

تا زمانی که چنین امکاناتی برای زنان فراهم نشود و موانع آنها برای شرکت در میدانهای کار و اشتغال از بین نرود، آنها به هیچوجه نمیتوانند در شرایط یکسانی با مردان قرار گیرند تا در نتیجه بتوانند دستمزد مساوی هم بگیرند.

علاوه بر اینها جامعه وظیفه دارد که برای از بین بردن عقب افتادگیهای تاریخی که موقعیت زیردستی را برای زنان بوجود آورده‌اند، اثباتا عمل کند. تبعیض مثبت به نفع زنان به منظور برابر شدنشان با مردان در تولید جامعه، به این معنی است که جامعه برای رفع موانعی که سر راه اشتغال زنان قرار دارد اقداماتی انجام دهد. از جمله اولویت قایل شدن برای زنان در استخدام، کارآموزی و مشاغل حرفه‌ای و غیره که در شرایط مساوی هم داوطلب مرد دارند و هم داوطلب زن. از طرف دیگر کار خانگی و گرداندن امورات خانواده، آشپزی و بچه داری که سنتا و عرفا وظیفه زنان محسوب میشود و جامعه هم بر این اساس با شهروندان زن و مرد برخورد میکند، یک مانع جدی بر سر راه شرکت زنان در تولید است. جامعه

از جمله ماده ۲۷ این قانون میگوید: "برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام میگردد باید به زن و مرد مزد مساوی پرداخت شود، تبعیض در تعیین میزان مزد بر اساس سن، جنس، نژاد و موقعیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی ممنوع است." شاید در وهله اول مشاهده این همه دم زدن از برابری و مساوات، این تصور را پیش آورد که جمهوری اسلامی دست از ضعیفه دانستن زنان برداشته است، اما چنین نیست. اینجا تحت پوشش حرف زدن از برابری و مساوات قرار است همین وضعیت فعلی تثبیت شود، چرا که در جامعه‌ای که نابرابری زن و مرد بر پیشانی آن حک شده و هزار و یک واقعیت آشکار و روشن هر روز این نابرابری را پیش چشمها میگذارد. حرف از کار مساوی و حقوق مساوی و شرایط مساوی جز ریاکاری و فریب چیز دیگری نیست. واقعیت این است که در جامعه سرمایه‌داری ایران کار به زنانه و مردانه تقسیم شده، یعنی کارهایی خاص زنان است و کارهایی خاص مردان! در رشته‌هایی از تولید که سنتا به کار زنان اختصاص دارد و یا بیشتر کارگزاران زن هستند، دستمزدها در مجموع در سطحی پایین قرار دارند. این وضع در جامعه استثنا نیست، بلکه قاعده‌ای عمومی است.

در قبال این وضع کارگران میگویند، هر قانون کاری که بخواهد از کار یکسان بحث کند، باید قبل از هر چیز با بوجود آوردن امکانات برابری زن و مرد و بطور مثبت به نفع زنان، متعهد باشد، یعنی قانون کار

شکل گارد اعتصاب و همچنین بسا برپا کردن مجمع عمومی فوق العاده و اعتراض جمعی، برای این منظور بسیج نماید.

- در یک کوره یا چند کوره نزدیک به هم، شورای کارگران این کوره ها تشکیل میشود. نمایندگان چند شورای اینچنینی، با هم جمع می‌شوند و شورای نمایندگان یک منطقه را تشکیل میدهند. این شوراها می‌توانند کسانی را به مثابه هیات اجرایی انتخاب نمایند و بنا بر نظر و تصمیمات مجمع عمومی، امور کارگران را پیش ببرند. تجمع این نمایندگان هم ضروریست که منظم و از پیش تعیین شده باشد.

- این حرکت در مسیر خود با شوراها کارگری در شهرهای نزدیک، صرفنظر از رشته کاری، خود را هماهنگ میکند و به این ترتیب بیش از پیش گسترده میشود.

- کارگران پیشرو و کمونیست در محافل خود باید بتوانند امکان انتخاب کارگر آژیتاتور کمونیست را به رهبری و نمایندگی شوراها فراهم نمایند. به علاوه طی چنین مبارزه‌ای، پیشروان کارگری را برای متشکل شدن در حزب خود، حزب کمونیست کارگری، پرورده و آماده نمایند و در جهت تشکل محکم و استوار حزبی - طبقاتی مان قدم بردارند.

- این شوراها می‌توانند به مرجع همه امور سیاسی و اجتماعی کارگران، از مبارزات روزمره، تا بستن قراردادهای، تا اعتصابات و اعتراضات، و همچنین رسیدگی به امور و اختلافات بین کارگران و غیره... تبدیل شوند.

پایان

افزایش دستمزد به تناسب هزینه زندگی

تجربه استخدام زنان کارگر را دارند و میدانند که چگونه بعدا ناچار میشوند، ۲ روز مرخصی ماهانه و تسهیلات دوران حاملگی و از این نوع چیزها را از کیسه مبارکشان مرحمت کنند. به این دلیل و از این طریق میخواهند که زنان را در بعضی رشتها به این بهانه که گویا این کارها سنگین هستند و ضرر میرسانند، استخدام نکنند. قانونگذاران سرمایه‌داری در ایران هم که هوشیاری و نیروی مبارزاتی کارگران ایران را می‌بینند، پیش بینی شومی برای آینده خودشان دارند و از هم اکنون میخواهند با این بهانه، زنان کارگر را از بعضی عرصه‌های کار محروم کنند. از طرف دیگر این سوال مطرح میشود که اگر کار خطرناک و سخت و زیان آور است چرا و به چه دلیل مردان هم آن را انجام بدهند؟ از نظر کارگران، کار سخت و زیان آور و خطرناک و با دست و پی وسیله نباید به هیچکس واگذار شود. باید تمام کارفرماها را موظف کنیم که کارهایی از این قبیل را به هیچ کارگری چه زن و چه مرد نسپارند. خلاصه، نظر کارگران این است که، هر نوع ناپرابری امکانات کار و شرایط کار در کار و دستمزد که به ضرر زن باشد و زن را در موضعی پائین تر از مرد قرار دهد، مردود است. زن و مرد کارگر پیشرو برای تحقق کامل برابری زن و مرد در تمام عرصه‌ها مبارزه میکنند.

در عمل و در بازار کار به ضرر زنان کارگر تمام نمیشوند.

اکنون ببینیم برخورد قانون کار جمهوری اسلامی به حقوق زنان کارگر درباره شرایط کار زنان، چگونه است. در این مورد ماده ۷۴ مینویسد: "انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان آور و نیز حمل بار بیش از حد مجاز، با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگران زن ممنوع است. دستورالعمل و تعیین نوع و میزان این قبیل موارد با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید".

شاید هر کارگری این ماده را خوانده باشد در ذهنش این سوال مطرح شود که چطور و چگونه این دلسوزی را برای زنان در این قانون کار رژیم اسلامی میکنند؟ جواب روشن است، واقعیت این است که این ماده فقط در شکل ظاهری در دفاع از زنان است، برای اینکه هر کارفرما و سرمایه‌داری میتواند از استخدام زنان در بعضی از رشته‌های تولیدی فقط به بهانه اینکه کارهایش سخت است و سنگین و برای زنان مناسب نیست، جلوگیری نماید. همینطور، این نوع قانونگذاری تجربه کارفرما و سرمایه داران کشورهای دیگر است که اکنون صاحبان سرمایه در ایران هم در قانون کار ضد کارگريشان آنرا بکار می‌بندند. سرمایه داران و کارفرماها،

باید بتواند کار خانگی را تا آن حد ساده و اجتماعی کند که بار آن از دوش زنان برداشته شود و زنان بتوانند بدون دغدغه خاطر در تولید جامعه وارد شوند. همچنین مساله فرزندان و مراقبت از آنها نباید مانع شرکت زنان در عرصه اشتغال باشد. از نظر کارگران قانون کاری که بخواهد برابری زن و مرد را بوجود آورد باید بتواند دولت را موظف کند که با ایجاد تسهیلات در امر کار خانگی و دایر کردن کودکان و مهد کودک در محلات و حتی با اختصاص مرخصی دوران بارداری به زن و مرد، هر دو، برای مراقبت از نوزاد، امکان شرکت زنان را در تولید فراهم کند. با تلاش در این راه یعنی رفع موانع موجود بر سر راه زنان و ایجاد امکانات برابر با مردان است که تازه میتوان از این حرف زد که در شرایط مساوی، در برابر کار مساوی، مزد مساوی باید پرداخت شود. در غیر اینصورت وقتی هیچگونه حرکتی برای مقابله با عقب ماندگیهای تاریخی و اجتماعی موجود در جریان نباشد، حرف زدن از مساوات و برابری نه فقط زن و مرد را یک قدم به برابری نزدیک نمیکند بلکه، حتی به ضرر زنان هم تبدیل خواهد شد.

از نظر کارگران، این هنوز تمام مساله نیست. ایجاد امکانات برابر برای زن و مرد و اعمال تبعیض مثبت به نفع زنان قطعا باید از ضمانت اجرایی برخوردار باشد. باید مطمئن شد که هیچ کارفرما و سرمایه داری از شرکت در امر ایجاد امکانات برای برابری زن و مرد طفره نمی‌رود، چرا که اگر سرمایه‌دار را در این زمینه متعهد به انجام اقدامات مشخص نکنیم، پدیده‌ای است که از خود مایه نمیگذارد و قانونی را برسمیت نمیشناسد. بنابراین در این مورد هم قانون کار باید دولت را موظف کند که مثلا هر کارفرمایی ماهانه فلان مقدار را به حسابی که برای ایجاد مراکز آموزشی و تخصصی زنان و تسهیل امور خانگی و نگهداری از فرزندان باز شده، واریز کند و در غیر اینصورت جریمه و تنبیه شود. تنها با وجود داشتن ضمانت اجرایی است که میتوان اطمینان یافت که این قوانین روی کاغذ نمی‌مانند و





دفاع از کارگران زندانی،

دفاع از آزادی اعتصاب و تشکل است!

معمولا سخت محتاج‌اند نیست. اینها البته جای خود دارد. دفاع از کارگران زندانی مستقیما دفاع از حق همه کارگران در برپا داشتن اعتصاب، دفاع از آزادی تشکل، و دفاع از آزادی فعالیتهای سیاسی است. دفاع از کارگران زندانی، مقابله قاطع و همیشگی با حربه دادگاه و زندان و شکنجه و ترور و اعدام بورژوازی علیه کارگران مبارز، جزئی از مبارزه کارگری برای حفظ حقوق خود در تمام کشورها بوده و هست. چندانکه دفاع از کارگرانی که بدلیل فعالیتهای سیاسی و اتحادیه‌ای به زندان افتاده‌اند یک سنت قوی و بین‌المللی طبقه کارگر است. بارها پیش آمده که کارگران جهان برای دفاع از کارگران زندانی در یک گوشه جهان به حرکت درآمده‌اند. چرا که همه بر اهمیت فوق‌العاده دفاع از کارگران زندانی در حفظ و یا تثبیت آزادی اعتصاب و تشکل و فعالیتهای کارگری آگاهند.

این موضوع در اوضاع فعلی کارگران ایران اهمیتی دوچندان دارد. چرا که کارگران ایران فاقد تشکلهای سراسری خود، فاقد آزادی اعتصاب و فاقد رهبرانی با نفوذ و اتوریته سراسری هستند. هر دستگیری و زندان و یا اعدام کارگران مبارز در ایران ضربه سختی است که رژیم سرمایه بر حق اعتصاب و تشکل و بر شکل‌گیری رهبران پر نفوذ کارگری وارد میکند. در جنگ سنگینی که اکنون طبقه کارگر علیه سرمایه و برای متشکل شدن پیش میرود، بی تردید مخوفترین سلاح دولت سرمایه زندان و دستگیری و اعدام و شکنجه است. طبقه کارگر ایران برای دستیابی هرچه سریعتر به موفقیت باید بتواند این سلاح را بخوبی خنثی کند، و در این راه قطعا میتواند بر همبستگی و حمایت بین‌المللی طبقه کارگر حساب کند. طی چند سال گذشته البته اعتراض به

اگر خلغالی نعلین‌اش را بر سر بازگان بکوبد تمام دنیا از آن خیردار میشود، چه رسد به اینکه رژیم یکی مثل بازگان را زندان کند. همین چند وقت پیش که تعدادی از اعضای نهضت آزادی دستگیر شدند تمام هواخواهان و همپالگی‌هایشان در خارج کشور کلی سر و صدا براه انداختند. رادیوهای مختلف درباره آن حرف زدند و همه فهمیدند که جمهوری اسلامی تعدادی از اپوزیسیون بورژوازی خود را به زندان انداخته است. اما هر سال سر و کار صدا کارگر مبارز و معترض به زندان و شکنجه می‌افتد و کمتر کسی از آن خیردار میشود. هنوز که هنوز است در این مملکت در گوشه زندانهای مخوفش کارگران کمونیست و رهبران کارگری را اعدام میکنند و به حبسهای طولانی محکوم میکنند بدون اینکه از عکس‌العملهای وسیع اعتراضی نگرانی داشته باشند. این وضع باید سرعت عوض شود.

باید بورژواها و دولتشان ببینند که دستگیری، زندان و اعدام کردن کارگران کمونیست و مبارز برای آنها گران تمام میشود. باید آنها ببینند که خیر هر دستگیری و اعدام کارگران وسیعا منتشر میشود و در همه جا به آن اعتراض میشود. باید آنها شاهد این باشند که چطور در ازای هر یک کارگری که در زندان است و یا اعدام میشود صداها و هزاران کارگر بصورت‌های مختلف متشکل میشوند، به میدان می‌آیند و در هر حرکتشان خواهان آزادی کارگران درپند میشوند. باید آنها ببینند که کارگران سایر کشورها از هر دستگیری و اعدام کارگران ایران خیردار میشوند و اعتراضی بین‌المللی علیه این جنایات برپا میشود. دفاع از کارگران زندانی صرفا یک تعهد اخلاقی در قبال همسنگران و رهبرانمان و یاصرفا حمایت از خانواده‌های آنها که

دستگیری و زندان کارگران مبارز به جزئی از مبارزه روزمره کارگری در ایران تبدیل شده است. از مقدمات هر اعتصابی معمولا همقولی کارگران در دفاع تا به آخر از کسانی است که در جریان اعتصاب دستگیر میشوند. مطالبه آزادی کارگران دستگیر شده اکنون تقریبا جزو تفکیک ناپذیر هر اعتصاب و اعتراض در ایران است. تحت تاثیر همین آمادگی کارگران است که غالب دستگیر شدگان اعتصابها چند روز بعد آزاد میشوند. اما سنت اعتراض به زندان کردن کارگران از دو ضعف اساسی رنج می‌برد: اول آنکه این اعتراضات صرفا جنبه محلی و غیر سراسری دارد. و دوم آنکه وقتی دولت اتهامات سیاسی به کارگران زندانی می‌پندد کارگران پا سست میکنند، و دولت هم وقتی قصد سر به نیست کردن و یا خارج کردن کارگری از گود مبارزه را دارد، به او اتهامات سیاسی می‌پندد تا با خیال راحت او را اعدام و یا به حبسهای طولانی محکوم کند.

این دو ضعف کاملا بهم مربوط هستند. نمیتوان از کارگری که به جرم کمونیست بودن و فعالیتهای سیاسی "علیه نظام" محکوم شده است، با اتکا به نیرویی محلی، یعنی با نیرویی از لحاظ سیاسی کم تاثیر دفاع کرد. و یا بدتر از آن، نمیتوان در این جلد رفت که او فعالیت سیاسی



سال تحصیلی تازه فرامی‌رسد

با نزدیک شدن آغاز سال تحصیلی و باز شدن مدارس، مشکل تحصیل فرزندان نیز به هزار و یک درد و مشکل خانواده های کارگر و زحمتکش اضافه میشود. از هفتخوان ثبت نام و پرداخت اجباری شهریه گرفته تا کمبود کلاس و معلم و هزینه گزاف دفتر و قلم و کتاب، همه اینها مشکلاتی است که هر ساله دانش آموزان و خانواده هایشان با آن روبرو هستند. در ۱۲ سالی که از عمر ننگین رژیم اسلامی می‌گذرد، این مشکلات نه تنها تخفیف پیدا نکرده است، بلکه هر سال امکان تحصیل محدودتر می‌شود و بخش وسیع تری از خانواده ها ناگزیر از ب مدرسه فرستادن فرزندانشان صرف نظر می‌کنند.

مقامات و دست اندرکاران رژیم این معضلات را به سیاق همیشه با کمبود بودجه و امکانات آموزشی توجیه می‌کنند و به این بهانه، تا آنجا که تیغشان ببرد به اخاذی از والدین دانش آموزان می‌پردازند. اسم این باجگیری را هم می‌گذارند مشارکت مردم در امر آموزش و پرورش.

چندی قبل وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد که در بودجه امسال تنها ۶۰ تومان به ازای هر دانش آموز در سال در نظر گرفته شده است، در حالی که برای تامین حداقل امکانات تحصیلی برای هر دانش آموز دستکم ۱۰۰۰ تومان لازم است. راه حل جناب وزیر آنست که این کسری عظیم بودجه آموزش و پرورش از جیب والدین دانش آموزان تامین گردد. او می‌گوید در لایحه

که تامین هزینه های سرسام آورشان همیشه در صدر لوائح بودجه قرار داشته تردیدی بخود راه نمی‌دهد. دولت در همین ماه گذشته یک قلم مبلغ بالغ بر ۳۱۵ میلیارد تومان یعنی بیش از ۳ برابر کل بودجه آموزش و پرورش را به تامین برخی از مخارج نیروهای مسلح اش تخصیص داد. در این موارد کسی بیاد کسر بودجه نمی‌افتد.

وقتی نوبت به دم و دستگاه تبلیغات اسلامی و تربیت آخوند و ملا برای اشاعه خرافات در بین مردم می‌رسد نیز هیچ حرفی از کسر بودجه در میان نیست. در تامین مخارج سرسام آور کمیته ها و زندانها و شکنجه گاهها هم همین طور، اینها همه مخارج ضروری برای سرپا نگاهداشتن رژیم منحوس اسلامی است.

وقتی دولت می‌گوید بودجه نداریم یعنی بعد از تامین این هزینه های ضروری برای حفظ موجودیت نکبت بار جمهوری اسلامی، بعد از تامین مخارج نجومی ارتش و پاسداران و کمیته ها و زندانها و دم و دستگاه خرافه پراکنی های مذهبی، پولی برای امور دیگر نمی‌ماند. انتظار دیگر هم از این رژیم نمیشود داشت. رژیمی که موجودیتش در گرو سرکوب پلیسی و تجمیق مذهبی است، چاره ای جز این ندارد که هزینه

پیشنهادی دولت مبلغ ۳/۵ میلیارد تومان تحت عنوان مشارکت مردم منظور شده بود و از مجلس گله می‌کند که این پیشنهاد را مورد تصویب قرار نداد. بعبارت دیگر دولت خواسته است به اخاذی عملی هزینه تحصیل از اولیای دانش آموزان جنبه رسمی و قانونی بدهد. اما مجلس ترجیح داده است که این مبلغ همچنان به شکل باجگیری - های تدریجی تحت عنوان حق نامنویسی و هزینه تهیه وسایل ورزشی و سوخت مدارس و تعمیر کلاسها و غیره تامین گردد. اختلاف نظر بین این ارگانهای حکومتی در واقع بر سر شیوه سر کیسه مردم برای آموزش فرزندان آنها است. یعنی امری که قرار بوده است در ایران نیز مانند همه کشورهای دیگر به رایگان انجام بگیرد.

اما اجازه بدهید ببینیم خود این مساله کمبود بودجه که مدام مقامات رژیم به رخ ما می‌کشند و برای رفع آن انواع مختلف اخاذی ها را پیشنهاد می‌کنند، از کجا آب میخورد. آیا واقعا دولت نمی‌تواند بودجه آموزش و پرورش را تامین کند؟

هیچیک از مقامات و نهادهای حکومتی در تخصیص اقلام نجومی به بودجه ارتش و سپاه و کمیته ها و دیگر ارگانهای پلیسی و نظامی

و جوانان کمتر از ۱۸ سال و برپایی کلاسهای مناسب و ویژه برای جبران عقب ماندگیهای تحصیلی آنها.

- تامین خوابگاه و سالنهای غذاخوری و تمام امکانات خدماتی لازم برای زندگی جوانان بی سرپرست در جوار مدارس توسط دولت.

اینها حداقل مطالبات دانش آموزان در برابر دولت هستند، اما دست پیدا کردن به این خواستها احتیاج به مبارزه و اعتراض قدرتمند علیه جمهوری اسلامی دارد.

در ۱۱ سال اخیر دانش آموزان بخاطر بخش زیادی از این مطالبات تلاش نموده و مبارزه کرده اند اما این مبارزات پراکنده و متفرق بوده اند. دستیابی به این مطالبات در برابر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نیازمند بمیدان آمدن سراسری دانش آموزان است. دانش آموزان برای پیشبرد این اعتراضات و مبارزات احتیاج جدی و فوری به سازمان و تشکل خود را دارند، برای پیشبرد امر مبارزه متشکل، دانش آموزان باید به مجامع عمومی خود چه در سطح کلاس و چه در سطح مدرسه و حتی در ارتباط با مجامع عمومی مدارس دیگر در سطح شهر متکی باشند. تجربه شوراهای دانش آموزی دوباره و اینبار پخته تر و کارا تر می تواند مورد استفاده باشد. با برقراری مجامع عمومی سازمانیافته و منظم در سطح مدارس و به این شیوه ایجاد شورای مدارس می توان این مطالبات را متحقق نمود.

در مدارس رخت بربند و قدغن گردد.

- تامین کامل آزادی بیان، عقیده، تشکل و آزادی فعالیت سیاسی، فرهنگی و هنری در مدارس و جامعه

- تامین امکانات ضروری برای فعالیت فرهنگی و هنری مثل درست کردن سالن تئاتر و سینما و تهیه امکانات برای تامین فعالیت در رشته های روزنامه نگاری، موسیقی و نقاشی و... در مدارس.

- تامین میدان و سالن ورزشی مجهز به امکانات لازم در مدارس

- تامین سالن اجتماعات برای برگزاری جلسات عمومی و مراسم مختلف دانش آموزان و محصلین.

- تامین امکانات چاپی برای انتشار و پخش روزنامه و نشریات جوانان و آثار علمی، فرهنگی و هنری و...

- تامین خدمات رایگان پزشکی و درمانی برای دانش آموزان، استفاده از معاینات منظم ماهانه و دریافت دفترچه بیمه.

- تاسیس کتابخانه برای مدارس با استفاده از تمام امکانات و آزادی مطالعه کتب مختلف.

- فراهم کردن امکانات لازم برای مسافرت و گردش علمی و تحقیقی جوانان و دانش آموزان.

- قایل شدن امتیازاتی ویژه برای آنها. در مسافرت و گردش بمنظور برآورد کردن نیازهای مخصوص دوران جوانی.

- ممنوعیت فوری کار کودکان

هنگفت این کار را نیز به قیمت زدن از بودجه آموزش و پرورش و بهداشت و دیگر هزینه های مربوط به تامین حداقل شرایط رفاهی مردم، تامین کند و مردم هم چاره ای جز اعتراض به این وضعیت را ندارند.

دانش آموزان و خانواده های آنها و همه مردم آزاده هم به این وضعیت، به وضع مدارس و کمبودها و محدودیتها و بی حقوقی هایی که به دانش آموزان در مدارس تحمیل می شود معترضند و از همین حالا خواستار لغو همه این کمبودها و محدودیتها و تامین فوری مطالبات زیر هستند.

- تامین تمام خرج و مخارج تحصیلی از کتاب و دفتر و قلم گرفته تا سایر هزینه های لازم برای جوانان زیر ۱۸ سال توسط دولت.

- تامین امکانات آموزشی و کمک آموزشی مثل، ویدئو، تلویزیون، آزمایشگاه و...

- تامین مدرسه باندازه کافی در تمام محلات شهرها و روستاها با استفاده از امکانات بهداشتی.

- تامین معلم به اندازه کافی و لغو کار کردن مدارس بصورت شیفتی.

- لغو موانع ادامه تحصیل تا سطح تحصیلات عالی.

- حذف تمام دروس مذهبی از مواد درسی مدارس.

- لغو جدایی مدارس دخترانه و پسرانه.

- ممنوعیت حضور نیروهای مسلح رژیم در مدارس.

- لغو مقررات و مراسم نظامی و مذهبی و دولتی در مدارس.

- لغو لباس نظامی و حجاب اسلامی در مدارس و آزادی پوشیدن لباسهای مختلف برای جوانان.

- دختر و پسر در برقراری رفاقت و دوستی با همدیگر کاملاً آزاد باشند و دخالت پلیسی در این مورد ممنوع گردد.

- توهین و تحقیر و کتک کاری



پایان

یازدهم شهریور هفتمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران!

سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران را در حالی گرامی می‌داریم که کارگران بیشتر از همیشه به حزبی کارگری - کمونیستی نیازمندند.

سرمایه داری در طول پیش از ۲۰۰ سال عمر فنگینش نشان داده است که برای انسان رفحیر و زحمتکش غیر از جنگ و کشتار، فقر و فلاکت و زندگانی تلخ چیزی در بر ندارد.

سرمایه داری نشان داده است که صلاحیت اداره جامعه بشری را ندارد و هر روز که میگذرد، بشریت را بیشتر به روز سیاه می‌نشانند و نسل اندر نسل انسان زحمتکش را به مرگ و نیستی میکشاند.

برای ناپودی سرمایه داری، این نظام گندیده که تاریخ حکم فنایش را صادر کرده، انقلاب کارگری لازم است و برای انقلاب کارگری، حزب کمونیست لازم است، حزب کمونیستی - کارگری که قاطعانه مصمم است، انقلاب کارگری را رهبری کند و جامعه را بطرف جامعه سوسیالیستی و کمونیستی هدایت نماید، جامعه‌ای که در آن برابری انسانها و آزادی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسانها به دور از هر نوع تبعیض و استثمار، برقرار است و بشر به معنای واقعی رهائی یافته است!

زنده باد انقلاب کارگری!

زنده باد حزب کمونیست ایران!



گزارشی کوتاه از بزرگداشت

هفتمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران

در اردوگاه‌های نظامی نیروی پیشمرگ کومه‌له

۱۱ شهریورماه به مناسبت گرامیداشت هفتمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران مراسمهای با شکوهی در اردوگاههای نظامی کومه‌له برگزار شد.

از چند روز قبل از این تاریخ نیروی پیشمرگ مستقر در مقرهای مرزی خود را برای گرامیداشت این روز آماده میکردند، مقرهای مرزی با تراکت، پرچمهای قرمز و شعارهایی چون "زنده باد حزب کمونیست ایران" "آزادی، برابری حکومت کارگری" آذین بندی شده بود و از کارگران و زحمتکشان ایرانی مستقر در منطقه جهت شرکت در این مراسمها دعوت به عمل آمده بود و از صبح اینروز صدای سرود و آوازهای شاد از تمامی مقرهای نیروی پیشمرگ به گوش می رسید. در مراسمی که در یکی از مقرهای مرکزی برگزار شد، رفقای حزبی و شمار زیادی از زنان و مردان زحمتکش حضور داشتند، مراسم در میان شوق و شادمانی شرکت کنندگان آغاز شد، سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد جانباختگان راه سوسیالیسم آغازگر مراسم اینروز بود و به دنبال رفیق رحمان حسین زاده عضو کمیته مرکزی کومه‌له خطاب به شرکت کنندگان در مراسم سخنانی ایراد کرد که متن کامل آن در همین شماره پیام از نظرتان می گذرد، بعد از سخنرانی رفیق رحمان شعرهای مختلفی بزبانهای ترکی، کردی و فارسی توسط رفقای پیشمرگ قرائت گردید و در فواصل برنامه تراکت و سرود پخش میشد. با اتمام مراسم، شرکت کنندگان

در میان رقص و شادی و تیراندازی سلاحهای سبک و نیمه سنگین رفقای پیشمرگ به مناسبت گرامیداشت خاطره این روز تاریخی پراکنده شدند.

- در مراسم دیگری که در گرامیداشت سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران در همین روز در یکی از مقرهای مرزی کومه‌له برگزار شد. مراسم با تراکتی با این مضمون شروع شد: حزب کمونیست ایران در طول چند سال حیات خود کوشیده است تا در مبارزه و زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش دخالت آگاهانه بکند، کوشیده است تا آنها را به منافع طبقاتی خود آگاه گرداند، بر حقوق پایه‌ای توده‌های مردم محروم و زحمتکش پای فشرده است و در کردستان و در سنگر جنبش انقلابی پرچمدار سیاستهای کمونیستی بوده است. امروز حزب ما مصمم است در شرایطی که سرمایه داران و دولت هایشان در سراسر دنیا به خیال خود شکست کمونیسم را جشن می گیرند، زیر پرچم کمونیسم کارگری و با اتکاء به جنبش عظیم کارگران و محرومان جامعه برای رسیدن به یک زندگی انسانی و برقراری حکومت کارگری مبارزه کند.

به دنبال این تراکت سرود انترناسیونال و یکدقیقه سکوت در گرامیداشت خاطره عزیزان جانباخته، آغازگر این مراسم بود و سپس رفیق علی عبدالله خطاب به شرکت کنندگان در مراسم سخنانی ایراد کرد.

رفیق علی در صحبت های خود با اشاره به چگونگی تشکیل حزب و

ضرورت آن، به وضعیت کنونی زندگی فلاکت بار کارگران و زحمتکشان پرداخت و گفت: "آیا واقعا نمی توان جهانی دیگر ساخت؟ نمی توان ثروت و درآمد جهان را به گونه ای توزیع کرد که بخشی زیادی از جمعیت جهان در گرسنگی و فقر به سر نبرد؟ آیا لغو مالکیت خصوصی غیر ممکن است؟ چرا باید شمار زیادی از کودکان از گرسنگی بمیرند؟

رفیق علی در ادامه سخنانش گفت: دم و دستگاه تحمیق و فریب مذهبی جمهوری اسلامی و سرمایه داران و دولت هایشان چنین وضعیتی را ازلی و ابدی جلوه می دهند. این وضعیت باید تغییر کند و تنها طبقه کارگر متشکل و متحد می تواند جهانی سرشار از رفاه و آسایش، مملو از برابری و آزادی انسانها، دنیای بری از جنگ، فقر، فلاکت، بی کاری، بی خانمانی، دزدی و فحشاء ایجاد کند و این طبقه با انقلاب و قیام کارگری خود جهان وارونه کنونی را زیرورو خواهد کرد. هدف ما کمونیستها نیز متحد و متشکل کردن مبارزات کارگران می باشد، مبارزاتی که به وسعت کره خاکی از کره تا لهستان، از آلمان و فرانسه تا امریکا و افریقا و ایران و... بطور روزمره ادامه دارد.

رفیق علی در پایان سخنانش گفت:

وظیفه ما در سرتاسر دنیا بوجود آوردن اتحاد و تشکل کارگران است و این امر تنها و تنها توسط حزبی صورت می گیرد که صفوفش را

ما خواهان

حق و حقوقمان هستیم!

قطع جنگ و برقراری صلح بین ایران و عراق یکی از مطالبات سیاسی ما از همان روز شروع جنگ بوده است، و بسیاری از رفقا و هم طبقه ایهایمان بخاطر مخالفت با جنگ به زندان انداخته شدند و حتی اعدام شدند.

ختم حالت "نه جنگ و نه صلح" به سود توده های میلیونی کارگران و زحمتکشان است. دهها هزار انسان از اسارت آزاد شدند و دهها هزار آغوش گرم مادر، پدر و فرزند آنها را در آغوش گرفت. کابوس جنگ از بین می‌رود. بهانه "دفاع از میهن اسلامی" و تسلیح و تجهیز میلیون، میلیون انسان از بین می‌رود دیگر تماما بهانه میلیون میلیون خرج کردن برای سپاه و ارتش و بنگاههای آدمکشی حرفه ای از بین می‌رود. تمام شدن جنگ محصول پیروزی جمهوری اسلامی نیست، بلکه شکست پان اسلامیسیم و رسوایی تمام ادعاهای پان اسلامیستی و ضد کارگری و ضد انسانی جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی رسواتر از آن است که بتواند صلح را پیروزی خود جا بزند. کسانی که تا دیروز عربده "جنگ، جنگ تا پیروزی" را سر میدادند کسانی که مخالفین جنگ، حتی

لیبرالهای هم طبقه ایشان را خائن معرفی میکردند و بدار میکشیدند، امروز نقاب صلح و پیروزی اسلام صلحجو را به چهره میزنند.

اما علیرغم هر هیاهو و هر جنجالی که سردمداران و مبلغین رسوای سرمایه داری ایران به راه بی اندازند، با اعلام اتمام جنگ بورژوازی ایران به استقبال جنگ داخلی، جنگ بین کارگران و سرمایه - داران می‌رود. کارگران از این لحظه به بعد گریبان سرمایه داران را میگیرند و میگویند: جنگ تمام شد و وجود ارتش حرفه ای به این گردن کلفتی دیگر غیر قابل توجیه است.

کارگران میگویند: ما شورا داشتیم، سندیکا و اتحادیه و حق آزادی تشکل و اعتصاب داشتیم، بر کارخانه ها و مراکز تولیدی کنترل شورایی داشتیم و شما به بهانه جنگ آنها را از ما گرفتید. کارگران معترض را به صلابه و جوخه اعدام بستید! شما به بهانه جنگ نازلترین سطح دستمزد و فلاکت بارتترین نوع زندگی را به ما تحمیل کردید شما به بهانه جنگ کودکان و عزیزانمان را به کشتن دادید و فساد، فحشا، تن فروشی و هروئین فروشی و شغل دوم و سوم را بما تحمیل کردید.

در یک کلام شما به بهانه جنگ طبقه کارگر ایران را به هولناک ترین زندگی و فقر و تباهی کشیدید و خودتان با احتکار و چپاول، میلیون میلیون پول ما را بالا کشیدید،

علی عبدالله چند شعر و سرود قرائت کردید و به دنبال مراسم درمیان شور و شوق شرکت کنندگان به پایان رسید.

در دیگر اردوگاههای نظامی نیروی پیشمرگ کومه له نیز مراسمهای مشابهی در گرامیداشت یازده شهریور برگزار شد.



توده های هزاران و میلیونها نفری کارگران تشکیل بدهند و چنین حزبی است که می تواند انقلاب کارگری را به سرانجام برساند و فراخوان ما به کارگران این است که این حزب را به حزب خود تبدیل کنند، فراخوان ما تشکل و باز هم تشکل است. بعد از اتمام سخنرانی رفیق

و امروز با تمام شدن جنگ و شکست و رسوایی تمام سیاستهایمان ما خواهان باز پس دادن تمام و کمال حق و حقوقمان هستیم.

ما خواهان: افزایش فوری دستمزدها و دریافتی های کارگران هستیم!

ما خواهان: پرداخت بیمه بیکاری به همه افراد آماده بکار هستیم! ما خواهان: بازگشت همه کارگران بیکار شده و اخراجی به کار و آزادی و بازگشت به کار همه کارگران زندانی هستیم!

ما خواهان: کاهش ساعت کار هفتگی به ۳۵ ساعت هستیم!

ما خواهان: انحلال انجمن ها و شوراهای اسلامی و همه نهادهای ضد کارگری رژیم در مراکز کارگری هستیم!

ما خواهان: آزادی بی قید و شرط اعتصاب و تشکل هستیم!

ما کارگران در کنار مطالبه تمام حقوق کارگرمان خواهان آزادی فعالیت سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی، برابری زن و مرد، پایان سرکوب نظامی کردستان، جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش و تامین فوری مایحتاج عمومی به قیمت ارزان هستیم.

امروز دیگر به جمهوری اسلامی نباید اجازه داد تحت هیچ بهانه، دروغ و عوامفریبی نظیر بحران خلیج و بازسازی اقتصادی و غیره از تامین فوری و بدون قید و شرط مطالبات ما طفره برود، ما کارگران خوب میدانیم که در کیسه شعبده بازی شیادان سرمایه دار همیشه بهانه پیدا میشود. و این نیروی متحد، متشکل و به میدان آمده ما کارگران است که تضمین کننده دستیابی فوری به مطالباتمان است.

این مطالبات را به مطالبه عمومی کارگران تبدیل کنیم و متحد و متشکل برای آن بکوشیم.

زنده باد اتحاد کارگران

اتحاد کارگران،

توطئه تشکیل "پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی"

رادرهم می شکند!

روز سه شنبه ۲۹ خرداد مجلس سرمایه داران لایحه ادغام ژاندارمری، کمیته و شهربانی و تشکیل "پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی ایران" را تصویب کرد و قرار است تا ۶ ماه دیگر این طرح به مورد اجرا گذاشته شود.

همه با وظایف سرکوبگرانه ژاندارمری، کمیته و شهربانی آشنا هستیم. این سه ارگان وظیفه تعرض به حقوق کارگران و زحمتکشان را به عهده داشته اند و در تمام طول دهسال گذشته این نیروها در کنار سپاه و ارتش دشمن تیز حفظ حاکمیت جمهوری اسلامی و اجرای قوانین و فرامین سرمایه داران و دولت آنها بر علیه کارگران بوده اند. رژیم اخیرا تصمیم گرفته که برای مبارزه قاطع تر و صف آراییی جدی تر در مقابل طبقه کارگر این نیروها را متمرکزتر کند و از تمام ظرفیت آنها استفاده کند. اینکه چرا رژیم امروز دست به این اقدام میزند، مساله ای مهم است. تا بحال این نیروها جدا جدا و بعضا در رقابت با هم کار کرده اند و هر کدامشان به یکی از باندها و جناحهای هیات حاکمه وابسته بوده اند و همین مساله باعث اخلاص و ناهماهنگی در کار آنها میشد. اما دلیل اساسی تر و مهمتر این است که دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی با فشار مبارزه و ارتقاء مطالبات کارگری روبرو است. بالا رفتن تعداد اعتصابات کارگری و ارتقاء مطالبات کارگران باعث شده

روبرو خواهیم بود. این نیرو قرار است از ۶ ماه آینده وظیفه اجرای تمام فرمانهای ولی فقیه و رئیس جمهور، رئیس مجلس و صاحب کارخانه - ها را برعهده داشته باشد. وظایف این نیرو در روزنامه اطلاعات ۳۰ خرداد چاپ شده و مهمترین نکات ماده ۴ این لایحه عبارتند از:

- مقابله و مبارزه قاطع و مستمر با هر گونه خرابکاری، تروریسم، شورش و عوامل و حرکتهایی که مخل امنیت کشور و علیه نظام جمهوری اسلامی ایران باشد، با هماهنگی وزارت اطلاعات.

- تامین امنیت برگزاری اجتماعات، تشکل ها، راهپیماییها و فعالیتهای قانونی مجاز و ممانعت و جلوگیری از هرگونه تشکل و راهپیمایی و اجتماع غیرمجاز و مقابله با اغتشاش، بی نظمی و فعالیت های غیر مجاز.

- پی گیری اطلاعاتی مواردی از جرایم اجتماعی که با امنیت ملی مرتبط بوده و یا قسمتی از یک توطئه یا فعالیت های پنهانی با هدف براندازی را تشکیل میدهند، با هدایت متمرکز وزارت اطلاعات و همکاری نیروی انتظامی انجام خواهد شد.

- حفاظت از مسئولین و شخصیت های داخلی و خارجی در سراسر کشور.

- حراست از اماکن، تاسیسات، تجهیزات و تسهیلات طبقه بندی شده غیر نظامی و حفظ حریم آنها.

- مبارزه با منکرات

و یک سری وظایف دیگر که در گذشته هم وظیفه سه نیروی کمیته چپها و ژاندارمری و شهربانی بوده است مثل جمع آوری اطلاعات و تعقیب و دستگیری، سربازگیری، حفاظت از مرزها و غیره.

از ۶ ماه آینده ببعده کارگران برای تشکیل تشکلهایی که از نظر قوانین جمهوری اسلامی غیرمجاز محسوب

که رژیم صف آرائیش را در برابر جنبش کارگری محکمتر کند. رژیم امروز با جنبش کارگری دست به گریبان است. اگر تا دیروز زندانها اساسا از فعالین و اعضاء و کادراهای این سازمان و آن سازمان چپ پر بود، امروز در زندانها عمدتا فعالین کارگری اسیر هستند، فعالینی که در طی اعتصابات و مبارزات کارگری دستگیر و زندانی شده اند.

مقابله با طبقه کارگر برای هیچ رژیم سرمایه داری ساده نبوده و نیست و در جوامع سرمایه داری طبقه کارگر وزن و جایگاه تعیین کننده ای را در تعیین تناسب قوا دارد، برای مثال در دوران قیام تازمانیکه مبارزات خیابانی و دانشگاهی در جریان بود، پایه های رژیم سلطنتی هنوز متزلزل نشده بود اما بمحض بمیدان آمدن طبقه کارگر و اعتصابات عمومی آنها تمام ارکان رژیم به لرزه افتاد و تکلیف نهایی رژیم سلطنتی در ایران روشن شد و تنها زمانی بورژواهای اسلامی توانستند پایه های اقتدار سیاسی شان را محکم کنند که موفق شدند از ضعف طبقه کارگر در بدست گیری قدرت استفاده کنند. به هر صورت دولت سرمایه داران برای مقابله جدی تر با جنبش کارگری نیروهای سرکوبگرش را جمع و جور میکند.

در آینده در کنار ارتش و وزارت اطلاعات و وزارت کشور و در راس آنها "شورای امنیت کشور" مابا پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی ایران

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

بقیه از صفحه ۱۷

دفاع از کارگران زندانی، دفاع از آزادی اعتصاب و تشکل است!

نمیکرده است. چرا که صرف نظر از کوتاه آمدن از یک حق حیاتی، یعنی آزادی فعالیت سیاسی، نتیجه‌ای نیز نخواهد داشت. دولت در هر حال مساله را سیاسی خواهد کرد. در مقابل نیروی سیاسی باید نیرویی سیاسی، یعنی نیروی اعتراض سراسری کارگران را قرار داد. راهی جز این وجود ندارد.

کاری را که حزب ما در اعتراض به اعدام جمال چراغ ویسی کارگر کمونیست و فعال تشکلهای و اجتماعات کارگران سنندج و برای جلب توجه و اعتراض سراسری و بین‌المللی کارگران به اعدام او آغاز کرده، تنها شروعی برای یک فعالیت بسیار وسیعتر در داخل و خارج کشور باید باشد. فعالیتی که لازمه موفقیت آن، بیش از هر چیز، دخالت و شرکت و حساسیت هرچه بیشتر همه کارگران در سراسر ایران است. فعالیتی که باید سنتها و روشهای جا افتاده و کارآمدی پیدا کند. در اثر این فعالیت برای مثال باید برای بخش هرچه بیشتری از کارگران و تشکلهای کارگری جهان معلوم باشد که رژیم اسلامی در طول حیات ننگین خود بیش از پانصد کارگر را، از رهبران کارگران ففت گرفته تا سازماندهندگان جنبش بیکاران تا سخنگویان شوراهای کارگری تا کارگران کمونیست ذوب آهن را اعدام و ترور کرده است. باید برای آنها معلوم باشد که هزاران کارگر در ایران زخم سالها زندان مخوف جمهوری اسلامی را بر تن و روح خود دارند. در اثر این فعالیت باید اسم و وضعیت تمام کارگرانی که اکنون در زندان بسر میبرند به همه اعلام شود و خواست آزادی آنها در سراسر ایران و جنبش جهانی کارگران طنین اندازد.

نیروهای سرکوبگرش میزند که با موج اعتراض کارگری روبروست، آنها هدف اساسیشان از ادغام سه نیرو، منسجم کردن نیروهایشان و ایجاد شرایط و توازن قوای مساعدتری بنفع خودشان است. قطعا طبقه کارگر هم باید توازن را بنفع خودش تغییر بدهد.

بورژوازی نیروهایش را علیه ما متحدتر و یکدست تر میکند. ما هم در مقابلش باید صف آراییی جدی‌تری بکنیم. نیروی ما کم نیست، ما بسیاریم و باید نیروهایمان را جمع کنیم. باید تشکل‌های خود را بسازیم تا بتوانیم نیروهایمان را در آن گرد آوریم. باید مجامع عمومی را هر چه بیشتر گسترش دهیم، آنها را با هم مرتبط کنیم، باید دست بکار تشکیل اتحادیه و سندیکا شویم و در کنار همه اینها باید در تشکیلات مخفی و کمونیستی کارگران نیروی کارایمان را گردآوریم. با تشکیلات حزبی، تشکل‌های توده - ایمن مجامع عمومی و اتحادیه‌هایمان را هدایت کنیم و در مقابل نیروی آماده بورژوازی، آماده تر از او پای به میدان مبارزه بگذاریم. رهبران و پیشروان کارگری باید جدی تر این مساله را دنبال کنند تا توازن قوا را به نفع خود تغییر دهیم. در چنین تناسب و توازن قوایی است که میتوانیم از رهبران و پیشروان کارگری، از اعتصابات و اعتراضاتمان، در مقابل نیروهای سرکوبگر بورژوازی دفاع کنیم. امنیت کارگران فعال هم در بطن این حرکت تامین میشود. پس دست بکار شویم و ...

زنده باد اتحاد کارگری!

میشوند با پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی ایران دست به یقه خواهند بود، در اعتصابات و راهپیمایی و فعالیت‌های کارگری باید بجز اداره کار و شورای اسلامی و غیره سینه به سینه پاسداران انتظامی هم بایستند. از این به بعد، پاسداران انتظامی در کنار عوامل سرسپرده رژیم در انجمنها و غیره، کارگران را تعقیب میکنند، اطلاعات جمع‌آوری میکنند و آنها را در اختیار وزارت اطلاعات میگذارند و حفاظت از کارخانه‌ها و پالایشگاهها به عهده این نیرو خواهد بود، حتی در خیابانها و پارکها هم گماشته‌های پاسداران انتظامی وظیفه دستگیری بدحجاب‌ها و بدلباسها را بعهده خواهند داشت. می‌بینیم که در لیست وظایف "پاسداران انتظامی" هیچ وظیفه ناآشنا و تازه‌ای وجود ندارد، نیروهای سرکوبگر رژیم در تمام طول سالهای گذشته تمام این وظایف را انجام داده‌اند و طبقه کارگر هم با لم و چم مبارزه و دفع آنها بخوبی آشنا است. و کارگران این مساله را خوب درک کرده‌اند که حدود و شغور اجرای وظایف سرکوبگرانه گماشته‌های سرمایه را توازن قوای طبقاتی تعیین میکند.

هیچ قانونی از هزاران قانون جمهوری اسلامی وجود نداشته که با مبارزه متحدانه و متشکل کارگران در هم شکسته نشود، برای مثال رژیم هرگز موافق تشکیل تعاونیهای مستقل کارگری نبوده اما مجبور شده به آن تن دهد، رژیم هرگز با اعتصاب و پیروزی آن موافق نبوده و اصلا خود اعتصاب کاری غیر قانونی محسوب میشود اما بطور روزمره مجبور است آن را به رسمیت بشناسد و نیروهای سرکوبگرش هم نتوانسته‌اند برای اجرای ممنوعیت اعتصاب تابحال هیچ غلطی بکنند، نه دستگیریها و نه تهدید و اربابها قادر نبوده‌اند از اعتصابات کارگری در تمام طول ده سال گذشته جلوگیری کنند. اما بهر حال رژیم در شرایطی دست به ادغام و هماهنگ کردن





اضافه کاری و مضرات بی شمار آن!

این نکته توجه هر کارگری را بخود جلب کرده است که بیش از چهل درصد حوادث کار در ایران در اوقات اضافه کاری و شبکاری اتفاق می افتد. این آماری است که وزارت کار در خرداد ۶۹ اعلام کرد. همان وزارتی که یک وظیفه اش لاپوشانی چهره کریه استثمار سرمایه داری است، در این مورد هم تمام حقیقت را بیان نکرده است. اما همین آمار دولتی هم این سوال واقعی را برای همه مطرح میکند که با ممنوعیت جدی اضافه کاری، در هر سال جلوی چند هزار حادثه کار، یعنی جلوی مرگ، معلول و خانه نشین شدن و خلاصه جلوی تباه شدن زندگی چند هزار و چند ده هزار انسان را میتوان گرفت؟

خوبست بدانید که تنها در سال ۶۵ بیش از ۴۲ هزار نفر از سازمان تامین اجتماعی مستمری از کار افتادگی گرفته اند و شما بهتر میدانید که این آمار شامل حتی یکدهم تعداد کسانی که دچار از کار افتادگی میشوند و محتاج مستمری هستند، نمیشود. و البته که عامل مهم از کار افتادگی و کلا کاهش طول عمر کارگران، اضافه کاری های طولانی و طاقت فرسایی است که اکنون در ایران وسیعا رواج دارد.

علی القاعده کارگران بخش صنعت با سوادترین کارگران هستند. اما در ایران حدود ۷۵ درصد کارکنان این بخش یا مطلقا بیسواد هستند و یا فقط دارای تحصیلات ابتدایی هستند! و تازه آنها که سواد هم دارند به ندرت فرصت خواندن چند ورق کتاب را دارند. اگر وضع کارگران

کارگران سوسیالیست مخالف سرسخت اضافه کاری هستند. آنها در همه حال کارگران را به مبارزه برای ممنوعیت اضافه کاری فرا می خوانند. ما خواهان این هستیم که قوانین جامعه ارجاع اضافه کاری به کارگزار می بامجازات سنگینی محسوب کند. ما برای تشبیت و جا افتادن چنان فرهنگی در بین طبقه کارگر مبارزه میکنیم که تن دادن به اضافه کاری را یک عمل کاملا مضر و بی ثمر به حال کارگران بدانند.

تن دادن به اضافه کاری از سوی کارگران محصول شرایطی است که دستمزد و معیشت کارگران بشدت نزول کرده است و از سوی دیگر کارگران فاقد تشکل های پر قدرتی هستند که از معیشت و دستمزد آنها در سطح سراسری دفاع کند. بموازات مبارزه علیه اضافه کاری و توضیح زیانبار بودن آن، ما کارگران را به مبارزه متشکل برای افزایش دستمزدها فرا میخوانیم. در شرایطی که اضافه کاری اجتناب ناپذیر باشد ما دو برابر دستمزد برای ساعات اضافی را طلب میکنیم. همینطور ما خواهان این هستیم که تا زمانی که در کارگاهی اضافه کاری صورت میگیرد کارفرما بهیچ وجه حق بیکار کردن کسی را ندارد.

صنعتی چنین است وای بحال کارگران سایر بخش ها... و بی شک اضافه کاری و ساعات طولانی و جانکاه کار یک عامل مهم این وضع است. ده، دوازده ساعت کار پر مشقت روزانه برای کارگر فرصتی نمیکند که به تفریح و رسیدگی به امور فرزندان و آشنایان بپردازد، چه رسد به اینکه در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی شرکت کند و برای حق و حقوق طبقه اش مبارزه کند. اضافه کاری در واقع تلاشهای صد ساله کارگران برای کاهش ساعت کار را نقش بر آب میکند.

اضافه کاری موقعیت کل طبقه کارگر را در برابر طبقه سرمایه دار بشدت تضعیف میکند. هر کارگر با تن دادن به اضافه کاری ظاهرا مزد خود را قدری افزایش میدهد. اما در همان حال معیشت و مزد کل طبقه کاهش مییابد. چرا که هر هشت ساعت اضافه کاری در روز مانع استخدام یک کارگر جدید و تامین معیشت او و خانواده اش توسط سرمایه دار است. همین امر بنوبه خود تفرقه و رقابتی عظیم را در صفوف کارگران، بین کارگران شاغل و بیکار دامن میزند. در جایکه کارگران شاغل برای بهبود مزد خود برای اضافه کاری سر و دست میشکنند، کارگران بیکار نیز خود را محق و حتی ناگزیر میبینند که برای ربودن شغل با کارگران شاغل به رقابت برخیزند.

در کل اضافه کاری یک راه مقابله فردی یا مشقات و شدائد سرمایه داری است که نتیجه ای جز کاهش معیشت، جزء افزایش رقابت و جز هر چه دشوارتر کردن زندگی کارگران و قدرتمندتر کردن سرمایه داران ندارد.





کارگران اروا پیس بریتانیا به دنبال موفقیت در کاهش ساعات کار، افزایش تعطیلات سالانه را نیز بدست آوردند!

کارگران فیبر سازی در نیومکزیکو از دوماه پیش تاکنون در اعتصاب به سر می‌برند!

کارگران یک کارخانه فیبر سازی لاس و گاس در نیومکزیکو از اوائل تیر ماه تاکنون در اعتصاب به سر می‌برند. کارگران در این اعتصاب خواهان بالا بردن ایمنی محیط کار، و پرداخت دستمزدی برابر با کارگران شعبه دیگر این کارخانه در پورتلند هستند. دستمزد کارگران اعتصابی نیومکزیکو هم اکنون ساعتی ۴ درصد کمتر از کارگران پورتلند است. از سوی دیگر شرایط کار آنها بسیار دشوار است. کارگران ناچارند که در شیفت‌های ۱۲ ساعته و ۶ روز در هفته کار کنند. محیط کار آنها نیز مملو از رادیواکتیو است و کارگران از ابزار کار ویژه که آنها را محافظت کند محروم هستند. مدیریت کارخانه تاکنون چندین بار تلاش کرده است تا اعتصاب کارگران را بشکند اما علیرغم این تلاشها کارگران به اعتصاب ادامه می‌دهند و حمایت از اعتصاب وسعت می‌یابد.

اعتصاب معدنچیان مس در آریزونا

روز اول ژوئیه (۸ تیرماه) ۶۵۰ کارگر کمپانی آسارکو، در ایالت آریزونا علیه سیاست‌های ضد کارگری این کمپانی در حمله به سطح معیشت کارگران دست از کار کشیدند، آسارکو سومین کمپانی استخراج مس در جهان است و علیرغم دو برابر شدن قیمت مس در جهان که سودهای کلانی را نصیب این کمپانی

ساعت و از سال آینده به ۳۷ ساعت کاهش دهند. مرخصی کارگران نیز دنبال اجرای همین قرارداد برسر کاهش ساعات کار اجرا میشود که طبق آن کارگران تا ماه آوریل سال آتی از ۵ روز مرخصی اضافی برخوردار خواهند شد.

کارگران اکوادور در اعتراض به سیاست ریاضت اقتصادی دولت یک اعتصاب عمومی را آغاز کردند!

را برای سرکوب کارگران و مردم معترض به خیابانها فرستاد. مردم نیز برای مقابله با ارتش در خیابانها سنگر ساخته و با ارتش درگیر شدند. از نتایج اعتصاب اطلاعی در دست نیست.

موفقیت کارگران کمپانی تولید لباس "پراو ادستیچ" لس آنجلس در کسب خواسته‌هایشان!

زندانی کنند. اما علیرغم تلاش مدیریت کارگران در خارج از کارخانه پیکت کردند و ده هفته به اعتصاب ادامه دادند و سرانجام مدیریت کمپانی ناچار به پذیرش مطالبات کارگران اعتصابی شد. یکی دیگر از دستاوردهای کارگران بازگشت به کار کارگرانی بود که در حین سازماندهی اعتصاب و به جرم فعالیت اتحادیه‌ای اخراج شده بودند.

به دنبال قرار داد اخیر شرکت هواپیمایی بریتیش اروا پیس با اتحادیه به مرخصی سال جاری کارگران این کمپانی در منچستر ۵ روز اضافه شد. در اوائل سال جاری کارگران بریتیش اروا پیس پس از ۱۸ هفته اعتصاب موفق شدند تا ساعت کار را از امسال به ۳۸

در اواسط ژوئیه (اواخر تیرماه امسال) کارگران اکوادور در اعتراض به سیاست ریاضت کشی اقتصادی دولت "رودریگو-بوریا" دست به اعتصاب عمومی زدند. اعتصاب کارگران در سراسر کشور به سرعت به تظاهرات خیابانی و اعتراضات وسیع مردم تبدیل شد و دولت ارتش

۲۲۵ کارگر کمپانی تولید لباس "پراو ادستیچ" در لس آنجلس پس از ده هفته اعتصاب به ۱۶ درصد افزایش دستمزد، بیمه درمانی، و همچنین تعطیلات و مرخصی با پرداخت حقوق دست یافتند. اعتصاب کارگران در اعتراض به شرایط دشوار کار و اخراج کارگران فعال در اتحادیه آغاز شد. کارگران به عنوان اعتراض تصمیم به ترک کارخانه گرفتند و مزدوران مدیریت بلافاصله به کارگران یورش بردند و تلاش کردند که کارگران را در کارخانه

کرده است، مدیریت حملات جدیدی را به سطح معیشت کارگران آغاز کرده است. معدنچیان آریزونا همچنان به پیکت و اعتراضاتشان علیه سیاستهای ضد کارگری این کمپانی ادامه می دهند و تاکنون نیز دوتظاهرات و همچنین پیکت های متعددی توسط معدنچیان دیگر در حمایت از اعتصاب کارگران مس برگزار شده است.

کارگران کشاورزی در

ایالت کالیفرنیا آمریکا در دفاع از فعالیت اتحادیه ای

به یک پیروزی دست یافتند!

۳۰۰۰ تن از کارگران کشتزارهای میوه و انگور تلاش مدیریت کمپانی گارین برای جلوگیری از شکل کارگران در اتحادیه را به شکست کشاندند. مدیریت این کمپانی ۱۳۰۰ کارگر را در هفته های قبل از رای گیری برسر تشکیل اتحادیه کارگران کشاورزی بیگار کرد تا از شکل کارگران جلوگیری کند. یکی دیگر از شیوه های مدیریت تهدید کارگران به بستن ساختمانهای مسکونی کمپانی، قطع گاز، بستن آشپزخانه عمومی و آواره کردن آنها بود. علیرغم تمام تلاشهای مدیریت در روز رای گیری کارگران با اکثریت آراء به تشکیل اتحادیه کشاورزان رای دادند.

کارگران فلز آرژانتین

دست به یک

اعتصاب ۲ روزه زدند.

۳۵۰ هزار کارگر فلز آرژانتین در روزهای ۲۰ و ۲۱ تیرماه دست از کار کشیدند. خواست کارگران افزایش دستمزد برای مقابله

با تورم ۷۰۰ درصد موجود در این کشور بود. لازم به یادآوری است که اتحادیه کارگران فلز بزرگترین و قدرتمندترین اتحادیه کارگری در این کشور می باشد و اعتصاب اخیر آنان اولین اعتصابشان طی چهار سال گذشته بوده است.

کارگران اعتصابی

در هندوراس مورد حمله

نیروهای پلیس و ارتش قرار گرفتند!

چندی پیش ۱۵ هزار کارگر مزارع کشت موز در هندوراس برای مقابله با تورم ۴۴/۴ درصدی موجود مواد مصرفی ۶۰٪ افزایش دستمزد را مطرح کردند، حال آنکه دولت پیشنهاد ۲۵٪ اضافه دستمزد کرده بود، کارگران برای متحقق کردن خواست خود کارخانه بسته بندی موز را تحت اشغال خود در آورده بودند. سرانجام بعد از ۴۲ روز که مذاکرات بین دولت و اتحادیه کارگران به نتیجه ای نرسید، دولت دستور حمله به کارگران اعتصابی را صادر کرد و روز ۱۴ مرداد ماه صدها سرباز که توسط نیروهای پلیس پشتیبانی میشدند با استفاده از تانکهای سبک به مزارع کشت موز واقع در شمال شهر لالیمیا (Lalima) حمله کرده و اعتصاب کارگران را در هم شکستند، در اثر این تعرض، کارگران مزارع موز ناچار به عقب نشینی شدند و ۲۵٪ افزایش دستمزدها را پذیرفتند.

اعتصاب یکماهه کارگران

فولاد برزیل

خاتمه یافت!

روز شنبه ۲۰ مرداد ماه، اعتصاب یکماهه ۲۲ هزار کارگر کمپانی فولاد

برزیل خاتمه یافت. خواست کارگران اعتصابی ابتدا ۱۶۶ درصد افزایش دستمزد بود. این مطالبه، بعدا تا ۸۰٪ افزایش دستمزد تقلیل یافت و سرانجام بعد از ۳۱ روز اعتصاب، کارفرما ۱۷٪ افزایش دستمزد را به کارگران تحمیل کرد.

رانندگان اتوبوس و تراموا

در کراسنویارسک روسیه

دست به یک اعتصاب یكروزه زدند!

رانندگان اتوبوس و تراموا در شهر کراسنویارسک واقع در شرق سیبری، روز ۲۴ مرداد برای خواست افزایش دستمزد دست از کار کشیدند، مطالبه کارگران اعتصابی ۲۵ درصد افزایش دستمزد می باشد. بعد از این اعتصاب شهرداری موافقت نمود که کمیسیون به منظور بررسی خواست کارگران تشکیل شود.

انفجار در یک پالایشگاه نفت

در تگزاس آمریکا

۳۴ نفر را قربانی گرفت.

در اثر یک انفجار در پالایشگاه چنل ویو (Channelview) واقع در ایالت تگزاس - آمریکا در روز ۲۱ تیرماه ۱۷ کارگر، یک راننده کامیون و ۱۶ نفر از کارکنان کمپانی کشته شدند این انفجار در اثر افزایش میزان فشار گاز در لوله های پالایشگاه و به علت بی توجهی کارفرمایان به هشدارهای کارگران در این مورد صورت گرفت و تنها چیزی که مدیریت این کمپانی در رابطه با وقوع این حادثه ناگوار گفت این بود که: "از وقوع این تصادف تراژیک متاسف است." همین و پس!

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!

کارگران نفت دریای شمال برای سومین بار دست به یک اعتصاب هشدار دهنده زدند!

کارگران یک کارخانه در انگلستان موفق به کاهش ساعت کار خود شدند!

در اوائل مرداد امسال، کارگران یک کارخانه مهندسی در ناحیه ولز جنوبی در بریتانیا برای کاهش ساعت کار به اتفاق آراء مدیریت کارخانه را تهدید به اعتصاب کردند. مدیریت کارخانه برای جلوگیری از اعتصاب، بلافاصله با کارگران به مذاکره نشست و پس از ۱۱ ساعت با مطالبه کارگران موافقت کرد. بدین ترتیب ساعت کار هفتگی ۳۰۰ کارگران این کارخانه از ۳۹ به ۳۷ ساعت تقلیل یافت.

اعتصاب کارگران و کارکنان بانکها در زامبیا ادامه دارد!

روز دهم مرداد هزاران نفر از کارگران و کارکنان بانکها و خدمات مالی زامبیا در اعلام همبستگی و اعتراض به اخراج ۱۰۰۰ تن از همکارانشان که به جرم اعتصاب غیر قانونی اخراج شده بودند دست از کار کشیدند. موج اعتصاب زمانی آغاز شد که ۲۲ تن از فعالین اتحادیه از بزرگترین کمپانی بیمه زامبیا که وابسته به دولت است به جرم سازماندهی اعتصابی که چند ماه قبل صورت گرفت اخراج شدند. کارکنان بانکها علیه این اخراج ها دست به اعتراض زدند و دولت تمام معترضین را نیز اخراج نمود و بدنبال آن کارکنان برخی از بانکها در لوساکا و اکثر شهرهای بزرگ زامبیا دست از کار کشیدند.

دولت زامبیا برای پایان دادن به این اعتصاب، روز ۲ اوت پیشنهادی را مبنی بر بازگشت به کار کارگران اخراج شده به اتحادیه داد اما اتحادیه این پیشنهاد را نپذیرفت. سخنگوی اتحادیه اعلام کرد "که مدیریت شرایط غیر قابل پذیرش را برای بازگشت به کار

از کار کشیدند، بدنبال این اعتصاب ۱۰۰۰ تن از کارگران نفت توسط کمپانیها اخراج شدند اما آنها نیز به تحصن بر روی سکوهای نفتی ادامه دادند کارگران نفت دریای شمال در کمتر از یکماه دست به ۵ اعتصاب یکروزه و خطاری زده اند، کمپانی شل روز دوم شهریور اعلام کرد که حاضر است با کارگران پیمانی قرارداد طولانی تری ببندد و در نتیجه شرایط کار و سطح دستمزد کارگران بهتر خواهد شد. رهبران کمیته کارگران در سکوهای شناور نفتی که سازمانده اصلی این اعتصابات بوده اند اعلام کردند که اخیرا کمپانیهای نفتی و کمپانیهاییکه کارگران پیمانی را استخدام میکنند پیشنهادهای مبنی بر تغییر شرایط کار کارگران داده اند که بسیار مثبت است و اعلام کردند که تا جلسه ۱۵ شهریور ماه اعتصاب نخواهیم کرد و در نتیجه این تصمیم ششمین اعتصاب کارگران که در راه بود تا روشن شدن نتایج مذاکرات به تعویق افتاده است.

روز پنجشنبه ۱۹ مرداد ماه کارگران بخش تعمیرات و کارگران بخش خدمات نظافتچی ها و کارکنان آشپزخانه ها در سکوهای نفتی دریای شمال برای سومین بار در طی اعتصابات یکروزه دست به اعتصاب ۲۴ ساعته زدند.

اولین اعتصاب کارگران در روز پنجشنبه ۱۱ مرداد توسط ۴۰۰۰ کارگر کمپانی، کارگران بخش خدماتی، کارگران ساختمانی و مهندسين کمپانیهای نفتی در دریای شمال و بدنبال کشته شدن ۶ کارگر در یک سانحه با هلیکوپتر صورت گرفت. مطالبه کارگران در این اعتصاب بالا بردن ایمنی محیط کار و یک قرار داد سراسری کار برای تمام کارگران و در این رابطه به رسمیت شناسایی اتحادیه کارگران پیمانی بود، بلافاصله پس از اولین اعتصاب کمپانیهای نفتی به کارگران نشان دستور دادند که به خشکی برگردند. این کمپانیها قصد داشتند تا کارگران را وادار به امضای قراردادی کنند که در آن اعتصاب ممنوع بود. اما بسیاری از کارگران حاضر به بازگشت نشدند و به تحصن نشستند.

دومین اعتصاب کارگران روز ۱۴ مرداد صورت گرفت. در این روز بیش از ۶۰۰۰ از ده هزار کارگر پیمانی دست

کارگران فورد برزیل به سرکار بازگشتند!

ساووپولو پایتخت برزیل، با مطالبات ۱۶۶ درصد افزایش دستمزد و لغو تصمیم بیکار سازی مدیریت دست به اعتصاب زدند. کارگران اعتصابی بعد از ۵۰ روز اعتصاب پیشنهاد مدیریت را پذیرفته و به سرکار بازگشتند.

اعتصاب کارگران فورد برزیل پس از ۵۰ روز، با موافقت کارگران به ۵۹ درصد افزایش دستمزد، افزوده شدن ۱۵ درصد مزایا و بازگشت به کار ۸۰ کارگر از ۱۰۰ کارگری که در اوائل تیرماه اخراج شده بودند به پایان رسید. ۹۰۰۰ کارگر کارخانه فورد در اواسط خرداد ماه در

کارگران پیشنهاد کرده است و اعتصاب ادامه خواهد داشت. "اتحادیه" کارگران بانگها و خدمات مالی یکی از قدرتمندترین اتحادیه‌ها در کنگره اتحادیه‌های کارگری زامبیا است و گفته میشود که تهدید به اعتصاب این اتحادیه به معنای شروع موجی از اعتصابات در صنایع زامبیا خواهد بود.

کارگران ۲۲ معدن زغال سنگ در آفریقای جنوبی تهدید به اعتصاب کردند!

روز سیزدهم مرداد، اتحادیه سراسری معدنچیان اعلام کرد که کارگران ۲۲ معدن زغال سنگ در آفریقای جنوبی برای افزایش دستمزد اعتصاب خواهند کرد. در صورتیکه مدیران معادن از افزایش دستمزد معدنچیان خودداری کنند این اعتصابات آغاز خواهد شد. در حال حاضر صاحبان معادن مطالبه افزایش دستمزد معدنچیان را نپذیرفته‌اند.

اعتصاب کارگران و ترفورد به پایان رسید!

روز ۱۷ تیرماه، ۲۳۰۰ کارگر اعتصابی کریستال سازی و ترفورد در مجمع عمومی شان رای به بازگشت به کار دادند و بدین ترتیب پس از ۱۴ هفته به اعتصابشان در اعتراض به سیاست کاهش دستمزد و بیکار سازی مدیریت کارخانه خاتمه دادند. این اعتصاب در اواخر فروردین ماه آغاز شده بود.

در طول مدت اعتصاب مدیریت تلاش کرد تا با پرداخت دستمزد بیشتر به بخشی از کارگران و همچنین اعلام اینکه رای گیری در مجمع عمومی باید مخفی باشد در میان کارگران تفرقه بیندازد اما برخلاف تلاش مدیریت کارگران در روز دهم اردیبهشت طی یک رای گیری علنی رای به ادامه اعتصاب دادند. با وجودیکه کارگران نتوانستند بازگشت به کار تمام کارگران اخراجی را متحقق

کنند اما اعتصابشان مانع از کاهش دستمزدها شد. "تونی ولش" دبیر اتحادیه کارگران بخش شیشه بری در مورد اعتصاب گفت: حالا تمام کارگران اینجا میتوانند سرشان را بالا بگیرند، ما متحد مانسیم، ما خوب جنگیدیم، ۲۰ سال دیگر وقتی فرزندانمان به اعتصاب ما نگاه میکنند ما احساس غرور خواهیم کرد.

۱۷۸ معدنچی در یوگسلاوی در انفجار یک معدن کشته شدند!

روز چهارم شهریور ماه در انفجاری که در معدن "دوبرگ جاجوگ" (Dobergjajug) در ناحیه کرتا در یوگسلاوی رخ داد ۱۷۸ کارگر معدن جان خود را از دست دادند. علت اصلی انفجار تراکم گازمتان ذکر شد.

انفجار ساعت یک و بیست دقیقه بامداد روز یکشنبه صورت گرفت و شدت آن چنان زیاد بود که تا چند کیلومتر اطراف معدن زمین را لرزاند. در نتیجه انفجار درهای خروجی معدن مسدود شد و دستگایهای تهویه معدن از کار افتاد و تمام معدنچیان را که آنشب برای کار در شیفت شب وارد معدن شده بودند در اعماق زمین حبس کرد و بادر خروجی معدن بیش از سه کیلومتر فاصله داشتند گروه امداد بلافاصله برای نجات جان معدنچیان به تلاش افتاد اما میزان آوار به حدی زیاد بود که تلاش‌هایی شمر ماند. فردای روز انفجار گروه امداد جسد ۶۵ معدنچی را از زیر آوار بیرون کشید اما متأسفانه نتوانست بقیه کارگران را نجات دهد و بدین ترتیب معدنچیان در زیر آوار مدفون شدند. نماینده کارگران در اتحادیه اعلام کرد که این انفجار یک حادثه طبیعی نبوده است بلکه عدم ایمنی محیط کار و عدم رسیدگی به این امر این فاجعه را بار آورده است.

اعتصاب عمومی در پرو

فدراسیون معدنچیان پرو، که ۷۰۰۰۰ عضو دارد، روز ۳۰ مرداد ماه اعلام کرد که اعتصاب دو روزه‌اش را برای همراهی با اعتصاب عمومی در پرو، در اعتراض به سیاست اقتصادی دولت "آلبرتو - فوجی مورو" آغاز کرده است. این اعتصاب در اعتراض به سیاست اقتصادی دولت مبنی بر افزایش قیمت بنزین و سه برابر شدن قیمت مواد غذایی، کالاهای مصرفی و دارو آغاز شد. بدنبال اعتصابات دولت اعلام کرده است که "حتی یک قدم" عقب نخواهد نشست.

سی هزار کارگر در رومانی در اعتراض به کمبود مواد خام دست به اعتصاب زدند!

روز ۳۱ مرداد ماه بیش از ۳۰۰۰۰ کارگر در شهر "براسوف" دومین شهر صنعتی رومانی در اعتراض به کمبود و بحران مواد خام دست به اعتصاب زدند. فراخوان اعتصاب را اتحادیه مستقل کارگران رومانی که گفته میشود بیش از ۱۶۰۰۰۰ عضو در صنایع ماشین سازی دارد صادر کرد.





تعرض پیشمرگان کومه له

به یکی از

مراکز نظامی رژیم

سردشت:

ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له طی خبری اعلام کرد که در تاریخ ۲۰ شهریورماه جاری پیشمرگان کومه له از تیپ شمال بنابه طرح دقیق و برنامه ریزی شده ای از میان پایگاهها و مراکز نظامی رژیم عبور کرده و خود را به یکی از مراکز فرماندهی نیروهای رژیم در نزدیکی روستای "سرمیرگان" در منطقه "سویسنایه تی" رساندند. پیشمرگان در چند نقطه اطراف این مرکز و پایگاههای حفاظتی مستقر شده و ساعت ۷/۴۵ دقیقه غروب عملیات خود را با شلیک سلاحهای سبک و نیمه سنگین بر روی پایگاه و سنگرهای گروهی مزدوران رژیم آغاز کردند. نیروهای رژیم که انتظار چنین حمله ای را نداشتند غافلگیر شده و تا مدتی توانایی هیچگونه عکس العملی را نداشتند و بعدها سراسیمه به گلوله باران دور و بر خود پرداختند.

پیشمرگان کومه له بعد از وارد کردن تلفات و خساراتی به نیروهای رژیم در این مرکز نظامی، همگی به سلامت منطقه عملیات را ترک کرده و ماموریت خود را ادامه دادند. بعداز اتمام عملیات، پایگاه های منطقه بمدت یکساعت ونیم بدون هدف منطقه را با سلاحهای سنگین آتشباران کردند.



مهاباد:

خبری حاکیست که در تاریخ ۵ شهریورماه، هنگام برگشتن اولین دسته اسیران جنگی به مهاباد که ۱۸ نفر بودند، تعداد زیادی از مردم باحدود بیش از هزار ماشین تا سه راهی ارومیه به استقبال آنها می روند، و از آنجا تا داخل شهر مردم با روشن کردن چراغ ماشینها و بوق زدن و شعار دادن علیه رژیم اسلامی از فرزندانشان استقبال می کنند، در داخل شهر نیز شماری از خانواده های که فرزندانشان مفقودالاشتر هستند به اعتراض و شعار دادن علیه رژیم پرداختند که اعتراضات گسترش می یابد و صدها نفر از مردم علیه رژیم تظاهرات برپا می کنند، مزدوران رژیم که نقشه دیگری در سر می پروراندند و قصد داشتند از برگشتن اسرای جنگی استفاده کرده و تظاهرات به پشتیبانی از رژیم برپا کنند، با مشاهده تظاهرات و اعتراضات مردم علیه رژیم، از ترس گسترش این اعتراضات اقدام به تیراندازی نموده و به مردم حمله می کنند که در جریان یورش مزدوران رژیم به مردم مبارزه بیش از ۱۰۰ نفر دستگیر شد. مزدوران رژیم از ترس اعتراضات مردم و به منظور جلوگیری از آن روز بعد نیز کوچه ها و خیابانهای شهر را محاصره کردند.

- بنابه خبر دیگری در جریان برگشتن شمار دیگری از اسیران اهل مهاباد، مردم به شعار دادن علیه رژیم می پردازند که توسط نیروهای رژیم مورد یورش قرار می گیرند و تعدادی از آنها دستگیر میشوند. لازم به تذکر است که به دنبال اعتراضات صدها نفری مردم مهاباد در موقع بازگشت اسرا و شعار دادن علیه حکومت جمهوری

اخبار توده‌ای



اسلامی، کارگزاران رژیم به منظور جلوگیری از تجمع و گسترش این اعتراضات، اسرای آزاد شده را مخفیانه تحویل خانواده هایشان می دهند!

سنندج:

طبق خبری که به دستمان رسیده چندی پیش در شهر سنندج، در جریان بازگشت ۱۴ نفر از اسرای جنگی اهل سنندج، کارگزاران رژیم قصد داشتند تظاهرات به پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی برپا کنند، اقوام و بستگان اسرا و مردم شهر که از این جریان مطلع شده بودند به اعتراض علیه این اقدام پرداخته و کارگزاران رژیم در برپایی تظاهرات شکست می خوردند.

- خبری دیگری حاکیست که در تاریخ دوشنبه ۱۲ شهریورماه در میدان اقبال شهر سنندج، خواهر یکی از اسرای آزاد شده جنگ ایران و عراق نسبت به این مسئله که رژیم به وعده و وعیدهای خود مبنی بر تامین مسکن و امکانات مناسب برای اسیران آزاد شده، عمل نمی کند، اعتراض نموده و به افشاگری می پردازد، تعدادی پاسدار وی را مورد تعرض قرار داده و دستگیرش می کنند، اهالی محل با مطلع شدن از ماجرا به دفاع از وی برمی خیزند و با پاسداران درگیر میشوند، منتها پاسداران مزدور موفق می شوند آن زن را دستگیر نمایند و وی را همراه خود میبرند.

- آخرین خبر از شهر سنندج حاکیست که روز جمعه ۱۶ شهریورماه نیروهای رژیم مستقر در پایگاه

تازه تاسیس شده روی "کوه آبیدر"، عده ای از جوانان شهر راکه به قصد تفریح و گردش به آن محل رفته بودند مورد یورش قرار دادند جوانان در مقابل آنها ایستادگی کرده و با آنها درگیر میشوند، دراین جریان چند نفر از جوانان دستگیر شدند.

سرشیو سقز:

در اوایل ماه جاری افراد مسلح رژیم، مستقر در پایگاه روستای "وشه بیره" در بخش سرشیو سقز به این روستا میروند و چند نفر از جوانان اهل روستا را مورد اذیت و آزار و بهانه جویی قرار می دهند و قصد دستگیری یکی از آنها را می کنند و در مقابل مقاومت و ایستادگی آنها به توهین و بی حرمتی نسبت به جوان مزبور می پردازند و می خواهند وی را به اجبار همراه خود ببرند. اهالی مبارز روستای "وشه بیره" با مشاهده این وضع مزدوران را مورد یورش قرار داده و فرمانده و افراد پایگاه را کتک کاری کرده و فراری می دهند. به دنبال این جریان مردم روستا نسبت به اعمال این مزدوران به ژاندارمری شکایت می کنند و آنها را مجبور به تغییر دادن تعدادی از افراد پایگاه می نمایند و همچنین اعلام می کنند افراد مسلح رژیم حق رفت و آمد به داخل روستا را ندارند، بنابه خبر از آن وقت به بعد نیروهای مزدور رژیم دیگر جرات داخل شدن به روستا را ندارند.

سنندج

مبارزین شهر سنندج "حاجی مسعود غمیان" یکی از مزدوران جنایتکار و منفور رژیم در شهر سنندج را به سزای جنایاتش رساندند! طبق خبری از شهر سنندج، غروب روز یکشنبه ۲۸ مردادماه سال جاری

در سالروز یورش جنایتکارانه رژیم به کردستان، حاجی مسعود غمیان در نزدیکی خانه خود هدف تیراندازی قرار گرفت و کشته شد، با کشته شدن وی مردم شهر سنندج یکی از دشمنان جنایتکار خود و رژیم هم یکی از مهره های مزدور خود را از دست دادند.

نام حاجی مسعود غمیان یادآور ظرفیت بالایی از سرسپردگی، اذیت و آزار و جنایتکاری است. حاجی مسعود از همان سالهای بعداز قیام به یکی از مهره های مزدور رژیم تبدیل شده و به اذیت و آزار مردم پرداخت و مردم آزاده و مبارز شهر سنندج به کرات مورد حمله و یورش این مزدور جنایتکار قرار گرفتند، وی در بسیاری از شناسایی ها و دستگیرهای اهالی شهر شرکت فعال داشت.

سازماندهی گروه شکار مردم آزاده، گروه باند سیاهی، مسلح کردن عناصر پلید و جانی، همکاری نزدیک با سپاه پاسداران و اطلاعات سپاه، و جمع آوری اطلاعات و تکمیل کردن پرونده افراد دستگیر شده، مسئولیت باند به اصطلاح "مبارزه با مواد مخدر و طرح طیراً ابابیل" و در عین حال مسئولیت توزیع و پخش مواد مخدر با همکاری سپاه پاسداران و شبکه های مواد مخدر در تهران و کرمان، اینها همه تنها گوشه ای از کارهای این مزدور بودند.

حاجی مسعود در سال ۶۴ در دستگیری، شکنجه و اعدام رفیق جانباخته "اسد نه وه ره" نقش اصلی داشت و به خاطر خدمات ارزنده ای که به اسلام، سرمایه و رژیم جنایتکارش نموده بود، اخیر در اطلاعات سپاه پاسداران سازماندهی شده بود.

طی این چند سال بارها طرح اعدام وی توسط پیشمرگان کومه له ریخته شد و یکبار نیز مورد تعرض پیشمرگان قرار گرفت و مجروح شد، اما به هلاکت نرسید.

سرانجام وی به سزای جنایاتش رسید، با این امید که اعدام حاجی مسعود غمیان درس عبرتی باشد برای دیگر مزدروانی که دستشان به خون مردم آزاده آغشته است.

کارگران، زحمتکشان!
مردم آزاده!

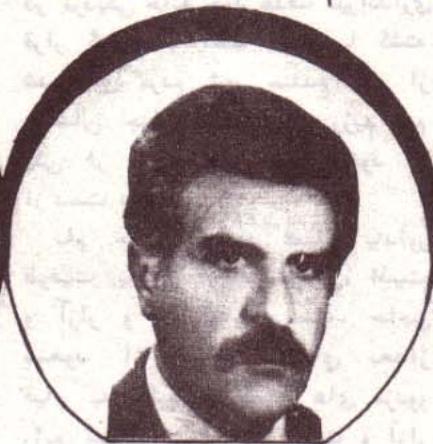
با نهایت تاسف مطلع شدیم که چندی پیش، رفیق رحیم باب کارگر زحمتکش از اهالی روستای "وله ژیر" مریوان جان باخته است.

رفیق رحیم باب کارگر آگاهی بود که از همان سنین نوجوانی به دنیای پیرامونش معترض بود و علیه ستم و استثمار به مبارزه پرداخت و از همین طریق با سیاست و خط مشی کومه له آشنا شده و به مثابه یکی از هواداران کومه له فعالیت میکرد. سال ۶۶ توسط رژیم دستگیر و زندانی شد، مزدوران رژیم به شکنجه و اذیت و آزار وی پرداختند اما قادر به درهم شکستن اراده استوار وی نشدند و به ناچار در سال ۶۷ وی را آزاد نمودند. متأسفانه شکنجه مزدوران جسم رفیق رحیم را درهم شکسته و بدنبال آزاد شدن از زندان وی دچار بیماریهای مختلفی شد و با کمال تاسف در مردادماه سال جاری در سن ۲۴ سالگی جان باخت. ما جانباختن رفیق رحیم باب را به خانواده، دوستان و بستگانش تسلیت گفته و خود را در غم و اندوه آنها شریک می دانیم!



گرامیداشت خاطره رفقای جانباخته

فواد مصطفی سلطانی، صدیق کمانگر و غلام کشاورز در یکی از اردوگاههای نظامی نیروی پیشمرگ کومه له



کمونیست و کومه له و صحبت در مورد شخصیت و مبارزات این رفقا چنین گفت:

"ما بار دیگر با اطمینان خاطر اعلام می داریم که توطئه هایی نظیر ترور رفقا صدیق کمانگر و غلام کشاورز از طرف جمهوری اسلامی ما و توده های میلیونی مردم کارگر و زحمتکش را در ادامه راهی که این عزیزان در زمره بهترین رهبران آن بودند مصمم تر می کند، ما بعد از جانباختن رفیق فواد مصطفی سلطانی این واقعت را اثبات کردیم و در طی یکسال اخیر و بدنبال ترور رفقا صدیق و غلام نیز حزب ما بار دیگر بر این عزم خود تاکید کرد. ترس و وحشتی که سرپای سران جنایتکار رژیم اسلامی را فرا گرفته است، قطعاً با ترور چنین رفقایی از بین نمیرود، ما دوشادوش صفوف کارگران متحد و کمونیست و در پیشاپیش مبارزات کارگران و زحمتکشان اعلام میداریم از همان فردای قیام کارگری این جنایتکاران گرفتار آتش قهر و نفرت کارگران و محرومان خواهند شد. این یک حکم تاریخی است که رژیم جنایتکاران از کیفر نخواهد رست."

بعد از سخنان رفیق محمد آسنگران اشعار و سرودهایی در گرامیداشت خاطره این عزیزان قرائت شد.

کارگر و زحمتکش در مبارزه علیه استثمار و ستم و بی عدالتی و سرکوبگری است، مبارزه ای برای بنیاد نهادن جهانی آزاد و برابر. بدنبال رفیق محمد آسنگران عضو ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له در باره زندگی و مبارزه این رفقا سخنانی خطاب به شرکت کنندگان در مراسم ایراد کرد.

رفیق محمد در بخشی از سخنانش چنین گفت: "ما امروز یاد رفقایی را گرامی می داریم که در راه رهایی بشریت جانباختند، یاد رفقا فواد، صدیق و غلام که هر سه در زمره رهبران جنبش کمونیستی ایران بودند. در شهریورماه ما یارانی را از دست دادیم که جانباختن شان ضایعه ای عظیم برای حزب کمونیست ایران و انقلاب کارگری و کمونیستی محسوب میشود.

این رفقا سالیان متمادی عمر خود را صرف مبارزه در راهی کردند که ما اکنون بخشی از رهروان آن هستیم، بی گمان هزاران و میلیونها کارگر و زحمتکش خاطره این عزیزان را گرامی می دارند."

رفیق محمد در بخش دیگری از سخنانش بعد از صحبت در مورد نقش حزب کمونیست ایران در پاک کردن افکار و عقاید بورژوازی از جنبش کمونیستی ایران و همچنین تغییر و تحولات دوره اخیر حزب

جمعه ۹ شهریورماه در سالروز جانباختن رفیق فواد مصطفی سلطانی مراسم گرامیداشتی به یاد این رهبر گرامی و رفقای جانباخته غلام کشاورز و صدیق کمانگر که در سال گذشته در همین روزها توسط جنایتکاران و مزدوران حرفه ای رژیم اسلامی ترور شدند در یکی از اردوگاههای نظامی نیروی پیشمرگ کومه له برگزار شد.

در این مراسم شمار زیادی از رفقای حزبی و زنان و مردان زحمتکش ایرانی مستقر در منطقه شرکت داشتند. مراسم ابتدا با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به خاطر گرامیداشت یاد این رفقا و تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز شد.

به دنبال رفیق مجری مراسم در معرفی مراسم گفت: "ما اینجا گرد هم آمده ایم تا در چنین روزی یاد عزیزانی را گرامی بداریم که نامشان در تاریخ تلاش و فعالیت نسلی از کمونیستها نقش بسته است یاد عزیزانی را گرامی میداریم که زندگی آنها امیخته است با دوره ای از درد و رنج، دوره ای از فراز و نشیب و مبارزه و تلاش کارگران و زحمتکشان آزادیخواه و حق طلب. رفقایی که حرفشان فکر کردنشان، فعالیت و تلاش شان نشان دهنده عزم و اراده توده های



از تیم هال

مترجم: وریا

اسارت چرا

چرا اسارت هنوز

کارگر؟

چرا بردگی نزد کسانی

خونت میمکند تا سرحد مرگ

رنج بردن چرا

عرق ریختن و خون دادن چرا

بهر کسانی در خاک سیاه

جایت می‌دهند؟

عصای سحرآمیز کارخانه

در دستان تست

چرا برای خصم خونا شام

بهره می‌دهد؟

چرا با بذل صحت، عشقت

ثروتی چنین کلان و زیاد

می‌آفرینی بهر دشمنت؟

چرا زنجیر اسارتت را

محکم میکنی

خالق نعمت؟

فراغت داری یا که آسایش

غذا و مسکن

یا عشق فارغ از زور و فشار؟

حاصل کار دشوار تو چیست

وقتی اضطراب

در کنه قلبت لانه کرده است؟

اتومبیل کار دستانت، لیکن

اگر بخواهی پول بایدت داد!

سکه‌هایی را که ضرب میکنی

رمز سرور سرمایه‌دار است!

پارچه می‌بافی خودت ژنده پوش!

توپها می‌ریزی برای خصمت!

ماشین را بساز برای توده!

سکه را بزن، نه در خدمت سرمایه‌داران!

پارچه را بباف تا که نماند هیچ ژنده پوشی!

توپ‌ها را بریز

لیکن در راه رهایی خویش!



قول و قرار آخر

آنچه میخوانید داستانیست از آخرین مجمع عمومی پایان فصل کار کوره پز - خانه ها که بر اساس تجارب مبارزاتی سالهای گذشته تهیه شده و در تاریخ ۶۸/۶/۲۲ از صدای انقلاب ایران پخش شده است.

ریبوار



- صد دفعه گفتم نرین تو اون سوراخی، ورپریده ها! آخه گل روستون خراب میشه و منم خاک به سر میشم!

معصومه، در حالیکه بار سنگین خشتها را از روی سرش زمین میگذاشت، این را با توپ و تشره پسرش جلال که با چند تا از بچه های همبازیش در سوراخی که زیر گل رس ایجاد شده بود بازی میکردند، گفت و پشت راست کرد. هاشم همسر معصومه، آنطرفتر مشغول قالب زنی بود. با صدای معصومه سر بلند کرد و گفت - معصومه، تو خودتم که بهتر از اونا نیستی آخه. چرا با این حال و وضعت خودتو اینقد خسته میکنی؟ وضع حملت نزدیکه بازم داری قالب کشی میکنی؟

- معصومه که دستی به کمر زده بود و با دست دیگرش عرق پیشانیاش را پاک میکرد با صدائی خسته جواب داد:

- چیکار کنم آخه، هاشم! خودتم وضعت بهتر از من نیست. اینقد کار کردی، کمرت داره خورد میشه... من برم اون ورپریده ها رو از اون سوراخی دور کنم. بعد رفت طرف بچه ها و دستشان را گرفت و آوردشان سایه دیوار و گفت:

- اینجا بازی کنین، تصدقتون. اینجا سایه س، خنکه، مگه نه؟
اما جلال وشهلا دختر کوچک همسایه با غرولند بچگانه - اش هی تکرار میکردند:

- نه آخه، اونجا نرمه. اینجا همه ش سنگه.
معصومه اهمیتی به حرفشان نداد و رفت طرف فنها و دنبال کار خودش را گرفت.
لحظاتی بعد، جعفر، که در کورهء بغلی کار میکرد، از دور پیداش شد:

به به جعفر آقا! معصومه ببین کی اومده. خوش اومدی جعفرجان. چطور شده سر ظهري این طرفا پیدات شد.

هاشم دست از کار کشید و چند قدمی طرف جعفر رفت. جعفر جواب داد:

- از شهر میام. رفته بودم مرند کمی وسائل بخرم. سلام معصومه خانم. سلام هاشم آقا.

معصومه و هاشم ضمن سلام و تعارفات جعفر را به طرف خانه همراهی کردند. ضمن راه معصومه گفت - میخوای بگم چی خریدی؟

جعفر تبسمی کرد و گفت: ها، بگو ببینم!

معصومه خندید: - خوب معلومه دیگه وسایل عروسی یه مگه نه؟ هاشم گفت:

- چشم بسته غیب گفתי زن، اینو همه میدونستیم. و تو می باس عدس بزنی چه چیزایی خریده. حالا که تو نگفتی من میگم... النگو؟

جعفر سری تکان داد و گفت: - دورهء النگو ملنگو دیگه ور افتاده. معصومه گفت:

- من سلیقه طوبا رو میدونم. اون عطر دوست داره. عطر براش خریدی، نه؟

جعفر باز باهمان حالت گفت: - من برم شهر همه اش برای یه شیشه عطر؟ - خوب خودت بگو

به حیات رسیده بودند همان دم ایوان جعفر زیپ ساکش را باز کرد و یک جفت سنجاق سر را که با سلیقه خاصی توی یک جعبه جا داده بود، درآورد. یک جفت سنجاق زرد استیل که هرکدام ستارهء قرمزی گوشه اش میدرخشید. معصومه با حالتی ذوق زده گفت:

به به! واقعا سلیقهء خوبی داری. بده من ببینم خیلی قشنگن. به زلف های خرمائی طوبا هم خیلی میاد، نه؟

و آنرا طرف سرش برد.

هاشم دست دراز کرد تا آنرا بگیرد و گفت:

- بده منم به نگاهی بکنم.

معصومه آنرا دست هاشم نداد و همچنانکه خودش

آنرا نگاه میداشت آنرا به هاشم نزدیک کرد:

- بیا نگاه کن ولی دست نزن. بذار گرد و خاکی

نشن.

هاشم شوخی اعتراض امیزی کرد:

- مگه زلفای طوبا گرد و خاکی نیست؟ زبون بسته

سب تا شب تو این گرد و خاک کار میکنه.

جعفر یک کلاه کتانی نرم هم از ساکش بیرون آورد:

- اینم برا تو آوردم هاشم، که آفتاب ادیتت نکنه.

هاشم کلاه را گرفت و گفت:

- دستت درد نکنه. چرا زحمت کشیدی (بعد آنرا

بر سر گذاشت و لبخندی زد) هم نرمه هم خنک (و

شوخی کنان افزود) من که خیلی وقته کلاه تو سرم رفته

جعفر.

جعفر گفت:

- اگر من همیشه به فکر اون سر بی موی تو نباشم

تو هم اینطوری متلک بارم نمیکنی.

بعد هم یک شلوارک بچگانه از ساکش بیرون آورد

و گفت:

- اینم واسه جلال.

معصومه گفت:

- پس من چی؟

جعفر با همان حالت صمیمانه همیشه گفت:

- بازارو که نزدم. ایندفعه که برم نوبت تو هم

میاد خانوم!

هر سه خندیدند و رفتند داخل اتاق.

*

سرنهار، هاشم در حالیکه یک چای به جلال کوچولو

میداد، ضمناً به حرفهای جعفر هم گوش میداد که جریان

اعتصاب کورهء خودشانرا برایشان تعریف میکرد:

- ... حالا ما هم مثل اینجا اجرت رو به هزاری

۲۷۰ تومن رسوندیم. اما پول صاحب مرده که ، که

به اینهمه خرج و برج نمیره. قول بیخ و کپسولای گازم

داده ن. دکان تعاونی مصرف هم جورشد. بچه ها

به خصوص از این یکیش خیلی خوشحالن. حسابشو بکنین،

این دومین اعتصابمونه ، تو همین یه ماه! اونم با

موفقیت! چرخ کشها و کوره سوزها و خلاصه همه خوشحالن.

حالا ما تو این فکریم که آخرای کارم که رسید یه کاری

کنیم که بعدش متفرق نشیم. یه مجمع عمومی بگیریم

ببینیم چطوری میتونیم ارتباطمونو حفظ کنیم.

جلال از حواس پرتی پدر استفاده کرد و در حالیکه

هنوز کمی از چای ته استکان مانده بود پا شد و دوید

بیرون . هاشم که متوجه شد صداس زد:

- کجا؟ کجامیری ؟ چایتو نخوردی که . بیا جانم

یه چای دیگه م بخور. آخه تشنه ت میشه، تو این گرما.

معصومه دنبال حرف هاشم را گرفت:

- بیا جلال جان . چایتو بخور . آخه تشنه ت میشه

و اونوقت میری از اون آب لجن میخوری ، مریض میشی

جونم .

اما جلال که صدای سهلا را شنیده بود، پشت سرش

را هم نگاه نکرد و دور شد. جعفر هم هرقدر او را صدا

زد که " بیا یک شلوار قشنگ از شهر واست آوردم

فایده نداشت .

معصومه به جعفر گفت:

- فایده نداره جعفر . وقتی صدای سهلا رو شنید

دیگه هیشکی نمیتونه تو خونه بندش کنه .

جعفر گفت:

- بچه س دیگه .

معصومه گفت:

خوب اره ، ولی آخه یک ساعت دیگه تشنه ش میشه

و هر دقیقه میره از اون آب لجن میخوره و مثل اون

دفعه مریض میشه ، دو ماه پیش مریض شد بردیمش

دکتر اونهمه دوا و درمون خرجش کردیم تا خوب شد

... خوب، میگفتی. گفتی یه مجمع عمومی آخر کار میخواین

بگیرین. مام شنیدیم. رحیم با مام یه صحبت هائی

کرده .

جعفر گفت:

- میدونی، میخوایم همین دو سه تا کورهء اطراف

نباشه. تا بتونیم کارگرای بیشتری رو شرکت میدیم .

نه فقط کوره های این دور و بر، بلکه از میدون های

دیگه م دعوت کنیم. کار سختی نیست. می تونیم وانت

ها و تراکتورا رو راه بندازیم و جمعیت بیشتری رو

جمع کنیم؟ همیشه؟

هاشم گفت:

- چرا چرا ، من هم فکر میکنم بشه . ولی خوب همین

جوری همیشه باس واسه ش کار کرد. نه؟ باس بچه

هائی رو ببینیم. تو با رحیم یه صحبتی بکن. من چند

نفر رو از میدون بالا می شناسم .

معصومه گفت:

- من هم فکر میکنم ازه خیلی خوب هم میشه . من

هرکی رو شناسم باش صحبت میکنم . ولی میگم محلشو

یه طوری تعیین بکنیم که دور نباشه که مام بتونیم

شرکت بکنیم .

جعفر گفت:

- منظورت زناس؟ حتما، یه کاری میکنیم همه مون

با هم باشیم. بذار من یه خاطره ئی از جریان این

دفعه رو واسه تون تعریف کنم. جریان اون دفعه رو

براتون تعریف کردم که زنا اصغر آقا رو چطوری موش

ادامهٔ صحبت های رحیم گفت:

- ما، نصف بیشتر سال رو بیکاریم. به همین خاطر مجبوریم، فصل کار رو، هم به اندازهٔ بهار و تابستون و هم پاییز و زمستونمون کار بکنیم. انگار روز به این خاطر طولانی میشه که کار مارو طولانی تر بکنه! انگار آفتابم میخواد مارو هم مثل خشت ها کباب کنه. وضع طوری یه که انگار ما هم به میل و رغبت خودمون صبح کلهٔ ۸،۷ غروب زن و مرد و بچه مون مثل فرفره میایم و میریم و خودمونو هلاک میکنیم و عرق و خون و شیرهٔ جونمونو تبدیل به خشت و آجر میکنیم و در واقع تبدیل به پول و سرمایه میکنیم و در مقابل یه مزد بخور و نمیر میریزیمش تو جیب سرمایه دارا! در واقع ما باس یه کاری بکنیم که همهٔ حق و حقوق خودمونو در اختیار بگیریم و یکسره از شر سرمایه دارا خلاص بشیم. اما تا اونوقت، همین حالام ... باس یه کارایی بکنیم. منظورم اینه که باس این وضع رو یه کاریش کرد که اینطوری نمونه. نصف سال رو بیکارو مثل اخراج شده ها نباشیم. تقصیر ما چیه که تو پاییز و زمستون کار نیست. ماکه آماده ایم کار بکنیم. خلاصه میگم که روی چیزای مثل بیمهٔ بیکاری، یا رسمی شدن کارگر کوره و پرداخت بیمهٔ بیکاری تو زمستون و پاییز باس رو اینا صحبت کنیم و تصمیم بگیریم.

مطلب صبر کرد تا صحبت سعید تمام شد و بعد آرام گفت:

- صحبت های سعید درست. منتهی من پیشنهاد میکنم جلسه رو منظم تر جلو ببریم. رحیم صحبتش این بود که چکار کنیم که این شور و شوق و هم قدمی رو که تو فصل کار و از برکت مبارزه و اعتراض متحدانه مون و بنا به پیروزی هایی که به دست میاریم، نگه داریم، چکار کنیم که بعد از متفرق شدنمون باد نبردش. چیکار کنیم که وقتی کار تموم شد و ما هم هرچند نفرمون با هر دسته مون به این شهر و اون شهر، ویا دهات اطراف برگشتیم، این اتحادمون شل نشه. صحبت ها و مشورت ها بیاد رو این و ما اینجا حرفای جمع و جوری پیدا کنیم که تو این آخرین مجمع عمومی، با همهٔ کارگرایی که میان جمع میشن در میون بذاریم و توافق و تصمیم همه مون بشه. اونوقت، من فکر میکنم باس تو این مجمع عمومی بگیریم، حالا که فصل کار داره تموم میشه و پراکنده میشیم، یه دفعه تجربیات امسالمون رو جمع بندی بکنیم و با توجه به اونا تصمیم بگیریم که، وقتی پنج - شش ماه دیگه دوباره سر کار درمیاد، از این دستاوردهامون عقب نشینی نکرده باشیم. نه مثل سالای گذشته که همیشه اخر زمستون نمایندهٔ کارفرما میاد و مثلاً دستمزد رو از سطح پارسال، نه دستمزد پاییز و اخر فصل کار بلکه از دستمزد اول بهار هم پائینتر میکیره. وقتی اون میاد در خونه و تنها تنها کارگرا رو می بینه نتیجه

کردن. این دفعه از ترس تکرار همون ماجرا، اصغر آقا گفته بود بیاید تو دفتر خودم صحبت کنیم! زناى ما هم که متوجه اهمیت حضورشون تو مجمع شده بودن خودشونو رسوندن. با تراکتور، با ماشین و هر طوری بود اومدن. واقعا اگر زنا نبودن چند تا از مطالباتمون رو زمین میموند. آخه مرده همه شون، روی مطالباتی مثل یخ و کپسول گاز و حتی دکان تعاونی مصرف مصمم نبودن. اما زنا، نه که مشغلهٔ هر روزه شون بود رو اینام حسابی پافشاری کرده ن. معصومه گفت،

- آخه میدونن اضافه دستمزد رو همه می فهمن و روش پافشاری میکنن ولی این جور مطالبات مستقیماً رو کار و زندگی خودشون تاثیر میکنه، اینه که اهمیت اینارو زنا بهتر می فهمن.

جعفر ادامه داد:

- منم نظرم همینه. منم فکر میکنم باس کاری کنیم که زنا هر چه بیشتر تو جلسات و تو تصمیم گیری ها شرکت بکنن.

*

چند روز بعدش، رحیم، خنکای غروب، رفت سراغ جعفر، و همراه او رفتند به کوره های بالا. آنجا منزل "مطلب" شام خوردند و بعد از شام صحبت آخرین مجمع عمومی را پیش کشیدند که یک مجمع خاصی میشد و به عنوان مجمع عمومی آخر فصل کار یک خصوصیتی داشت که می بایست در باره اش صحبت میکردند. مطلب چند نفر دیگر از کارگران وارد به این مسائل از کوره های دیگر را دعوت کرده بود که در این شور و مشورت شرکت داشته باشند. مطلب خودش رئیس جلسه بود.

ابتدا رحیم با اجازهٔ مطلب، سر صحبت را باز کرد:

- یادتون هست که اواخر زمستان و اول های فصل کار چطور سرکارگرا یا صاحب کوره ها میان دنبالمون و با هامون صحبت میکنن که تو کوره هاشون کار بکنیم. اونا میان تنها تنها با ما صحبت میکنن تا با دستمزد کم و شرایط کار دشوارتر برای ما و ارزانتر برا اونا ما رو بکشن زیر کار. و تو این مدت فصل کار هم دیدین که وقتی ما با همیم و اعتراض و اعتصاب راه میداریم و بخش هائی از حقوق خودمونو از چنگ اونا درمیآوریم، چه قدر به خودمون امیدوار میشیم و اعتمادمون به خودمون بیشتر میشه. حالا مساله اینه که این پراکنده شدنمون بعد از تموم شدن فصل کار به ضرر مونه! باس یه فکری براش بکنیم.

سعید، که یک کارگر قرمزدار بود و درطی اعتصاب دیگر کارگران قرمزدار را به اعتصاب کشیده بود در

قول و قرار آخر

اش این میشه که غالبا با اون شرایط نازل هم میتونه قرار داد ببندد! من میگم از همین حالا مواد قرار داد سال بعد رو مشخص بکنیم: اولاینکه قرارداد دستجمعی باشه، ثانیاً نکات اصلی این قرار داد دستجمعی رو از حالا روشن بکنیم و تو مجمع عمومی به تصویب کارگرای دیگه برسونیم. از جمله این نکات هم میتونیم رسمی شدن و بیمه بیکاری رو که سعید پیشنهاد کرد بیاریم.

نوبت به احمد رسید که یک کارگر جوان بود. او سوال کرد:

- اگه ما اینطوری دور هم جمع نباشیم و هرکی تو خونه خودش باشه، چطوری بتونیم قرارداد دستجمعی ببندیم؟

جعفر جوابش را داد:

- راست میگه احمد. این باید روشن بشه. اگه ما از همین حالا قول و قرارها مونو بذاریم که کارگرای هر محله یا هر دهی نماینده شونو انتخاب بکنن، هر نمایندهء کارفرما یا سرکارگری که اومد با تو قرارداد ببندد، میگی ما نماینده داریم. نماینده مونم فلانی یه. اون نماینده هم بنا به قول و قرارهای همین مجمع عمومی، و به تشخیص خودش قرار داد می بنده. یعنی در واقع ما تو همین مجمع عمومی طرح اون قرار داد دستجمعی رو پیش بینی میکنیم و آخر زمستون سعی میکنیم اونو به کارفرما تحمیل بکنیم.

احمد باز گفت:

- خوب فرض کنیم حالا ما یه چیزی گفتیم و اونوقت بعد از شش ماه خواستیم یه کار بهتری بکنیم؟

جعفر پرسید:

- مثلا

احمد گفت:

- چه میدوم، مثلا حالا فرض کنیم دستمزد رو ۲۷۰ تومن بذاریم ولی شش ماه دیگه همه چی گرونتر میشه اونوخ چی؟

جعفر گفت:

- درسته، ولی اینم در اختیار خودمونه. نماینده ها باس با همدیگر ارتباط و آمد و رفت داشته باشن با بقیه کارگرام مشورت بکنن قاعدتا هم در جریان قیمت و دستمزد و اینام هستن. وقتی مثلا آجر هزاری ۱۲۰۰ تومن باشه خوب حساب میکنیم که دستمزد مام برای هر هزار آجر باس فلان مقدار از دستمزد حالامون بیشتر بشه، چه قالبدار و چه چرخکش و کوره سوز و غیره.. خلاصه نماینده ها میتونن هر اندازه که بدونن کارگرا از شون پشتیبانی میکنن دستمزدها رو بالاتر هم ببرن.

بعد از چند دور صحبت کردن و پاسخ بعضی سوالهای دیگر، مطلب نتیجه گیری کرد:

- بنابراین ما هرکدوم با کارگران دور و بر خودمون صحبت میکنیم. سعی میکنیم تعداد هرچه بیشتری از زن و مرد تو این مجمع عمومی شرکت بکنن و روز... یکشنبه چطوره؟ یکشنبه مجمع عمومی آخر فصل کارمون رو برگزار میکنیم. توی صحبتهایی که با کارگرای دیگه قبل از مجمع داریم دو چیز میگیم. اول اینکه منظورمون از این مجمع عمومی اینه که بعد از پراکنده شدنمون ارتباطمون قطع نشه، به این خاطر هم هر گروه که تو شهر یا محله یا ده خودشون هستن نماینده برا خودشون انتخاب میکنن. این نماینده ها با هم ارتباط میکنن به همدیگر سر میزنن و هر وقت هم لازم دیدن کارگرا رو جمع میکنن یا اگه اعتراضی چیزی لازم باشه کارگرا رو فراخون میدن. آخر زمستون این نماینده ها طرف قرار داد بستن با کارفرمامیشن. نه اینکه هر کارگر به تنهایی این اولیش، دومیش، هم اینکه نکات اصلی قرار داد از همین حالا مشخص میکنیم و به تصویب مجمع میرسونیم به اضافه اینکه به نماینده ها این اختیار رو میدیم که بنا به اوضاع و احوال و به تشخیص خودشون می تونن اونارو کم و زیاد هم بکنن. این نکات اصلی طوری که من از صحبت رفقا متوجه شده باشم ایناس:

۱- دستمزدها براساس آخرین دستمزدهای پائیزی امسال و پایه پای تورم و گرانی بالا بره و هر قدر بتونیم بالاترش ببریم.

۲- کارگر کوره پزخونه م، مثل کارگر کارخونه رسمی باشه و وقت بیکاری بیمه بیکاری بگیره.

مطلب اینجا مکشی کرد و دید که سعید دستش را بلند کرده پرسید:

- چیزی میخواستی بگی؟

سعید گفت:

- مساله کار کنتراتی! اگه بتونیم باس کار کنتراتی رو یکسره لغوش کنیم ... رفقا گفتن که ... این کار خیلی جاها شده ما چرا نتونیم؟

مطلب گفت:

- آره، البته! تمام کوشمونو به کار ببریم که دستمزد رو به صورت روزانه و دریک سطح مناسب در بیاریم و کار کنتراتی رو لغو بکنیم.

جعفر هم دست بلند کرد:

- حق اعتصاب و تشکل! اینو نگفتی.

مطلب گفت:

- همین حالا میخواستم همینو بگم.

جعفر افزود

- من میگم اینو باس قبل از بیمه بیکاری بذاریم یعنی بذاریمش ردیف دوم.

مطلب تصدیق کرد:

- درسته، باس جلوتر باشه. (و بعد ادامه داد)

و همراه رحیم رفتند طرف خانه هاشم و معصومه ...

*

روز یکشنبه ساعت چهار و پنج عصر جمع های کارگران از چندین کوره دور و نزدیک به طرف یکی از میدانها میآمدند. تراکتورها و تویوتاها مرتبا در راه بودند و جمعیت مرتبا افزوده میشد. طوبی همراه دسته شی بود که بیشترشان زن بودند. پشت یک وانت بار سوار شده بودند که به طرف میدان میآمد، و طوبی سرپا ایستاده بود و برای بقیه حرف میزد. حرفهائی را هم که جعفر از جلسه چند شب پیش برایش نقل کرده بود برای دیگران بازگو میکرد.

وانت توقف کرد و طوبی فرزی پرید پائین و ایستاد تا بقیه هم پیاده شوند. و کمک میکرد که بچه ها پائین بیایند و کوچکترها را بغل میکرد و پائین می گذاشت سنجاق سرهای زردش با آن ستاره های قرمز در گوشه هایشان، زیر نور آفتاب برق میزد و موهای خرمائی طوبی زیر آن سنجاق سرها درخشندگی بیشتری داشت. طوری لباس پوشیده بود انگار دارد به عروسی میرود. جعفر از انطرف آرام به وانت نزدیک شد. اگر اندوه مرگ جلال نبود حالا جعفر در اوج شادی و خوشحالی بود. به طوبی نزدیک شد و دید اندوه عمیقی در چشم های طوبی هم سایه انداخته است.

- دیدار به خیر طوبا

- دیدار به خیر جعفر جان. جمعیت جمع شده ن؟

جعفر به جای جواب دادن به سوال طوبا، به نوبه خودش پرسید:

- معصومه نیومد؟

- منتظره تو بری دنبالش. با همین وانت برو.

جعفر جستی زد و سوار وانت شد. و پس از ده پانزده

دقیقه شی همراه معصومه باهمان وانت برگشت. حالت معصومه آشکارانشان میداد که با خودش در جنگ است. از طرفی غمی جانکاه از مرگ جلال عارضش شده بود. از طرفی هم میخواست چهره اش بشاش باشد و بقیه را به یاد غم خود نیندازد. هر چند دقیقه سوالی از وضعیت ماجرا و تجمع کارگران از جعفر میپرسید. جعفر ضمن جوابدادان گفت:

- دو خواست دیگر به طرح قرار داد اضافه کرده ایم: محل نگهداری بچه ها و بیمه درمانی به خرج کارفرما.

معصومه را احساسی از حسرت فرا گرفت و با خود گفت: "دیگه فایده ش برا من چیه وقتی جلالم رفته" اما به جای آن گفت:

- خیلی به جاس. بذار جیگر دیگرون مثل من کباب

نشه!

حمام، دستشویی، نانواخانه، دکان تعاونی، یخ یا یخچال و سیم کشی برق و غیره: اینام بهتره تو قرار داد همون ابتدای کار بیان. یه چیزی ییادم رفت، دستمزدها باس هفته به هفته پرداخت بشه که، دیگه این بساط مساعده و خواهش تمنا از صاحب کوره لازم نباشه و دستمزدها عقب نیفته. علاوه بر اینها (مطلب یادداشتهاش را مرور کرد و ادامه داد) آها، هر خشتی که قالب زده میشه، دیگه مسئولیتش با کارفرماس اگه بارون یا هر عامل دیگری خرابش بکنه، به کارگر مربوط نیست، آب و ماسه و گل رس و همه اینها به گردن کارفرماست. پاک کردن میدون به هزینه اونه و دستکش و فرغون و شیلنگ همه وسائل کارم باس آماده باشه و غیره.

و در آخر باز اضافه کرد:

- اینا صحبت هائی بوده که تا حالا کردیم. اگه تا وقت مجمع عمومی هم چیز دیگه شی به نظرتون رسید بگین. اونجام حتما کارگرا پیشنهادهائی خواهند داشت.

*

آن شب را بعد از گپ زدن ها و شوخی های معمولی در خانه مطلب گذراندند.

صبح هم هر کدام رفتند سرکارهایشان و صحبت های دیشب را با کارگران دیگر، در میان گذاشتند. نزدیکهای ظهر رحیم، سراسیمه پیش جعفر آمد. جعفر دورادور تشخیص داد که باید اتفاقی افتاده باشه:

- چه خبره رحیم؟ چرا اینقد ناراحتی؟

- میخوای چه خبر باشه ... زبون بسته هاشم!

- هاشم؟! اتفاقی برایش پیش اومده؟

رحیم تکرار کرد:

- هی میگم هاشم، منظورم جلاله، پسر کوچولوش زیر گل رس موند! تا رسیدیم و گل ها رو کنار زدیم... جعفر هم سراسیمه شده بود:

- خوب، چی؟ چی شد بلاخره؟

- چی بشه جعفر جان... هاشم و معصومه خیلی ناراحتن!

- بچه چی؟ زنده س؟!

- نه بابا، زبون بسته ... هی میگفتم مواظب این بچه باشین ...

جعفر گفت:

- من از نزدیکتر باهاشونم می بینم چقدر از این تنها بچه شون مواظبت میکردن. ولی اخه مگه میدون کار جای بازی بچه هاس؟! بچه باس مدرسه بره، کودستان بره. حالا دیگه حرف زدن چه فایده داره؟ به دکتر نرسید؟

- دکتر کجا بود؟

جعفر با عجله دستهایش را از شیلنگ آب شست

قول و قرار آخر

وقتی معصومه و جعفر به جمعیت پیوستند حرفها شروع شده بود. رحیم در این باره که کارگران کوره بعد از پایان فصل کار باید ارتباطشان را حفظ کنند و نماینده های خودشان را انتخاب کنند حرف زد. بعد از او سعید صحبت کرد و دستاوردهای مبارزاتی چندماه گذشته را برشمرد و گفت که باید سال دیگر حداقل از سطح همین دستاوردها شروع کنیم. جعفر هم در صحبتهايش حول قرار داد دستجمعی و اینکه این قرار داد باید از طرف مجمع عمومی و شورای کارگران تایید شده باشد توضیحاتی داد و متنی که در خانه مطلب تهیه شده بود برای کارگران خواند و گفت: نمایندگان و رهبران کارگران میتوانند بنابه اوضاع و احوال به آن اضافه و یا از آن کم کنند.

از بین جمعیت هم زنان و مردانی اجازه میگرفتند و میآمدند صحبت میکردند. مطلب جلسه را اداره میکرد.

زنی میگفت:

- چیزی که جعفر همین الان خواند خیلی خوبه. فقط من فکر میکنم یه چیزش کمه. ما که میریم به شهرها و محل زندگیمون می تونیم با در و همسایه ها صحبت بکنیم. خیلی ها مثل ما زمستونا بیکار میشن. ما تو اون چیزی که جعفر خوند بیمه ی بیکاری خواستیم. این مختص به کارگرای کوره نیس. خیلیها تو محله تو شهر بیکارن. ما میتونیم همراه همه اون بیمه بیکاری بخوایم. مگه عیبی داره با اونام صحبت بکنیم؟ چرا نکنیم؟

مرد جوانی از جای خودش اجازه صحبت خواست:

- همین که اختر گفت ... منم میخوام همین حرفارو تکمیل بکنم. جعفر در اون نوشته از بیمه بیکاری برای ماههای پاییز و زمستان صحبت کرد. ما تنها نیستیم کارگرای ساختمانی، کشاورزی و ... به کمک اون بهتر می تونیم. منظورم اینه ما به علاوه می تونیم یک محوری بشیم برا مبارزه علیه بیکاری و برا بیمه بیکاری. ما خودمون اگه، همونطوریکه رحیم گفت، بعد از این پراکنده شدنمون، هر کدوم تو محله و شهر و جای خودمون با هم باشیم می تونیم بقیه بیکارا رو هم دور خودمون جمع بکنیم. به نظرم دفتر بیکاران رو اینطوری میتونیم سر و سامون بدیم. مگه نه؟ رحیم دست بلند کرد. بقیه ساکت شدند، بییند رحیم چه میگوید:

- این حرف قادر و همچنین حرف اختر خیلی به جاس. میتونیم محوری بشیم برای جنبش بیمه بیکاری من پیشنهاد میکنم این صحبت های اختر و قادر رو به نوشته جعفر اضافه بکنیم و این نوشته رو تکثیر بکنیم دست کارگرا باشه. بیمه ی بیکاری علاوه بر همه

فوائد خودش، یک نقطه اتکای مهم هم هست برای لغو کار کنتراتی!

تصمیم مجمع عمومی صحبت های اخیر رحیم را هم تایید کرد و جعفر اعلام کرد که متن قرار مجمع عمومی پایان فصل کار در صدها نسخه تکثیر میشود و در اختیار کارگران قرار خواهد گرفت. حتی اگر نتوانستند انرا به صورت تایپ شده تکثیر کنند خود بچه ها همت میکنند و آنرا با دستنویس و کپی تکثیر میکنند. این ها همه موفقیت های تازه یی بود.

جمعیت شاد و خندان در هوای خنک غروب به طرف منزلهایشان باز میگشتند.

هاشم و معصومه برای اولین بار پس از مرگ جلال میخندیدند!



با کونیت و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیکرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتواند نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید؛ از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حد اقل در دو نسخه و از محلای مختلف پست کنید.

— آدرس آلمان — آدرس انگلستان —

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

POSTFACH 111547
6300 GIESSEN 11
W. GERMANY

گرامی باد یاد رفیق

زمانه قادری

گرامی باد یاد
جانباختگان راه سوسیالیسم

اسیر و زندانی شد. زندان برای او عرصه دیگری از میدان مبارزه بود، جلادان رژیم با شکنجه کردن و ایجاد مزاحمت های بسیار، در زندان سعی کردند روحیه انقلابی او را در هم بشکنند و وی را به تسلیم وادار نمایند، اما او سرسخت و مقاوم در برابرشان ایستادگی کرد. مگر میشد انسانی را که معترض به این نظام و بیزار و متنفر از آن بود به تسلیم واداشت؟ چطور ممکن بود دختری را که بیش از این حاضر نبود ذره ذره وجودش را صرف قالبیافی برای سرمایه داران بنماید، از راهی که نجات خود و هم طبقه ایهایش را در آن می دید، پشیمان نمود و وی را به تسلیم واداشت؟!

زمانه قادری به مبارزین راه رهایی بشر پیوسته بود و تا لحظه - ایکه جلادان رژیم اسلامی دست ناپاکشان به خون وی آلوده شد، سرافراز و جسور، قهرمانانه از مبارزه، اعتقادات و ایدئولوژی خود بدفاع برخاست و خواب و خیال مزدوران را نقش برآب ساخت.

رفیق زمانه در پائیز سال ۶۷ همراه جمع دیگری از هم سلولی هایش در برابر جوخه اعدام جانیان رژیم قرار گرفت و به کاروان جانباختگان راه سوسیالیسم پیوست و به این ترتیب خاطرات عزیز و فراموش ناشدنی از خود بجای گذاشت. امروزه اعتصابات کارگری در جهان و ایران و مبارزه زنان و مردان آزادیخواه برای برابری زن و مرد و علیه خرافات و رسم و رسوم ارتجاعی و آتش سلاهای پیشمرگان کومه له بیش از هر زمان دیگر ادامه راه رفیق زمانه را به نمایش می گذارند.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!



ضد آزادی زن تبلیغ می کرد و با قلبی آکنده از عشق و اعتقاد به سوسیالیسم، از رهایی بشر و بنیاد نهادن جامعه ای که در آن انسانها آزاد و برابر باشند، از برقراری حکومت کارگری، از مسایل سیاسی مختلف، از حقوق برابر زن و مرد و از مبارزه علیه رژیم و مزدورانش سخن می گفت، بحث میکرد و بیباکانه پا به میدان مبارزه ای قاطع علیه این نظم و نظام سرمایه داری گذاشته بود.

رفیق زمانه پس از طی موفقیت آمیز دوره آموزش سیاسی - نظامی، بعدت یکسال در مقرات کومه له و بعد از آن در گردان شوان سازماندهی شد. رفتار و برخورد صمیمانه اش وی را در میان اطرافیانش محبوب کرده بود. زمانه در مدتی که در صف پیشمرگان بود با شور و شوق به استقبال کارها میرفت و در انجام وظایف خود کوشا بود و تلاش میکرد درک عمیق تری نسبت به مسایل سیاسی و مبارزه طبقاتی پیدا کند.

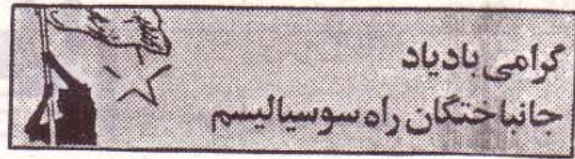
زمانه در اسفندماه سال ۶۶ هنگامیکه چند واحد از رفقای تیپ جنوب از منطقه حلبجه عبور می کردند و با مزدوران رژیم درگیر شدند،

سال ۶۵ دختری زحمتکش و کم سن و سال به صف پیشمرگان کومه له پیوست. رخسار این دختر و تعریفی که وی خود از سالهای زندگانش بازگو می کرد، نشاندهنده رنج و محرومیت، تحقیر و بی حرمتی و بی حقوقی بود که سالها به او تحمیل شده بود. او مانند هزاران زن زحمتکش و هم سرنوشتش بار سختی ها، بی حقوقی ها، تحقیر و رفتار غیرانسانی را که ناشی از این نظام ضد بشری است، بدوش کشیده بود. نام این دختر زمانه قادری بود و رفقایش وی را ژاله صدا می زدند.

ژاله تنها دختری نبود که زندگی محنت بارش بر رخسار نونهالیش سایه افکنده بود، او یکی از هزاران دختری بود که از این زندگی تلخ بیزار و متنفر شده بود و علیه آن قدهلم کرده بود. او کم سن و سال و کم تجربه بود اما زندگی واقعی خانواده خود و زندگی هم طبقه ایهایش وی را قانع کرده بود که بیش از این تن به تحمل این مشقات و رنجها ندهد و راه مبارزه برای انقلاب کارگری و کمونیستی را در پیش گیرد.

زمانه تحت تاثیر عقب ماندگیها و فرهنگ مذهبی و خرافی در روستای خود، فقط تا کلاس چهارم ابتدایی درس خواند و بعد از آن وی را وادار به کار قالبیافی و کارخانگی نمودند.

زندگی واقعی خودش و فعالیت کومه له در روستایشان وی را با کمونیسم و راه رهایی انسان آشنا ساخت و او را به فعال این راه تبدیل نمود. اهالی روستای نایسر از توابع شهر سنندج بخاطر دارند که این دختر نوجوان با چه شور و اشتیاق و جسورانه علیه خرافات مذهبی و سنن و عادات و مزخرفات



گرامی باد یاد کارگر کمونیست

رفیق خالد تازه کوچکی

عضو

حزب کمونیست ایران

نام رفیق خالد در میان زحمتکشان منطقه سقز و رفقای گردان ۲۶ سقز یادآور تلاش و فداکاریهای انقلابی، یادآور خاطره از جان گذشتگی های کارگری کمونیست است که با اعتقادی راسخ به نابودی نظام سرمایه داری و برپایی حکومت کارگری پا به میدان مبارزه گذاشته بود و در این راه هم جان خود را فدا کرد.

رفیق خالد سال ۴۴ در روستای سلیمانکندی از توابع شهر سقز در خانواده ای زحمتکش دیده به جهان گشود. فقر و نداری در زندگی همدمش بود و در این رابطه وی ناچاراً بعد از چند سال تحصیل در سطح ابتدایی، مدرسه را رها کرده و به کارکردن پرداخت. خالد کم سن و سال بود اما همانند و همراه اعضای دیگر خانواده اش برای تامین معیشت، روی تکه زمینی که داشتند کار میکرد و بعدها هم که کمی بزرگ شد و تکه زمین هم کفاف زندگی شان را نمی کرد، با پدرش برای کارگری روانه شهرهای بزرگ و مراکز کار شد. زندگی و کار در شهرها و مراکز تولیدی که توده های وسیع کارگران در آنها مشغول کار بودند، خالد را به نقش و جایگاه کارگران در زندگی و تولید اجتماعی آشنا کرد و در شکل گیری افکار و آرمانهای کمونیستی و کارگری خالد تاثیر بسزایی داشت.

در دوران قیام ۵۷ خالد کارگر معترض به ستم و استثمار، در حرکات اعتراضی مردم مبارز شهر سقز و در مبارزه دهقانان فقیر روستای خود برای مصادره زمین های اربابها و مالکان شرکت کرد و با امید به پیروزی و برای

کسب حقوق انسانی خود به مبارزه پرداخت.

با شروع فعالیت علنی کومه له و آشنا شدن رفیق خالد با اهداف و سیاستهای آن، تا سال ۵۹ بصورت همدار و مرتبط با تشکیلات کومه له فعالیت کرد و در این سال به صفوف پیشمرگان کومه له پیوست و پس از طی دوره آموزشی در ناحیه سقز سازماندهی شد.

خالد در دوران فعالیت در تشکیلات علنی، در ماموریت های مختلفی از عملیات نظامی علیه مزدوران رژیم تا فعالیت تبلیغی - سیاسی در میان مردم زحمتکش مناطق سقز، بوکان، دیواندره و بانه و سردشت شرکت کرد. از آنجا که وی با درد و رنج کارگر و زحمتکش آشنا بود، در هر منطقه ای که حضور پیدا می کرد با حتی با زحمتکشان و کارگران آنجا دوست و رفیق میشد و صمیمانه به درد دلها و صحبت های آنها در مورد مسایل مختلف کار و زندگی و مشکلاتشان گوش میداد و در حد توانش آنها را کمک می کرد، در جمعاعات و

مهافلشان حضور می یافت و در باره مسایل مختلف سیاسی از موضع کارگری کمونیست به بحث می پرداخت و اهداف کمونیستی را تبلیغ می کرد و مردم را به دفاع از دستاوردهای انقلاب و به مقاومت

در برابر یورش نیروهای رژیم اسلامی دعوت می کرد.

رفیق خالد در جریان کار و فعالیت خستگی ناپذیرش در سال ۶۴ به عضویت حزب کمونیست ایران درآمد. بخاطر استعداد و توانائیش در کار نظامی فرماندهی یک دسته از پیشمرگان را بعهده داشت، مدتی عضو دسته سازمانده بود و وظیفه سازمانی اش فعالیت در میان کارگران و زحمتکشان بود و برای مدتی هم مسئول تسلیحات گردان و ناحیه را بعهده داشت که در تمام این موارد کارش را با جدیت و احساس مسئولیت پیش می برد و مورد اتکاء تشکیلات و رفقاییش بود.

در نهم مرداد ماه ۶۶ واحدی از رفقای گردان ۲۶ در منطقه سقز مورد تهاجم مزدوران رژیم قرار گرفت که در جریان آن خالد در حالیکه زخمی بود به اسارت مزدوران درآمد و رژیم اسلامی در بهار سال ۶۸ وی را اعدام نمود. بی شک اعدام رفیق خستگی ناپذیری مثل خالد برای حزب ما و تمام کارگران ضربه ای است که ما را در گرامیداشت یاد این رفیق عزیز با ادامه راهش مصرتر می کند.



درباره شورای کارگران کوره‌خانه‌ها

کار زنان

وقانون کار جمهوری اسلامی

دیدگاه و نگرش موجود در قانون کار جمهوری اسلامی در رابطه با زنان علیرغم عقب نشینی‌هایش نسبت به پیش نویسهای قبلی، تقلبی است برای تثبیت موقعیت فرودست و درجه دوم زنان در جامعه. پیامی که در مبحث چهارم قانون کار در مورد شرایط کار زنان بچشم می‌خورد، این است به کارفرما، که استخدام زن کارگر در دسر دارد و خرج برمی‌دارد، و به زنان کارگر هم می‌گوید، کار کردن با این شرایط سخت است و برگشتن به خانه و مشغول خانه داری شدن راحت تر است. خلاصه قانون کار جمهوری اسلامی برخوردش پر است از تبعیض و نابرابری و فریبکاری و دغلبازی علیه زنان و برفع کارفرما و سرمایه‌دار.

بقیه در صفحه ۱۵

اطراف بوکان و منطقه چومی مجید خان، در سالهای ۶۵ و ۶۶، اعتصاب تعدادی از کوره‌های سر درود تبریز در تابستان ۶۶ و بهار ۶۷، اعتصابات دو سه سال اخیر کوره - خانه های همدان و اعتصابات امسال اطراف این شهر که اخبار آن از صدای انقلاب پخش شد، چند فقره از نمونه های بزرگ این جنبش است که همگی با اتکا به همبستگی کارگران یک منطقه برپا شده اند.

این اعتصابات و اعتراضات، تجربیاتشان کم تا بیش به یکدیگر شباهت داشته و بطور کلی چنین بوده که ابتدا کارگران در محافل خود و در دیدارهای هر روزه شان در محل کار، یا در شب نشینی ها و

بقیه در صفحه ۱۲

طی ۱۵ - ۲۰ سال گذشته، به خصوص در این سالهای اخیر، مبارزات کارگران کوره، تجارب و دستاوردهای زیادی داشته است! تجاربی از اتحاد و همبستگی کارگری و از همه مهمتر تجربه مجمع عمومی.

مسئله اعتصاب های وسیع سالهای گذشته در کوره پزخانه های اطراف تبریز، بوکان، همدان، ملایر و ... که بخش اعظمشان علیرغم توطئه های گوناگون صاحبان کوره ها و دولت و علیرغم سرکوب آشکار و زندان، موفقیت های قابل توجهی به دست آورده اند، بدون درجه ای بالا از اتحاد و همبستگی کارگران، به این صورت پیش نمی‌رفتند.

اعتصاب کارگران قریب به صد کوره در وایگان تبریز، و یا ۵۰ کوره

دفاع از کارگران زندانی، دفاع از آزادی اعتصاب و تشکل است!

طول موجها و ساعات بیخند صدای حزب کمونیست ایران و صدای انقلاب ایران را به اطلاع همه برسانید

صدای انقلاب ایران

طول موجهای ۴۱ - ۴۹ - ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای ۴۹ متر، ۶۵ متر و ۷۵ متر و ۹۰ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی: ۸ صبح
یکشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

زنده باد سوسیالیسم!